پیامبر مهر

(جلوه‌های پیامبر در قرآن)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : پیامبر مهر [کتاب]/جمعی از پژوهشگران[مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی] ؛ زیرنظر محمدعلی رضایی اصفهانی ؛ تنظیم محسن ملا کاظمی.

مشخصات نشر : قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، 1390.

مشخصات ظاهری : 456 ص.

فروست : پرسش های قرآنی جوانان؛ ج.5.

شابک : 68000 ریال:ج.5:978-964-2534-81-4 ؛ 625000 ریال:دوره:978-964-2534-88-3

یادداشت : کتابنامه: ص. 436 - 456؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق.

موضوع : قرآن -- پرسش ها و پاسخ ها

شناسه افزوده : رضایی اصفهانی، محمدعلی، 1341 - ، ناظر

شناسه افزوده : ملاکاظمی، محسن

شناسه افزوده : مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)

شناسه افزوده : پرسش های قرآنی جوانان؛[ج.] 5.

رده بندی کنگره : BP65/2/پ4 5.ج 1390

رده بندی دیویی : 297/1076

شماره کتابشناسی ملی : 2665807

ص: 1

اشاره

درآمد

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (1) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند، (2) بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حسّ کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (3)

1- (1) . عن النبی(صلی الله علیه و آله): القرآن مأدبهٔ اللّٰه فتعلّموا مأدبته ما استطعتم. (بحار، ج 92، ص 19)
2- (2) . هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون. (زمر / 9)
3- (3) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

پرسش کلید دانش است. (1) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه ی دانشمندان، دریافت پاسخ از منابعِ قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه ی آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسشنامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه ی پاسخ پرداخته اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علميِ همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه ی پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت(علیه السلام) پاداش نیک عطا فرماید!

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

1- (1) . عن علی(علیه السلام): العلم خزائن و مفاتیحها السئوال (غررالحکم، میزان الحکمۀ، ج 4، ص 330)

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می خواهیم که اگر پرسش هایی در زمینه ی «قرآن و علم» دارند، به نشانی ما ارسال فرمایند. (1)

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - 85/6/7

ص:15

1- (1) . نشانی: قم، خیابان معلم، معلم 9، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک 91 تلفن، پیام گیر، نمابر: 0251 7739002 / ص . پ: 416 - 37185 - قم Email: quran quransc.com info quransc.com WWW.quransc.com

اشاره:

سال 1385 ش به نام «پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)» نامگذاری شده است، از آنجا که مهمترین دستاورد پیامبر(صلی الله علیه و آله) قرآن کریم است، و پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مورد قرآن مطالب زیبا، ژرف و آگاهی بخش دارد؛ و نیز در تعداد زیادی از آیات قرآن از نام ها، صفات و رفتار و گفتار پیامبر(صلی الله علیه و آله) یاد شده است، لازم است که در رابطه ی «پیامبر و قرآن» مطالب آیات و روایات نبوی کاویده شود.

این نوشتار بر آن است که این مطالب را در پنج محور زیر بررسی کند:

الف: قرآن از دیدگاه پیامبر(صلی الله علیه و آله)

ب: روش شناسی تفسیر پیامبر(صلی الله علیه و آله)

ج: شمارگان روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله)

د: سیمای پیامبر(صلی الله علیه و آله) در قرآن

ه- : تفسیر برخی از مهمترین آیات مربوط به پیامبر(صلی الله علیه و آله)

ص:17

فصل اول: پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) و قرآن

اشاره

ص:19

الف. قرآن از دیدگاه پیامبر(صلی الله علیه و آله)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در احادیث متعددی به قرآن و مطالب مربوط به آن پرداخته اند، این احادیث در کتاب های حدیثی شیعه و اهل سنت از ایشان حکایت شده است.

احادیث مذکور فراوان است و ذکر همه ی آنها در یک مقاله نمی گنجد، ولی می توان آنها را گلچین کرد و در موارد زیر دسته بندی نمود:

ی ک: اهمیت و صفات قرآن

1. فضیلت قرآن: فضیلت قرآن نسبت به سایر سخنان، همچون فضیلت خدا نسبت به سایر مردم است. (1)

2. شفاعتگری قرآن: قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت آن پذیرفته می شود. (2)

3. قرآن، راهنمای به بهترین راه است. (3)

1- (1) . بحارالانوار، مجلسی، ج 92، ص 19
2- (2) . کنزالعمال، متقی هندی، خ 4027
3- (3) . همان.

4. دانشمندان از قرآن سیر نمی شوند. (1)

5. قرآن دارو(ی شفابخش) است. (2)

دوم: راهکارهای بهره وری از قرآن

1. هر کس قرآن را پیش رو (و راهنمای) خود قرار دهد به سوی بهشت سوق داده می شود، و هر کس آن را پشت سرنهد به سوی دوزخ رهسپار می شود. (3)

2. هنگامی که بلاها و فتنه ها همچون شب تاریک به شما روی آورد، به سوی قرآن بروید (تا نجات یابید). (4)

3. قرآن سفره ی الهی است هر چه می توانید از این سفره (بهره ببرید و) آموزش ببینید. (5)

4. وقتی شما قرآن قرائت می کنید، که شما را (از گناهان) منع کند، و هنگامی که منع نکند (در حقیقت) قرائت نکرده اید. (6)

ص:22

1- (1) . همان

2- (2) . عن النبی(صلی الله علیه و آله): القرآن هو الدواء. (کنزالعمال، خ 2310)

3- (3) . همان

4- (4) . همان و نیز همان مضمون در بحارالانوار، ج 92، ص 27 و تفسیر عیاشی، ج 1، ص 3

5- (5) . بحارالانوار، ج 92، ص 19 و کنزالعمال، خ 2356

6- (6) . کنزالعمال، خ 2776.

سوم: آموزش قرآن

1. بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و (به دیگران) بیاموزد. (1)

2. (در رستاخیز) هنگامی که انیس و مصاحب قرآن وارد بهشت می شود، به او گفته می شود: بخوان و بالا برو، و او می خواند و بالا می رود، به هر آیه ای، درجه ای بالا می رود تا اینکه آخرین چیزی که از قرآن می داند می خواند. (2)

3. هر کس برای دنیا و زیور آن، قرآن بیاموزد، خدا بهشت را بر او حرام می کند. (3)

4. هر کس به فردی قرآن بیاموزد مولای او می گردد. (4)

چهارم: قرائت قرآن

1. هنگامی که یکی از شما دوست دارد با خدا سخن گوید، قرآن قرائت کند. (5)

2. قرائت قرآن، تاوان گناهان و سپر آتش و مانع عذاب است. (6)

3. صدای نیکو زینت قرآن است. (7)

1- (1) . عن رسول الله(صلی الله علیه و آله): خیارکم من تعلّم القرآن و علّمه. (بحارالانوار، ج 92، ص 186 و کنزالعمال، خ 2351)
2- (2) . کنزالعمال، خ 2133
3- (3) . همان، ج 77، ص 100
4- (4) . همان، خ 2382
5- (5) . همان، خ 2257
6- (6) . بحارالانوار، ج 92، ص 17
7- (7) . همان، ص 190.

4. حکایت شده که پیامبر(صلی الله علیه و آله) افرادی را به سوی یمن فرستاد و یکی از آنها را که کوچک تر بود امیر قرار داد، از پیامبر(صلی الله علیه و آله) پرسیدند: علت این کار چیست؟! حضرت از قرائت قرآن او یاد کردند! (1)

پنجم: حفظ قرآن:

1. خدای متعال، دلی را که ظرف قرآن است عذاب نمی کند. (2)

2. حاملان قرآن عرفای اهل بهشت هستند. (3)

3. حکایت شده که بعد از جنگ احد، هنگام دفن شهدا، پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: افرادی از شهدا که قرآن بیشتری حفظ هستند آنها را مقدم بر دیگران دفن کنند. (4)

ششم: شنیدن قرآن

1. هر کس مشتاق خداست، به کلام الهی گوش فرادهد. (5)

2. هر کس به آیه ای از قرآن گوش فرا دهد، از کوه طلا برایش بهتر است. (6)

1- (1) . همان، خ 4021
2- (2) . عن رسول الله(صلی الله علیه و آله): ان الله لایعذّب قلباً وعی القرآن. همان، خ 2400
3- (3) . بحارالانوار، ج 92، ص 197 و کنزالعمال، خ 2888
4- (4) . کنزالعمال، خ 29890
5- (5) . کنزالعمال، خ 2472
6- (6) . بحارالانوار، ج 92، ص 20.

3. کسی ک--ه به ق---رآن گ---وش ف--را دهد، بلای آخ-رت از او دفع می شود. (1)

4. کسی که به آیه ای از قرآن گوش فرا دهد، نیکی (حسنه ای) چند برابر برایش ثبت می شود. (2)

هفتم: ساحت های قرآن (بطون)

- هیچ آیه ای (از قرآن) نیست، مگر آنکه ظاهر و باطن دارد. (3)

تذکر: معنای بطن و شیوه ی تفسیر باطنی، در بخش روش شناسی تفسیر پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیان می شود. (4)

هشتم: تفسیر به رأی ممنوع

1. در حدیث صحیح امام رضا(علیه السلام) از پدرانش از پیامبر(صلی الله علیه و آله) و او از خدای متعال نقل می کنند که فرمود: «هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند ایمان به من ندارد.» (5)

1- (1) . کنزالعمال، خ 4031
2- (2) . همان، خ 2316
3- (3) . همان، خ 2461
4- (4) . نک: منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی اصفهانی و کتاب روشهای تفسیری، حسین علوی مهر
5- (5) . بحارالانوار، ج 92، ص 107.

2. هر کس در مورد قرآن بدون علم سخن گوید پس باید جایگاهی از آتش برایش فراهم شود. (1)

تذکر: توضیح بیشتر در این باره در بخش روش شناسی تفسیر پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیان می شود.

نهم: اقسام آیات قرآن

1. قرآن بر پنج صورت است: حلال، حرام، محکم و متشابه و مثل ها.

به حلال ها عمل کنید، حرام ها را رها کنید، به محکمات قرآن عمل کنید، متشابهات را رها سازید (تا معنای آن روشن شود) و از مثل های قرآن عبرت بگیرید. (2)

2. با عظمت ترین آیه ی قرآن، آیت الکرسی است.

عدالت آمیز ترین آیه ی قرآن «ان الله یامر بالعدل و الاحسان...» است.(3)

هراس انگیزترین آیه ی قرآن «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ» (4)است.

1- (1) . همان، ج 92، ص 111
2- (2) . بحارالانوار، ج 92، ص 186
3- (3) . در حقیقت خدا به عدالت و نیکی امر می کند..
4- (4) . پس کسی که هموزن ذره ای (کار) نیک انجام دهد آن را می بیند و کسی که هموزن ذره ای (کار) بد انجام دهد آن را می بیند.

امید انگیزترین آیه ی قرآن «قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُ--وا م--ِن رَحْمَهِْ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّ--هُ هُ--وَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ» (1)است. (2)

1- (1) . بگو: «ای بندگان من که در مورد خودتان زیاده روی کرده اید، از رحمت خدا ناامید نشوید، [چرا] که خدا تمام آثار (گناهان) را می آمرزد؛ که تنها او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»
2- (2) . کنزالعمال، متقی هندی، خ 35391

ب. روش شناسی تفسیر پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)

اشاره

درآمد

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) شخصیتی چند بعدی بود، عارف، متخلّق، سیاستمدار و رئیس حکومت، قانونگذار، حکیم و... از این رو در مورد قرآن به همه ی ابعاد آن توجه می کرد و همه ی بیانات ایشان در مورد قرآن (براساس آیه ی 44 سوره ی نحل) حجّت است و تفسیر صحیح و معتبر قرآن به شمار می آید.

می توان گفت که پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) تقریباً به همه ی روش ها و گرایش های تفسیری اشاره کرده و از اکثر روش های صحیح استفاده کرده است ولی «تفسیر به رأی» را ممنوع دانسته و از آن پرهیز کرده است.

واژگان

واژه های اساسی در باب «روش های تفسیر قرآن» عبارتند از:

الف) روش: مقصود از «روش»، استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخّصی را به دست می دهد.

ص:29

به عبارت دیگر: چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را، روش تفسیر قرآن گویند.

ب) تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

و به عبارت دیگر: مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدّی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است. (1)

تاریخچه روش شناسی تفسیر

الف) پیدایش و رشد

دانش تفسیر، از صدر اسلام شروع شد و خاستگاه آن وحی الهی بود که پیامبر(صلی الله علیه و آله) را مفسّر قرآن معرّفی کرد. (2)

پیامبر(صلی الله علیه و آله) در تفسیر قرآن گاهی از خود قرآن کمک می گرفت و از اینجا روش «تفسیر قرآن به قرآن»، به وجود آمد. (3) سپس اهل بیت(علیه السلام) و صحابه به

1- (1) . تعریف تفسیر معمولاً در مبانی روش های تفسیری بیان می شود. و در اینجا حاصل سخن مفردات راغب اصفهانی ، تاج العروس ، قاموس قرآن ، علّامه طباطبایی (المیزان، ج 1، ص 4) و سیوطی (الاتقان ، ج 2 ، ص 192) و طبرسی (مجمع البیان ، ج 1 ، ص 13) بیان شد. در کتاب درآمدی بر تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ص 35 تا ص 39 دیدگاه های آنان و نیز جمع بندی آن آمده است
2- (2) . «وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ». (نحل / 44)
3- (3) . نک : مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن در همین نوشتار.

تفسیر قرآن پرداختند ، آنان علاوه بر استفاده از روش «تفسیر قرآن به قرآن»، از روش «تفسیر روایی» نیز استفاده می کردند ؛ یعنی گاهی با استناد به روایات پیامبر(صلی الله علیه و آله) به تفسیر آیات قرآن می پرداختند.

در این میان گروهی نیز براساس خواسته های شخصی یا گروهی، و بدون ضوابط و قراین به تفسیر و تأویل قرآن پرداختند و «روش تفسیر به رأی» پدید آمد؛ که در احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) به شدّت با این روش برخورد شد و آن را ممنوع اعلام کردند. (1)

کم کم از قرن دوم به بعد با ترجمه ی آثار و نفوذ افکار و علوم یونانیان و ایرانیان در بین مسلمانان ، روش ها و گرایش های دیگری نیز پدید آمد.

از اینجا بود که مبحث های کلامی و فلسفی پیدا شد و کم کم گرایش های تفسیری کلامی شکل گرفت (2) و هر کدام از فرقه های اسلامی مانند اشاعره و معتزله و ... آیات قرآن را براساس دیدگاه ها و عقاید خود تفسیر می کردند.

در همین راستا اختلافات مذهبی که از قرن اوّل شروع شده بود، با اختلافات مذاهب فقهی همراه شد و در تفسیر آیات فقهی قرآن تأثیر گذاشت.

سپس عرفا و متصوّفه نیز گرایش های خاصّ تفسیری پیدا کردند و روش تفسیر اشاری از قرن سوم به بعد رشد کرد.

1- (1) . نک : مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار

2- (2) . نک : المیزان ، ج 1 ، ص 5.

محدّثان شیعه و اهل سنت که به نقل احادیث اکتفا می کردند، «روش و گرایش تفسیر روایی» را شکل دادند که در مرحله ی اوّل در قرن های سوم و چهارم، تفاسیری همچون: عیّاشی ، قمی و طبرسی شکل گرفت، و در مرحله ی دوم در قرن دهم تا یازدهم، تفاسیری همچون درّالمنثور سیوطی، البرهان و نورالثقلین ظهور کرد.

در این میان بعد از مرحله ی اوّل، تفسیرهای روایی ، تفاسیر فقهی شروع شد که نوعی تفسیر موضوعی قرآن با گرایش آیات الاحکام بود. و پس از شکل گیری تفاسیری همچون: احکام القرآن حصّاص حنفی (... - 370 ق) و احکام القرآن منسوب به شافعی (... - 204 ق) تفسیر نویسی فقهی در قرن های بعدی ادامه یافت که احکام القرآن راوندی (... - 573 ق) از آن نمونه است. در قرن پنجم و ششم تفاسیر جامع و اجتهادی همچون: تبیان و مجمع البیان شکل گرفت که با استفاده از اجتهاد و عقل و توجّه به همه ی جوانب تفسیر، شیوه ی جدیدی در تفسیر بنیان نهاده شد که هنوز هم این شیوه متداول است.

پس از این مرحله، برخی از فلاسفه نیز اقدام به نگارش تفسیر کردند و در یک قرن اخیر نیز روش ها و گرایش های دیگری همچون روش تفسیر علمی و گرایش اجتماعی، به وجود آمد و رشد کرد. (1)

1- (1) . در مورد هر یک از این گرایش ها و روش ها به مبحث مورد نظر در همین نوشتار مراجعه شود.

ب) نگارش در زمینه ی روش های تفسیری

از قدیمی ترین کتاب ها در این زمینه کتاب «طبقات المفسّرین» جلال الدّین سیوطی (889 - 911 ق) است که شرح حال مفسّران و آثار آنان است. و هر چند که مستقیم به بحث روش ها و گرایش های تفسیری نپرداخته است ولی برای این بحث مفید و قدیمی ترین منبع آن به شمار می آید.

سپس کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» از مستشرق مشهور ، «گلدزیهر» به رشته ی تحریر در آمده، توسط دکتر «عبدالحلیم النجار» به عربی ترجمه شده است. پس از آن، کتاب «التفسیر و المفسّرون» دکتر ذهبی از مهم ترین منابع این بحث به شمار می رود، گرچه بیشتر به گرایش های تفسیری پرداخته است.

دیگر آثار مدوّن در زمینه ی روش ها و گرایش های تفسیری، کتاب ارزشمند: «التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب» از آیت اللّه معرفت است، که روش های تفسیر مأثور (قرآن به قرآن، روائی) و عقلی و اجتهادی را بررسی کرده و نیز تحت عنوان «الوان تفسیری»، مطالب متنوعی در زمینه ی گرایش ادبی، اجتماعی، علمی و... آورده اند.

و بالاخره کتاب «مبانی و روش های تفسیر قرآن» از استاد عمید زنجانی، حاوی مطالبی در موضوع روش های تفسیری است ولی به بحث گرایش ها توجّه چندانی نشده است.

البته برخی کتاب ها هم از زاویه ی خاص به بحث روش ها یا گرایش ها پرداخته اند:

ص:33

همچون: «اتجاهات التفسیر فی مصر الحدیث، دکتر عفت محمد شرقاوی مصری ؛ کتاب «طبرسی و مجمع البیان» از دکتر حسین کریمیان ؛ کتاب «روش تفسیری علّامه طباطبایی (ره) در المیزان» از علی آلوسی ؛ کتاب «التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان» از دکتر احمد عمر ابو حجر ؛ کتاب «در آمدی بر تفسیر علمی قرآن» از نگارنده، که در مورد روش تفسیر علمی و معیارهای آن مطالبی بیان شده است و نیز کتاب های دیگری در مورد روش تفسیری شیخ محمد عبده ، رشید رضا ، فخر رازی و زمخشری نوشته شده است.

تقسیمات روش های تفسیر قرآن

صاحب نظران در مورد روش ها و گرایش های تفسیری، تقسیمات متعددی ارائه کرده اند، از جمله «گلدزیهر» مستشرق مجارستانی (1850 - 1921 م) در کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی»، و دکتر ذهبی در کتاب «التفسیر و المفسرون» و آیت الله معرفت در کتاب «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب» و نیز استاد عمید زنجانی در کتاب «مبانی و روش های تفسیر قرآن» و خالد عثمان السبت در کتاب «قواعد التفسیر» و محمد حسین علی الصغیر در کتاب «دراسات قرآنیه، المبادی العامهٔ لتفسیر القرآن الکریم»، و خالد عبدالرحمن العک در کتاب «اصول التفسیر و قواعده». (1)

1- (1) . نک: کتاب های فوق و نیز در کتاب درسنامه روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، از محمدعلی رضایی اصفهانی، ص 39 - 46 این تقسیمات را نقد و بررسی کرده اند.

اما در اینجا ما روش های تفسیری را براساس منابع مورد استفاده در تفسیر به شش روش تقسیم می کنیم تا جایگاه روش های تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) به خوبی روشن شود.

روش های تفسیری

1. روش تفسیر قرآن به قرآن.

2. روش تفسیر روایی.

3. روش تفسیر علمی.

4. روش تفسیر اشاری (باطنی و عرفانی ...)

5. روش تفسیر عقلی.

6. روش تفسیر به رأی (باطل و غیرصحیح)

7. روش تفسیر جامع اجتهادی (که شامل همه ی روش های تفسیری غیر از «تفسیر به رأی» است)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از میان روش های تفسیری، به روش تفسیر قرآن به قرآن، اشاری (باطنی و عرفانی) توجه ویژه ای داشته است البته ایشان به برخی روش های دیگر تفسیری از جمله به روش تفسیر روائی، علمی، عقلی توجه کرده، و «تفسیر به رأی» را ردّ کرده است. (نمونه های آنها ذکر خواهد شد.)

ص:35

1. روش تفسیر قرآن به قرآن

روش «تفسیر قرآن به قرآن» عبارت است از «تبیین معانی آیات قرآن و مشخص ساختن مقصود و مراد جدی از آنها به وسیله و کمک آیات دیگر» به عبارت دیگر «قرآن را منبعی برای تفسیر آیات قرآن قرار دادن.»

«تفسیر قرآن به قرآن» یکی از کهن ترین روش های تفسیر قرآن است و سابقه ی آن به صدر اسلام و زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) باز می گردد. سپس این روش توسط اهل بیت (علیه السلام) ادامه یافت و برخی از صحابه و تابعین نیز از این روش استفاده کرده اند.

مثال ها

از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در مورد مقصود از «ظلم» در آیه ی «لَمْ یَلْبِسُوا إِیمَانَهُم بِظُلْمٍ» (1)پرسش شد، و حضرت با استناد به آیه ی «إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ» (2)پاسخ دادند که مقصود از ظلم، در آیه ی اول، همان شرک است که در آیه ی دوم بیان شده است. (3)

فقالوا: أیّنا لم یظلم نفسه ، ففسّره النّبی - (صلی الله علیه و آله) - بالشرک و استدلّ بقوله تعالی «ان الشرک لظلم عظیم».

1- (1) . انعام / 82.
2- (2) . لقمان / 13
3- (3) . صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن، جامع البیان، ج 7، ص 256،قرطبی، ج 7، ص 30 و تفسیر ابن کثیر، ج 4، ص 444؛ بصائر الدرجات، صفار، ص 195.

این حدیث و احادیث مشابه نشان می دهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از روش «تفسیر قرآن به قرآن» استفاده می کرده و عملاً آن را به پیروان خود می آموخته اند.

سپس امام علی(علیه السلام) به پیروی از شیوه پیامبر(صلی الله علیه و آله) با استناد به آیه ی «وَفِصَالُهُ فِی عَامَیْنِ» (1)و آیه ی «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلاَثُونَ شَهْراً» (2)نتیجه گرفتند که کوتاه ترین مدت بارداری زنان شش ماه است. (3) یعنی اگر شیر خواری کودک دوسال است (یعنی 24 ماه) و مدت حمل و شیر خواری با همدیگر سی ماه است. و این دو آیه را کنار همدیگر بگذاریم، روشن می شود که کوتاه ترین مدت بارداری شش ماه است. و این، نوعی تفسیر قرآن به قرآن است.

دکتر ذهبی با بیان مثالی از ابن عباس بیان می کند که صحابه ی پیامبر نیز از روش «تفسیر قرآن به قرآن» استفاده می کردند. (4)

4. مرحوم طبرسی نیز در مجمع البیان مطالبی از تفسیر قرآن به قرآن تابعین را آورده است. (5)

1- (1) . لقمان / 14
2- (2) . احقاف / 15
3- (3) . تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج 5، ص 14 (ذیل آیات 15 - 16، سوره ی احقاف): تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج 2 ، ص 445 از صحابه نقل می کند
4- (4) . التفسیر و المفسّرون ، ج 1 ، ص 41
5- (5) . نک: مجمع البیان، ج 1 ، ص 478، ذیل آیه ی 1 سوره غاشیه (چاپ قاهره 1379).

در دوره های بعدی با پیدایش تفاسیری همچون تبیان و مجمع البیان، مفسّران از این روش استفاده کردند، و در میان اهل سنت نیز مفسّران متعددی به سوی این روش رفتند، به طوری که برخی از آنان نوشتند: «اگر کسی بپرسد که بهترین روش تفسیر چیست؟ جواب آن است که صحیح ترین روش «تفسیر قرآن به قرآن» است. پس آنچه که در جایی مجمل آمده در جای دیگر تفسیر شده است و آنچه در موضعی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است.» (1)

برخی محدثّان بزرگ شیعه، همچون علّامه مجلسی(ره) در بحارالانوار با آوردن آیات قرآن که در ابتدای هر فصل، متناسب با موضوع آن، دسته بندی شده، در حقیقت از روش موضوعی تفسیر قرآن به قرآن استفاده نموده است. سپس در میان مفسّران قرن اخیر، این روش جایگاه ویژه ای پیدا کرد به طوری که برخی تفسیرها همچون المیزان (علّامه طباطبایی) و تفسیر الفرقان (دکتر محمد صادقی تهرانی) و تفسیر القرآنی للقرآن (عبدالکریم خطیب) و آلاء الرحمن (بلاغی) این روش را روش اصلی خود قرار دادند.

1- (1) . مقدمهٔ فی اصول التفسیر ، ابن تیمیه (661 - 728 ه) ، ص 93، «فالجواب إنّ أصح الطرق فی ذلک ، أن یفسّر القرآن بالقرآن».

علّامه طباطبایی معتقد است که قرآن بیان همه چیز است پس نمی تواند بیان خودش نباشد. پس در تفسیر آیات باید به سراغ خود آیات قرآن برویم و در آنها تدّبر کنیم و مصادیق آنها را مشخص سازیم و تفسیر قرآن به قرآن کنیم.

و نیز ایشان بر آن است که «تفسیر قرآن به قرآن» همان روشی است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) در تفسیر پیموده اند و تعلیم داده اند و در روایاتشان به ما رسیده است. (1)

در کتاب هایی که در مورد شیوه ی تفسیر، نگارش یافته، به روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و آن را تبیین کرده و نسبت به آن سفارش کرده اند.

از جمله ی این افراد آیهٔ الله معرفت، استاد عمید زنجانی و عبدالرحمن العک را می توان نام برد. (2)

امام خمینی(قدس سره) نیز در موارد متعددی از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده اند. (3)

1- (1) . نک: تفسیر المیزان ، ج 1 ، صص 14- 15
2- (2) . نک : التفسیر و المفسّرون فی ثوبهٔ القشیب، ج 2؛ مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 287؛ و اصول التفسیر و قواعده ، ص 79
3- (3) . نک: چهل حدیث، امام خمینی، ص 421، تفسیر سوره حمد، ص 106 - 107.

2. روش تفسیر روائی

مقصود از روش تفسیر روائی آن است که مفسر قرآن از سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) (که شامل قول، فعل و تقریر آنها می شود) برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آنها استفاده کند. (1)

سیر تاریخی تفسیر روایی را می توان به چند دوره تقسیم کرد:

الف) دوران پیامبر(صلی الله علیه و آله)

تفسیر روایی قرآن، همزاد وحی است. چراکه اولین مفسّر قرآن پیامبر(صلی الله علیه و آله) است که خدای متعال به او دستور بیان و تفسیر قرآن داد و فرمود:

«وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ؛ (2)و این ذکر (قرآن) را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی.»

البته سنّت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و بیان او نیز ریشه در وحی داشت، چنان که از آن حضرت حکایت شده که فرموند: «آگاه باشید که به من، قرآن داده شده و نیز مثل آن همراه آن» (به من داده شده است). (3)

1- (1) . البته گاهی از روش تفسیر روائی با عنوان «تفسیر نقلی و مأثور» یاد می شود و آن را اعم از تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن براساس سخنان صحابه و تابعین می شمارند. (نک: التفسیر و المفسرون، معرفت، ج 2، ص 21)
2- (2) . نحل / 44
3- (3) . ألا وانّی أوتیت القرآن و مثله معه»؛ الاتقان، ج 4 ص 174.

در سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله) تعداد زیادی از روایات (1) مربوط به تفسیر قرآن است که به صورت کلی می توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

اول. تفسیر نظری قرآن در احادیث روائی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

که صحابه با رجوع به ایشان تفسیر قرآن را می آموختند. گاهی گوش جان به سخنان او میدادند و معانی و تفسیر قرآن را فرا می گرفتند.

از ابن مسعود حکایت شده: «همیشه هر فرد از ما هنگامی که ده آیه ی قرآن را می آموخت ، از آنها عبور نمی کرد تا این که معانی و (روش) عمل بدانها را بیاموزد». (2)

گاهی اصحاب پیامبر(صلی الله علیه و آله) از ایشان مطالب را می پرسیدند و حتی دوست داشتند که عرب های بیابانی بیایند و پرسشی بکنند و آنان گوش دهند. (3)

پیامبر(صلی الله علیه و آله) گاهی مصادیق آیات را نیز مشخص می کردند و بدینوسیله آنها را توضیح داده و تفسیر می کردند. برای مثال در مورد معنای آیه ی هفتم سوره ی حمد «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّآ لِّينَ» از پیامبر(صلی الله علیه و آله) حکایت شده که فرمودند: «انّ مغضوب علیهم هم الیهود و انّ الظالین النصاری» (4) یعنی

1- (1) . شمارگان روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مبحث بعدی مورد بررسی قرار می گیرد
2- (2) . تفسیر طبری ، ج 1 ، ص 27-28 و ص 30
3- (3) . المعیار والموازنۀ، اسکافی، ص 304؛ التفسیر و المفسّرون، محمدهادی معرفت ، ج 1، ص 175
4- (4) . الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج 2، ص 397.

مقصود از کسانی که مورد خشم الهی واقع شدند یهودیان و منظوراز گمراهان مسیحیان هستند. البته اینگونه احادیث مصادیق کامل آیات را بیان می کند.

و نیز ایشان مصادیق آیه ی تطهیر «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» (1) را بیان کردند که مقصود از پاکانی که پلیدی از آنها دفع شده است علی(علیه السلام)، فاطمه(سلام الله علیها)، حسن و حسین(علیه السلام) هستند. (2) که در این مورد شأن نزول آیه و مصادیق آن بیان شده است.

دوم: تفسیر عملی قرآن در سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

گاهی نیز عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) مفسّر آیات قرآن قرار میگرفت، همان طور که از ایشان حکایت شده که در مورد نماز فرمودند: «نماز بگزارید همان طور که می بینید من نماز می گزارم». (3)

یا در مورد حج حکایت شده که فرمود: «مناسک و اعمال خود را از من بگیرید.» (4)

1- (1) . احزاب / 33
2- (2) . الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج 2، ص 395
3- (3) . صلّوا کما رأیتمونی اصلّی»؛ بحار الانوار ، علّامه مجلسی ، ج 85 ، ص 279
4- (4) . خذوا عنّی مناسککم» (این روایت را با این لفظ نیافتیم اما مضمون آن در بحار ، ج 28 ، ص 95 و ج 37 ص 115 آمده است).

که در این صورت افعال پیامبر(صلی الله علیه و آله) در نماز و حج تفسیر جزییات آیات صلوۀ و حج بود.

از امام صادق(علیه السلام) حکایت شده:

«إنّ اللَّه انزل علی رسوله الصلوۀ و لم یسمّ لهم: ثلاثاً و لا أربعاً، حتّی کان رسول اللَّه(صلی الله علیه و آله) هوالذی فسّر ذلک لهم؛ خدا (دستور) نماز را بر رسولش نازل کرد ولی برای مردم مشخص نکرد که سه یا چهار رکعت است؛ تا این که پیامبر(صلی الله علیه و آله) این مطلب را برای مردم تفسیر کرد.» (1)

آری پیامبر(صلی الله علیه و آله)، مطالب کلی قرآن (همچون نماز، روزه، حج و...) را وضیح می دادند. و نیز موارد تخصیص عمومات و تقیید مطلقات آیات را ببین، و اصطلاحات جدید، لغات قرآن، و ناسخ و منسوخ آیات را توضیح می دادند. و همه ی اینها تفسیر قرآن بود، که در روایات و سنّت پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای ما حکایت شده است و به عنوان منابع تفسیر روایی باقی مانده است. (2)

ب) دوران اهل بیت(علیه السلام)

اهل بیت(علیه السلام) به پیروی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) به شیوه ی تفسیر روائی توجه کردند و آن را استمرار بخشیدند.

ص:43

1- (1) . کافی ، ج 1 ، ص 286؛ عیّاشی، ج 1 ص 249-251؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 149؛ التفسیر و المفسّرون، معرفت، ج 1، ص 181

2- (2) . برای اطلاع از احادیث تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) نک : الاتقان، ج 4، ص 180 و ص 214 - 257 و نیز التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، معرفت، ج 1، ص 181 - 199.

امام علی(علیه السلام) که شاگرد ارشد پیامبر(صلی الله علیه و آله) در تفسیر بود، [(1)] سخنان و توضیحات آن حضرت را شنیده بود و حکایت می کرد.

همان طور که امامان اهل بیت(علیه السلام) نیز همین روش را دنبال کرده و احادیث تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) و امام علی(علیه السلام) را برای مردم حکایت نموده، و بدان ها استدلال می کردند. تعداد این احادیث که با واسطه ی اهل بیت(علیه السلام) حکایت شده، به هزاران روایت می رسد. [(2)]

البته اهل بیت(علیه السلام) از آنجا که آگاه به علوم الهی بودند خود نیز به تفسیر قرآن اقدام می کردند و سخنان و سنّت آنان نیز منبعی برای تفسیر است. و این احادیث جزیی از تفسیر روایی به شمار می آید.

شخصی در مکه، خدمت امام رضا(علیه السلام) رسید و گفت: شما از کتاب خدا چیزی تفسیر می کنی، که تاکنون شنیده نشده باشد؟ امام فرمود: «قرآن قبل از این که بر مردم نازل شود بر ما نازل شده و قبل از این که برای مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده است؛ حلال و حرام و ناسخ و منسوخ قران را ما می شناسیم و...» [(3)]

ص:44

1- (1) . این مطلبی است که دکتر ذهبی ، در التفسیر و المفسّرون ، ج 1 ، ص 89 ، بدان اعتراف دارد

2- (2) . آیت الله معرفت در التفسیر والمفسّرون ، ج 1، ص 181 از نوه ی سید هاشم بحرانی نقل می کند که روایات پیامبر و روایات ایشان که از طریق اهل بیت(علیه السلام) نقل شده را جمع آوری کرده و تاکنون به چهار هزار حدیث رسیده است. و ما در بخش بعدی این نوشتار شمارگان روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) را بررسی می کنیم

3- (3) . قال له رجل انّک لتفسّر من کتاب اللّه ما لم یسمع، فقال: علینا نزل قبل الناس و لنا فسّر قبل أن یُفَسّرُ فی الناس، فنحن نعرف حلاله و ناسخه و منسوخه و...؛ نورالثقلین ، ج 4 ، ص 595، ح 19.

و درحدیث دیگری فرمود: «بر مردم است که قرآن را همان طور که نازل شده بخوانند و هنگامی که نیاز به تفسیر قرآن پیدا کردند، هدایت به وسیله ی ما و به سوی ماست.» (1)

بنابر این اهل بیت(علیه السلام) نیز در زمینه ی مطالب کلی قرآن و آیات الاحکام، مخصّص ها، مقیّدها، لغات، ناسخ و منسوخ، اصطلاحات جدید قرآن و نیز در مورد بطن و تأویل و مصادیق آیات، مطالب متنوّعی را بیان کرده اند که به عنوان سنّت آنان بر جای مانده است.

ج) دوران صحابه و تابعان

روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) مورد توجّه صحابه ی پیامبر و تابعان آنان قرار گرفت و حتی صحابه ی بزرگ پیامبر(صلی الله علیه و آله) همچون ابن عباس و ابن مسعود، خود را از تفسیر قرآن امام علی (علیه السلام) بی نیاز نمی دانستند و از آن استفاده می کردند. و بسیاری از احادیث تفسیری ابن عباس از علی(علیه السلام) است. (2)

البته صحابه و تابعان، خود نیز قرآن را تفسیر می کردند و روایات تفسیری زیادی از ابن عباس و دیگران باقی مانده است. (3)

ص:45

1- (1) . تفسیر فرات کوفی، ص 258، ح 351

2- (2) . قال ابن عباس : «جلّ ما تعلّمت من التفسیر ، من علیّ بن أبی طالب»؛ بحار، ج 89، ص 6-105

3- (3) . نک : التفسیر و المفسّرون ، دکتر ذهبی و آیهٔ الله معرفت، (مبحث ابن عباس).

در این دوره، کم کم روایات تفسیری در مجموعه هایی گرد آوری شد که به نام کتاب های تفسیر روایی مشهور است.

ح) دوران جمع آوری و تألیف روایات تفسیری

اوّلین رساله از این مجموعه ها در شیعه، کتاب تفسیر منسوب به امام علی(علیه السلام) است که طی یک روایت مفصّل در آغاز تفسیر نعمانی آمده است. (1)

و نیز یکی دیگر از آنها، «مصحف علیّ بن أبی طالب» است که علاوه بر آیات قرآن، تأویل و تفسیر و اسباب نزول را بیان کرده است. هر چند که این کتاب اکنون در دسترس ما نیست. (2)

و همچنین تفسیر منسوب به امام باقر(علیه السلام) (57 - 114 ق) که ابوالجارود آن را حکایت کرده است. (3)

و نیز تفسیر منسوب به امام صادق(علیه السلام) (83 - 148 ق) که به طور پراکنده در کتاب حقایق التفسیر القرآنی آمده است. (4)

1- (1) . این رساله گاهی تحت عنوان «رسالهٔ المحکم و المتشابه»، به سید مرتضی نسبت داده می شود و در مجلدات قرآن بحارالانوار نقل شده است. نک : تأسیس الشیعهٔ لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، ص 318
2- (2) . نک : بحارالانوار، مجلسی، ج 89، ص 40؛ التمهید فی علوم القرآن، معرفت، ج 1، ص 292؛ سیر تطوّر تفاسیر شیعه ، سید محمد علی ایازی ، ص 28
3- (3) . الفهرست ، ابن ندیم ، ص 36
4- (4) . سیر تطوّر تفاسیر شیعه ، ص 39.

سپس از تفسیر علی بن ابراهیم قمی (307 ق) و فرات کوفی (زنده در سال 307 ق) و تفسیر عیّاشی (م بعد از 320 ق) و تفسیر نعمانی (م بعد از 324 ق) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (م 254) می توان نام برد.

البته روایات فقهی پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) نیز که نوعی تفسیر برای آیات الاحکام قرآن است در مجموعه هایی همچون کافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار گردآوری شد.

در همین دوران، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن ، ابن جریر طبری (م 310) را داریم. همان طور که مجموعه های حدیثی صحاح سته ی اهل سنّت در این دوره تدوین شد. سپس تفسیر روایی از قرن پنجم تا نهم با رکود نسبی مواجه شد و تفاسیر، عقلی و اجتهادی شد. اما در قرن دهم تا دوازدهم با رشد اخباری گری در شیعه تفاسیر روایی دیگری همچون: تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم حسینی بحرانی (م1107ق) و تفسیر نورالثقلین، الحویزی (م 1112 ق) نوشته شد.

همان طور که مجموعه های حدیثی بزرگ همچون وسایل الشیعهٔ، وافی و بحارالانوار نوشته شد که بسیاری از روایات آنها تفسیر قرآن به شمار می آید.

در اهل سنّت نیز در این دوران تفسیر الدّرالمنثور ، جلال الدین سیوطی (م 9111 ق) گردآوری شد. که حاوی روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) و صحابه و تابعان است و نیز سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن، روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) را جمع آوری کرد.

ص:47

اکنون نیز در تفاسیر جدید به روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) توجّه می شود و معمولاً در لابه لای تفسیر یا در بخش جداگانه ای، این روایات آورده می شود و مورد نقد و بررسی قرار می گیرد؛ همانند علّامه طباطبایی در المیزان که در ذیل هر دسته از آیات «بحث روایی» می آورد.

امام خمینی(قدس سره) نیز در موارد متعددی از روش تفسیر روایی استفاده کرده اند و برای توضیح آیات به احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) استناد کرده اند. (1)

برای مثال: در مورد تسبیح موجودات که در قرآن آمده است دو نظر وجود دارد: تسبیح تکوینی، تسبیح قولی، امام خمینی(ره) برای اثبات دیدگاه دوم به روایت پیامبر(صلی الله علیه و آله) استشهاد می کند.

«این موجودات مادی را که ما خیال می کنیم قدرت، علم و هیچ یک از کمالات را ندارند، این طور نیست. ما در حجاب هستیم که نمی توانیم ادراک کنیم. همین موجودات پایین هم که از انسان پایین ترند، و از حیوان پایین ترند و موجودات ناقص هستند، در آنها هم همهٔ آن کمالات منعکس است، منتها به اندازهٔ وجودی خودشان. حتی ادراک هم دارند؛ همان ادراکی که در انسان هست در آنها هم هست: «إِن مِن شَیْ ءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ

1- (1) . نک: تفسیر سوره حمد، امام خمینی(ره)، ص 73 - 72.

بِحَمْدِهِ وَلكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (1)بعضی از باب این که نمی دانستند، می شود یک موجود ناقص هم ادراک داشته باشد، آن را حمل کرده بودند به این که این تسبیح تکوینی است؛ (2) و حال آن که آیه غیر از این را می گوید. تسبیح تکوینی را ما می دانیم که یعنی اینها موجوداتی هستند و علتی هم دارند. خیر مسئله این نیست، تسبیح می کنند.

در روایات تسبیح بعضی از موجودات را هم ذکر کرده اند که چیست. (3) در قضیهٔ تسبیح آن سنگریزه ای که در دست رسول الله(صلی الله علیه و آله) بوده. (4)] آنها [شنیدند که چه می گوید. تسبیحی است که گوش من و شما اجنبی از اوست. نطق است؛ حرف است؛ لغت است، اما نه به لغت ما، نه نطقش نطق ما است. اما ادراک است، منتها ادراک به اندازهٔ سعهٔ وجودی خودش.» (5)

ایشان به حدیثی طولانی اشاره می کنند که از امام علی(علیه السلام) نقل شده: (6) محمد(صلی الله علیه و آله) سبحت فی یده تسع حصیات، تسمع نغماتها فی جمودها و لا روح

1- (1) . هیچ چیزی نیست مگر آن که به حمد او تسبیح گوید، لکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید. (اسراء / 44)
2- (2) . تفسیر کشاف، ج 2، ص 451، ذیل آیه 44 اسراء، تفسیر کبیر فخر رازی، ج 20، ص 219 ذیل آیه فوق
3- (3) . بحارالانوار، ج 61، ص 27 «کتاب السماء و العالم»، «باب عموم احوال الحیوان و اصنافها»، حدیث 8
4- (4) . اثبات الهداۀ، ج 2، ص 45
5- (5) . تفسیر سوره حمد، حضرت امام خمینی(ره)، همان، صص 102 و 101
6- (6) . اثبات الهداۀ، ج 2، ص 45.

فیها، لتمام حجۀ نبوته. «حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) برای اینکه برهان نبوتش کامل گردد نه ریگ و سنگریزه در دست او تسبیح بگونه ای که آواز آنها با این که جماد و بی روح بودند شنیده شد.»

3. روش تفسیر عقلی

«عقل» در لغت به معنای امساک ، نگهداری و منع چیزی است.

عقل در دو مورد کاربرد دارد:

نخست به قوّه ای که آماده ی قبول دانش است. این، همان چیزی است که اگر در انسان نباشد تکلیف از او برداشته می شود، و در احادیث از این «عقل»، تمجید شده است.

دوم به علمی که انسان به وسیله ی این قوّه کسب می کند، «عقل» گویند.

این همان چیزی است که قرآن کافران را به خاطر تعقّل نکردن مذمّت کرده است». (1)

در این مورد به احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اشعار امام علی(علیه السلام) استناد شده است. (2)

ص:50

1- (1) . نک: مفردات راغب اصفهانی ، ماده ی عقل

2- (2) . رأیت العقل عقلین فمطبوع و مسموع و لاینف-ع مسموع اذا لم یک مطب-وع نک: دیوان امام علی(علیه السلام)، ص 121؛ احیاء علوم الدین: 1 / 86.

از پیامبر(صلی الله علیه و آله) حکایت شده که فرمودند: «ما کسب احد شیئاً افضل من عقل یهدیه الی هدی او یردّه عن ردی»

برخی آیات قرآن خود در بردارنده ی برهان های عقلی است مثل آیه ی: «لوکان فیهما آلهۀ الاّ اللّٰه لفسدتا» (1)

و همچنین خودِ قرآن نیز انسان ها را به تفکّر و تعقّل و تدبّر در آیات فرا می خواند. (2)

روش تفسیر عقلی قرآن، پیشینه ای کهن دارد وبرخی معتقدند که پیامبر(صلی الله علیه و آله) به اصحاب خویش کیفیّت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (از قرآن یا سنّت) را تعلیم داده است. (3) آری ریشه ها و نمونه های تفسیر عقلی را می توان در احادیث تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) یافت. مانند:

از پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مورد آیه ی «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (4)حکایت شده که فرمودند: «عن نور عظیم یخرّون له سجداً» یعنی مقصود از «ساق» در آیه، پای جسمانی نیست (چون براساس دلیل عقلی خدا جسم نیست) بلکه منظور نور عظیمی است که آشکار می شود.

1- (1) . انبیاء / 22
2- (2) . نک : ص /29؛ محمد / 24؛ نساء/ 82؛ یوسف /2؛ نحل / 44..
3- (3) . تطوّر تفسیر القرآن ، محسن عبدالحمید ، ص 98؛ المفسّرون حیاتهم و منهجهم، ایازی ، ص 40
4- (4) . قلم / 42.

و نیز اهل بیت(علیه السلام) به پیروی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) به شیوه تفسیر عقلی توجه کرده اند، برای مثال: عن عبدالله بن قیس عن أبی الحسن الرضا(علیه السلام) قال:

سمعته یقول:

«بل یداه مبسوطتان» (1)

فقلت: له یدان هکذا - و اشرت بیدی الی یدیه - ؟

فقال : لا، لو کان هکذا کان مخلوقاً. (2)

در این حدیث، حضرت با استفاده از نیروی عقل، آیه ی قرآن را تفسیر کرده اند و دست مادّی داشتن خدا را نفی کرده اند؛ چرا که دست داشتن خدا، مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست، و ساحت الهی از این صفات منزّه است. (پس مقصود از دستان خدا همان قدرت اوست).

در احادیث دیگری نیز در مورد شیء بودن خدا و عرش و کرسی و مکان داشتن خدا و... تفاسیری عقلی از اهل بیت(علیه السلام) به ما رسیده است. (3)

و امام علی(علیه السلام) نیز در برخی خطبه های نهج البلاغه از مقدمات عقلی برای تفسیر آیات بهره برده است. (4)

1- (1) . مائده / 64
2- (2) . نورالثقلین ، ج 1 ، ص 650 (حدیث 279)
3- (3) . نک: نورالثقلین، ج 1، ص 706 و ص 494؛ ج 3، ص 383؛ ج 4، ص 608
4- (4) . نک : نهج البلاغه، خطبه های 152، 184، 228.

مفسّ--ران ق---رآن نیز ب--ه پیروی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) لازم دیده اند که از نیروی فکر و استدلال ها و قراین عقلی در تفسیر آیات قرآن استفاده کنند.

از اینجا بود که روش اجتهادی (عقلی) در تفسیر قرآن از دوره ی تابعان شروع شد. (1) و در قرون بعدی به ویژه به وسیله ی معتزله اوج گرفت و در شیعه تفاسیری همچون تفسیر تبیان شیخ طوسی (385-460 ق)، مجمع البیان شیخ طبرسی (م 548 ق) به وجود آمد. در اهل سنّت تفسیر کبیر فخررازی حاصل توجّه به این روش بود.

سپس این شیوه در دو قرن اخیر رشد بیشتری کرد و در شیعه «تفسیر المیزان»، علّامه طباطبایی و... به وجود آمد. و در اهل سنّت نیز «تفسیر روح المعانی» از آلوسی (م 1270) و «المنار» از رشید رضا (1865 - 1935 م) و... حاصل آن بود.

و در این رابطه از تفسیر «القرآن و العقل» نورالدین اراکی و «تفسیر قرآن کریم» ملاصدرا و تفاسیر عقلی امام خمینی(ره) (2) نیز می توان یاد کرد.

1- (1) . التفسیر و المفسّرون ، معرفت، ج 2 ، ص 350؛ ج 1 ، ص 435
2- (2) . نک: چهل حدیث، امام خمینی(ره)، ص 513 و تفسیر سوره حمد، همو، ص 53 - 51.

شیوه های فرعی تفسیر عقلی

الف) استفاده ی ابزاری از برهان و قراین عقلی در تفسیر، برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن. که در این صورت عقل منبع و ابزار تفسیر قرآن شده و احکام و برهان های عقلی قراینی برای تفسیر آیات قرار می گیرد.

از این عقل با عنوان عقل اکتسابی و احکام عقلی قطعی یا عقل برهانی یاد می شد.

ب) استفاده از نیروی فکر در جمع بندی آیات (همراه با توجّه به روایات ، لغت و...) و استنباط از آنها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات. حاصل این مطلب همان تفسیر اجتهادی قرآن است.

و در این صورت عقل مصباح و کاشف است و از این عقل با عنوان عقل فطری یا نیروی فکر و قوّه ی ادراک یاد می شد.

البته بنابر دیدگاه مشهور هر دو قسم فوق، جزئی از روش تفسیر عقلی قرآن است. امّا با دقّت در مطالب روشن شد که قسم دوم (ب) به طور تسامحی به نام تفسیر عقلی خوانده می شود. و در حقیقت تفسیر عقلی همان قسم اول (الف) است. (1) اما همانطور که اشاره شد مفسران قرآن از هر دو شیوه فرعی تفسیر عقلی در تفاسیر قرآن استفاده کرده اند.

1- (1) . نک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج 2، ص 349 و تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص 38 و روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، علی آلوسی، ص 246 و المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص 40 و اصول التفسیر و قواعده، شیخ خالد عبدالرحمن العک، ص 167 و التفسیر والمفسرون، ذهبی، ج 1، ص 255 و مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص 331 و تسنیم، جوادی آملی، ج 1، ص 169 - 171.

4. روش تفسیر علمی

مقصود از علم در اینجا «علوم تجربی» اعم از علوم طبیعی و انسانی است، و از آنجا که بیش از هزارآیه در قرآن به مطالب علوم تجربی اشاره کرده است، ناچاریم برای فهم برخی آیات یا رفع تعارض ها، به یافته های علوم تجربی مراجعه کنیم.

سرچشمه های تفسیر علمی یا به تعبیر دقیق تر، بیان نکات علمی آیات را می توانیم در احادیث تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیابیم، برای مثال در مورد آیه ی «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْ ءٍ حَیٍّ» (1)از پیامبر(صلی الله علیه و آله) حکایت شده که فرمودند: «کل شئی خلق من الماء» (2) ی عنی هر چیزی از آب آفریده شده است و این نظریه علمی، در عصر ما طرفداران زیادی در بین زیست شناسان دارد که آفرینش موجودات زنده را نخستین بار در آب های دریا می دانند که با پیدایش تک سلولی های ایجاد شده در آب ادامه یافت.

البته در مورد این آیه نکات و دیدگاه های تفسیری متعدد وجود دارد که پرداختن به آنها از حوصله ی این نوشتار خارج است. (3)

اهل بیت(علیه السلام) نیز به پیروی از پیامبر(صلی الله علیه و آله)، به بیان نکات علمی آیات پرداخته اند، از جمله از امام رضا(علیه السلام) حکایت شده:

1- (1) . انبیاء / 30
2- (2) . الاتقان فی علوم القرآن، ج 2، ص 394
3- (3) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ج 2، ص 248 به بعد.

در مورد آیه ی «رَفَعَ السَّماوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (1) فرمودند: «ثم عمدٍ و لکن لاترونها» (2) در آسمان ها ستون هایی است ولی شما آنها را نمی بینید.

که این مطلب اشاره ی روشنی به نیروی جاذبه است که ده قرن بعد از نزول قرآن براساس نقل مشهور توسط نیوتن کشف شد (3) و یکی از اعجازهای علمی قرآن بشمار می رود.

آری تفسیر علمی برخی آیات قرآن را می توانیم در احادیث زیر جستجو کنیم:

الف. احادیث طبی حکایت شده از پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) که تحت عنوان «طب النبی»، «طب الصادق» و مانند آن موجود است.

ب. احادیث کیهان شناسی نقل شده از ایشان که علامه مجلسی آنها را در کتاب «السماء و العالم»، بحارالانوار گردآوری کرده است.

ج. احادیث علل و فلسفه احکام که در کتاب «علل الشرایع» و مانند آن جمع آوری شده است.

د. احادیث تربیتی که اشارات روشنی به علوم تربیتی و نکات تربیتی آیات قرآن دارد.

1- (1) . این آیه با اختلاف کمی در الفاظ در دو سوره رعد / 2،لقمان / 10 آمده است

2- (2) . ر.ک: تفسیر برهان، ج 2، ص 278 که از تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر عیاشی نقل کرده است

3- (3) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج 1، ص 160.

بعد از پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) این شیوه ی تفسیری به طور عمده سه دوره داشته است:

دوره ی نخست از حدود قرن دوم هجری تا حدود قرن پنجم بود، که با ترجمه ی آثار یونانی به عربی، آغاز شد و بعضی مسلمانان، سعی کردند آیات قرآن را، با هیئت بطلمیوسی تطبیق دهند (مانند بوعلی سینا). (1)

دوره ی دوم از حدود قرن ششم، شروع شد؛ هنگامی که بعضی دانشمندان به این نظریه متمایل شدند که همه ی علوم در قرآن وجود دارد و می توان علوم مختلف را، از قرآن کریم استخراج کرد (در این مورد غزالی سرآمد بود). (2) این دو نوع از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) قرن ها، ادامه داشت و هر زمان دانشمندان مسلمان، به موافقت یا مخالفت با آن می پرداختند.

دوره ی سوم از تفسیر علمی که موجب اوج گیری و رشد فوق العاده آن گردید، از زمانی شروع شد که در قرن 18 میلادی به بعد، علوم تجربی در

ص:57

1- (1) . البتّه در برخی احادیث أهل بیت(علیه السلام) نیز نکات علمی در تفسیر آیات قرآن آمده است.مثلا در مورد تعداد 360 مشرق و مغرب در معارج /40 (معانی الاخبار ، شیخ صدوق ، ص 221) و نام سیارات در تفسیر تکویر/ 16- 15 (مجمع البیان، ج 1، ص 677) و ... که یکی از موارد تفسیری اهل بیت(علیه السلام) به شمار می آید ، ولی تفسیر علمی مصطلح نیست چون از یافته های علمی در تفسیر قرآن استفاده نشده است، بلکه اهل بیت(علیه السلام) اسرار علمی آیه را با کمک علم امامت بیان کرده اند که این جزیی از تفسیر روایی می شود

2- (2) . نک: «الجواهر»، طنطاوی و «احیاء علوم الدین»، ابوحامد غزالی.

مغرب زمین رشد کرد، و کتاب های مختلف در زمینه ی علوم فیزیک، شیمی، پزشکی و کیهان شناسی به عربی ترجمه گردید؛ این دوره ی جدید ، به ویژه در یک قرن اخیر، که در جهان اسلام، اثرات خود را در مصر و هندوستان بر جای گذاشت، و موجب شد تا دانشمندان مسلمان، در صدد انطباق قرآن با علوم تجربی برآیند.

این مسئله آن موقع أهمیّت بیشتری یافت که تعارض علم و دین در اروپا، اوج گرفت و کتاب مقدّس، به خاطر تعارضات آن با علوم جدید هر روز عقب نشینی تازه ای می کرد و میدان برای پیدایش افکار الحادی و ضد دینی باز می شد، هجوم این افکار به کشورهای اسلامی و تفوّق صنعتی غرب، موجب جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی می گشت.

در این میان عدّه ای از دانشمندان مسلمان ، همچون طنطاوی جوهری، در تفسیر «الجواهر» از روی درد و برای دفاع از قرآن، و با توجّه به «سازگاری علم و دین» در نظر اسلام، به میدان آمدند تا نشان دهند که آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید، در تعارض نیست بلکه بر عکس، یافته های علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند؛ از این رو، به «استخدام علوم در فهم قرآن» اقدام کردند و تفسیرهای علمی نوشته شد ؛ هر چند در این میان بعضی افراط کرده یا یکسره جذب فرهنگ غربی شدند و به تأویل و تفسیر به رأی در آیات قرآن دست زدند - و از آنجا که مبانی تفسیری این روش، بررسی کامل نشده بوده - دچار انحراف شدند؛ یا عدّه ای از مغرضان آنها، برای اثبات افکار انحرافی خود، دست به تفسیر علمی و تأویلات نابجا زدند؛ و همین مطلب موجب شد

تا احساسات بعضی مسلمانان، برافروخته شود و در مقابل تفسیر علمی موضع گیری کنند و آن رایک سره به باد حمله بگیرند و آن را نوعی «تفسیر به رأی» یا «تأویل غلط آیات قرآن» بدانند؛ در این میان بسیاری از عالمان، و دانشمندان و مفسّران، در ایران و مصر راه انصاف پیمودند و بین انواع تفسیر علمی و اهداف گویندگان آن، فرق گذاشتند و به اصطلاح قائل به تفصیل شدند.

البته در این میان، دانشمندان و مفسران متعددی به اظهار نظر در مورد تفسیر علمی پرداخته و با آن موافقت یا مخالفت کرده اند (1) و یا «اعجاز علمی قرآن» را از آن اثبات کرده اند. (2) که ذکر آنها از حوصله ی این نوشتار خارج است.

اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه ی تفسیر

تفسیر علمی، نوعی از روش تفسیری است که خود دارای روش های فرعی متفاوتی است که بعضی سر از «تفسیر به رأی» و شماری منجر به «تفسیر معتبر و صحیح» می شود. و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند، و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند: تفسیر علمی، یکی از راه های اثبات حقّانیت قرآن است.

1- (1) . نک: التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابوحجر و درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی
2- (2) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

ما در اینجا شیوه های فرعی تفسیر علمی را مطرح می کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت، گ--ذارده ش-ود و از خلط مباحث جلوگیری گردد:

الف) استخراج همه ی علوم از قرآن کریم

طرفداران قدیمی تفسیر علمی؛ مانند: ابن أبی الفضل المرسی، غزالی و ... کوشیده اند تا همه ی علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند: همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راستا، آیاتی را که ظاهر آنها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می کردند. و هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی کرد، دست به تأویل، می زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علومی که در نظر داشتند، بر می گرداندند؛ و از اینجا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیئت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می نمودند.

برای مثال، از آیه ی شریفه ی «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ» (1) که حضرت ابراهیم(علیه السلام) نقل می کند: «وقتی من بیمار شدم، اوست که شفامی دهد!» علم پزشکی را استخراج کردند. (2) و علم جبر را از حروف مقطعه ی اوایل سوره ها

1- (1) . شعراء / 80
2- (2) . جواهر القرآن، ابوحامد غزالی، فصل پنجم، ص 27.

استفاده کردند (1) و از آیه ی شریفه ی «إِذَا زُلْزِلَتِ الأَرْضُ زِلْزَالَهَا» زمین لرزه ی سال 702 هجری قمری را پیش بینی کردند. (2)

روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آن ها می شود.

از همین رو است که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجازگویی دانسته اند (3) که البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است و ما، این مسئله (وجود همه ی علوم در ظواهر قرآن) را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کلام، مبانی صحیحی ندارد. (4)

ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد با مسلّم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی، سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هر گاه آیه ای موافق با آن نمی یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می کردند.

1- (1) . التفسیر و المفسّرون ، ج 2 ، ص 481، به نقل از ابن ابی الفضل مرسی

2- (2) . البرهان فی علوم القرآن، ج 2، صص 181 - 182

3- (3) . ر.ک : التفسیر و المفسّرون ، ج 2 ، صص 454 تا 495

4- (4) . ر.ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

برای مثال، در آیه ی شریفه ی «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَهٍٔ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛ (1)اوست خدایی که همه ی شما را از یک تن آفرید و او نیز جفتش را مقرر داشت.» کلمه ی «نفس» را، به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه ی شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر، حتّی رعایت معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند. (2)

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر ، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید، و یک سره تفسیر علمی را، به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید برقرآن طرد کردند، چنان که علّامه طباطبایی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. (3)

البتّه در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسّر در هنگام تفسیر باید از هرگونه پیش داوری به دور باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد؛ و اگر با انتخاب یک نظریه ی علمی، آن را بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی، گذاشته، که در روایات وعده ی عذاب به آن داده شده است.

1- (1) . اعراف / 189، ترجمه ی الهی قمشه ای
2- (2) . القرآن و العلم الحدیث ، عبدالرزاق نوفل، ص 156
3- (3) . ر.ک: مقدمه ی تفسیر المیزان، ج 1، ص 6 به بعد.

ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسّر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، به تفسیر علمی قرآن اقدام می کند.

او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم - که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می شود - و با ظاهر آیات قرآن - طبق معنای لغوی و اصطلاحی - موافق است، به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان های تشنه ی حقیقت قرار دهد. این شیوه ی تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در جای خود، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان کرده ایم، (1) اما در اینجا تأکید می کنیم که در این شیوه ی تفسیری، باید از هرگونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص، و مبنای ابطال پذیری که اساس آنهاست، نمی توانند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال، آیه ی شریفه ی «الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا؛ (2)خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد.» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسّی و روزمرّه ی خورشید را می دانستند؛ به این ترتیب از این

1- (1) . ر.ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی
2- (2) . یس ، 38.

آیه، همین حرکت را می فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است؛ زیرا خطای دید ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است. از این رو ما خورشید را متحرک می بینیم، همان طور که شخص سوار بر قطار، خانه های کنار جاده را در حرکت می بیند. و با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید نیز، خود دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و خورشید، بلکه تمام منظومه ی شمسی و حتّی کهکشان راه شیری در حرکت است (1) پس می گوییم: اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه ی قرآن هم می گوید که خورشید در جریان است ، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و ...) خورشید است. علاوه بر آن، قرآن از «جریان» خورشید سخن می گوید نه حرکت آن ، و در علوم جدید کیهان شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته ای، مرتب زیر و زبر می شود (2) و در فضا جریان دارد و همچون گلوله ای جامد نیست که فقط رکت کند، بلکه مثل آب در جریان است.

در ضمن از این نوع تفسیر علمی، «اعجاز علمی قرآن» نیز اثبات می شود؛ (3) برای مثال، قانون زوجیت تمام گیاهان در قرن هفدهم میلادی کشف شد، اما

1- (1) . فیزیک نوین، دکتر اریک - اوبلاکر، ترجمه ی بهروز بیضایی، صص 48-45

2- (2) . همان، صص 45 - 48

3- (3) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

قرآن حدود ده قرن قبل از آن ، از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه ی موجودات سخن گفته است. (1)

5. روش تفسیر اشاری (عرفانی - باطنی)

مفهوم شناسی

«اشاره»، در لغت به معنای علامت و نشانه دادن به عنوان انتخاب چیزی (از قول، عمل یا نظر) است. (2)

واژه ی «اشارت» در قرآن نیز به کار رفته است که مریم(علیه السلام) به سوی عیسی(علیه السلام) در گاهواره اشاره کرد تا مردم از او پرسش کنند. «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ» (3) یعنی چیزی را در پاسخ مردم انتخاب کرد و به آن ارجاع داد.

«اشاره» در اصطلاح ، به معنای چیزی است که از کلام استفاده می شود، بدون این که کلام برای آن وضع شده باشد.

اشاره گاهی حسّی است، همان طور که در الفاظ اشاره، مثل هذا، می آید؛ و گاهی اشاره ی ذهنی است مثل اشارات کلام به معنای زیاد، که اگر گوینده می خواست به آنها تصریح کند باید سخنان زیادی می گفت.

1- (1) . یس ، 36
2- (2) . نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ج 6، ص 149، ماده ی «شور»
3- (3) . مریم / 29.

البته اشاره گاهی ظاهر و گاهی خفی است. (1)

مقصود از تفسیر اشاری چیست؟

«تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می شود که در آیات قرآن کریم موجود است، و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار است. یعنی از طریق دلالت اشاره، و با توجه به باطن قرآن، مطلبی از آیه برداشت و نکته ای روشن می شود، که در ظاهر الفاظ آیه بدان تصریح نشده است.

به عبارت دیگر، اشارات آیه، لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می آیند».

البتّه از آنجا که تفسیر اشاری، دارای گونه های مختلف همچون تفسیر رمزی، عرفانی، صوفی، باطنی و شهودی است، تعریف های متعدّدی از آن ارائه شده است. (2)

تاریخچه

سابقه ی برخی از اقسام تفسیر اشاری، همچون تفسیر باطنی را می توان در صدر اسلام پیدا کرد. یعنی ریشه های این تفسیر در احادیث متعددی است که از پیامبر(صلی الله علیه و آله) حکایت شده که فرموده اند: «قرآن ظاهر و باطنی دارد» (3) و در برخی احادیث به باطن آیات اشاره کرده اند. (4)

1- (1) . اصول التفسیر و قواعده ، شیخ خالد عبدالرحمن العک ، ص 205 - 206
2- (2) . نک: منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیر قرآن) محمدعلی رضائی اصفهانی
3- (3) . نک: بحار الانوار ، ج 92 ، ص 95؛ کنزالعمال ، ج 1 ، ص 2461
4- (4) . در مبحث گونه های تفسیر اشاری (تفسیر باطنی) برخی از این موارد ذکر خواهد شد.

امام علی(علیه السلام) نیز به پیروی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) به ظاهر و باطن قرآن اشاره کرده اند. (1)

و در برخی احادیث از امام علی بن الحسین(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) حکایت شده که:

«کتاب اللَّه عزّوجلّ علی أربعهٔ أشیاء علی العبارهٔ و الإشارهٔ واللطایف والحقایق،فالعبارهٔ للعوام والاشارهٔ للخواص واللطایف للأولیاء والحقایق للأنبیاء». (2)

«کتاب خدای عزوجلّ برچهار چیز استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق.

پس عبارت های قرآن برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای پیامبران است».

از آنجا که همه ی مسلمانان پذیرفته بودند که قرآن دارای باطنی عمیق و معانی دقیق و کنایات و اشارات است، راه برای این گونه تفسیرها باز شد تا آنجا که ابن عربی نوشت : «همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) از پیش خدا بوده، تنزیل فهم آن نیز بر قلوب مؤمنان، از ناحیه ی حضرت حق صورت می گیرد». (3)

1- (1) . نک: نهج البلاغه، خطبه 18
2- (2) . بحار الانوار ، ج 92 ، ص 20 و ص 103 و ج 78 ، ص 278
3- (3) . الفتوحات المکیهٔ، محی الدین ابن عربی ، ج 1 ، ص 279.

از این رو در اعصار بعدی، برخی عرفا و صوفیه به گونه هایی از تفسیر اشاری همچون تفسیر رمزی و شهودی و صوفی و عرفانی توجّه کردند. و کتاب های تفسیری متعدّدی در این زمینه به نگارش در آمد.

از جمله تفسیر تُستری از ابن محمد بن سهل بن عبدالله التستری (200 - 283) و کشف الأسرار و عدّهٔ الابرار، میبدی (زنده در سال 520 ه-) و تفسیر ابن عربی (560 - 638 ه-) را می توان نام برد.

علامه طباطبایی و آیت اللّه معرفت، تاریخچه ی این روش تفسیری را از قرن دوّم و سوّم هجری می دانند، یعنی پس از آن که فلسفه ی یونانی به عربی ترجمه شد. (1)

این روش تفسیری در طول تاریخ، فراز و نشیب های گوناگون داشته است و مفسّران مذاهب مختلف اسلامی و نیز صوفیه و عرفا هر کدام به گونه ای به این تفسیر توجّه کرده اند، که نمی توان همه را یکسان انگاشت و داوری واحدی در مورد همه روا داشت؛ چراکه برخی در این راه افراط کرده به راه تفسیر به رأی و تأویل های بی دلیل افتاده اند ولی برخی از باطن قرآن بر اساس ضوابط صحیح استفاده کرده اند.

آری درباره ی روش تفسیر اشاری دیدگاه ها، تعریف ها و تقسیم بندی های متفاوتی وجود دارد. و هر مفسّر یا صاحب نظری که در این مورد قلم زده به

1- (1) . المیزان، ج 1، ص 5 و ص 7؛ التفسیر والمفسّرون فی ثوبه القشیب، معرفت، ج 2، ص 526 - 527.

یک یا چند گونه از تفسیر اشاری توجّه کرده و با آن موافقت یا مخالفت نموده است یا یک گونه ی دیگری را ردّ کرده است. (1) که بررسی همه آنها از حوصله ی این نوشتار خارج است و در اینجا فقط به کلام جالب امام خمینی(ره) در مورد برداشت های عرفانی از قرآن اشاره می کنیم که می نویسند:

«یکی دیگر از حُجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسّران نوشته یا فهمیده اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست، و تفکّر و تدبّر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است اشتباه نموده اند و به واسطه ی این رأی فاسد و عقیده ی باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده اند، در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه، مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد...».

سپس با مثالی در مورد آیات پیروی موسی از خضر، و استفاده ی توحید افعالی از آیه ی «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می نویسند: «الی غیر ذلک» از اموری که از لوازم کلام استفاده می شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست.

1- (1) . نک: منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی اصفهانی، و نیز: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب و التفسیر الاثری الجامع، آیت الله معرفت.

علاوه بر آن که تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است، باشد. زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضحه عقلیه است که اگر ظاهری بر خلاف آن ها باشد لازم است آن ها را از ظاهر مصروف نمود.

... پس محتمل است بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است. و به صرف تعبّد و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملایکهٔ الله باید اخذ کرد». (1)

آری به نظر می رسد که ایشان برداشت های عرفانی از آیات را از مقوله ی تفسیر نمی داند بلکه از باب لوازم کلام (که شاید مقصود ایشان بطون باشد) می داند.

بنابر این ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و به «تفسیر به رأی» منتهی نمی شود.

و همین مطلب را به نوع دیگری آیت الله معرفت بیان کرده و تفاسیر عرفانی را از باب تداعی معانی معرفی می کند. (2)

1- (1) . پرواز در ملکوت، مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی(ره)، ج 2، ص 113 - 112

2- (2) . نک: التفسیر الاثری الجامع، معرفت، ج 1، ص 46.

6. روش تفسیر به رأی

تفسیر به رأی یکی از شیوه های تفسیر قرآن است که توسط پیامبر(صلی الله علیه و آله) مورد انکار و سرزنش قرار گرفته است.

مفهوم شناسی

«رأی»: اصل این واژه به معنای نظر کردن به هر وسیله ای است، اعم از نظر کردن با چشم یا قلب یا به وسیله ی شهود روحانی یا به وسیله ی قوه ی خیال. (1)

و واژه ی «رأی» به معنای عقیده ای است که از غلبه ی گمان پیدا می شود. (2)

و برخی مفسّران برآنند که واژه ی «رأی» در کتاب و سنّت به معنای درک عقلانی به کار نرفته است. (3)

پس می توان گفت: واژه ی «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سلیقه ی شخصی است که براساس گمان شکل گرفته است.

باء: واژه ی «باء» در «تفسیر به رأی» ممکن است به یکی از این سه معنا باشد:

الف) باء سببیّت، یعنی: هرکس قرآن را به وسیله و به سبب رأی خود تفسیرکند، جایگاهی از آتش دارد (یعنی ممکن است انگیزه و سبب اصلی

1- (1) . التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ج4، ص 14
2- (2) . مفردات راغب اصفهانی، ماده ی «رأی»
3- (3) . تفسیر به رای، مکارم شیرازی، ص 22.

تفسیر آیه، همان رأی و نظر شخصی او باشد، در برابر کسی که سبب و انگیزه ی اصلی او از تفسیر، رأی او نیست بلکه او به دنبال حقایق قرآن است، و اگر رأی شخصی او مطابق یا مخالف تفسیر باشد برایش فرقی نمی کند).

ب) باء استعانت، یعنی: هرکس قرآن را با کمک رای خود تفسیر کند جایگاهی از آتش دارد. (در برابر کسانی که قرآن را با کمک قراین عقلی و نقلی تفسیر می کنند.)

ج: باء زایده، یعنی: هرکس به جای تفسیر قرآن رأی خود را بگوید. و رأی شخصی او مصداق تفسیر شود. (دربرابر کسی که تفسیر حقیقی قرآن را می گوید نه رأی خود را به جای تفسیر)

البتّه معنای اوّل و دوم با روایات تفسیر به رأی، سازگار است و معنای دوّم (استعانت) اظهر است. (1)

در مباحث آینده در تحلیل روایات تفسیر به رأی، این معانی با توجّه به روایات بررسی خواهد شد.

پیشینه ی تفسیر به رأی

زمان دقیق پیدایش روش تفسیر به رای روشن نیست، اما برخی از روایات در مورد مذمّت تفسیر به رأی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) حکایت شده است، (2) از ظاهر این

1- (1) . نک: درآمدی بر تفسیر علمی قران، ص 109، محمدعلی رضایی اصفهانی؛ مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص 228-229
2- (2) . نک: امالی صدوق، ص6، حدیث 3 و سنن ترمذی، ج4؛ کتاب تفسیر القران، حدیث 2960 - 2961؛ مقدّمه تفسیر برهان، ص 16.

گونه احادیث می توان استفاده کرد که روش تفسیر به رأی از زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) شروع شده بود و به همین خاطر ایشان از این روش یاد کرده و انجام دهندگان آن را سرزنش نموده است، و لحن روایات آن نیست که در آینده چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد و الآن پیامبر(صلی الله علیه و آله) پیش گویی می کند.

بعد از پیامبر(صلی الله علیه و آله) در زمان ائمه(علیه السلام) نیز، این مسأله مطرح بوده است، از این رو تعدادی از روایات در مورد مذمّت تفسیر به رأی از آنان صادر شده است. (1) و حتّی حکایت شده که امام علی(علیه السلام) برخی افراد را مخاطب قرار داده و از تفسیر به رأی نهی کرده است. (2)

البتّه برخی از این احادیث ناظر به افرادی است که مکتبی دربرابر اهل بیت(علیه السلام) در تفسیر قرآن گشوده بوده اند. (3)

در عصرهای بعدی نیز تفسیر به رأی در برخی از کتاب های تفسیر راه یافت و گاهی فرقه ها و مفسّران همدیگر را به تفسیر به رأی متّهم می کردند. برای مثال برخی نویسندگان، فخر رازی صاحب «تفسیر کبیر» و اخوان الصفا و برخی صوفیه و نیز گاهی اشاعره و معتزله را متهم به تفسیر به رأی کرده اند چرا که آیات قرآن را مطابق با عقاید خویش تأویل و تفسیر کرده اند. (4)

1- (1) . این روآیات در بخش بعدی می آید

2- (2) . البرهان، ج1، ص 41

3- (3) . وسائل الشیعهٔ، الحر العاملی، ج18، باب 13 من ابواب صفات القاضی، حدیث 25

4- (4) . نک: التفسیر بالرأی، دکترمحمد زغلول، ص 177، به بعد و مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص223.

و در عصر حاضر این روش تفسیری اوج گرفت، و برخی افراد منافق صفت نیز با ظهور مکاتب الحادی، تلاش کردند که با استفاده از آیات قرآن و تفسیر به رأی، جوانان مسلمان را جذب خویش سازند و مقاصد الحادی خود را بپوشانند. (1) که شهید مطهری این روش را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می خواند. (2)

روایات ممنوعیت تفسیر به رأی

در این مورد روایات متعددی در منابع حدیثی شیعه و سنّی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) حکایت شده است که می توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد:

الف) روایاتی که فقط تفسیر به رأی را محکوم و مذمّت می کند و مجازات های آن را بر می شمارد:

1. عن النبی(صلی الله علیه و آله):

«من فسّر القرآن برأیه فلیتبوّأ مقعده من النار». (3)

«هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

2. عن النبی(صلی الله علیه و آله):

«من قال فی القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار». (4)

1- (1) . نک: تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص 49 - 52
2- (2) . نک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج1، ص 460 (درعلل گرایش به مادیگری)
3- (3) . مقدمهٔ تفسیر برهان (مرآهٔ الانوار) ص 16 و المیزان، ج3، ص 75
4- (4) . سنن ترمذی، ج5، ص 199؛ تفسیر قرطبی، ج1، ص 27؛ کنز العمال، ج2، ص 10 (در سنن ترمذی این حدیث را حسن می دانند).

«هرکس به رأی خود درقرآن سخن گوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهدکرد».

تذکر: دراین روایت مطلق «قول» و سخن به رأی درباره ی قرآن، سرزنش شده است.

3. عن الصادق(علیه السلام):

«من فسّر برأيه آيةً من كتاب اللَّه فقد كفر». (1)

«هرکس آیه ای از کتاب خدا (قرآن) را تفسیر به رأی کند به یقین کافر ده است».

4. فی عیون اخبار الرضا(علیه السلام) للصدوق عن ابن المتوکّل (محمد بن موسی بن المتوکل) عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن الریان بن الصلت عن علی بن موسی الرضا(علیه السلام) عن أبیه عن آبائه عن امیر المومنین(علیه السلام) قال: «قال رسول اللَّه(صلی الله علیه و آله) قال اللَّه جلّ جلاله ما آمن بی من فسّر برأيه كلامی.» (2)

«پیامبر(صلی الله علیه و آله) از خدای متعال حکایت می کند که: هرکس کلام مرا تفسیر به رأی کند، به من ایمان ندارد».

تذکر: این روایت سند آن صحیح و معتبر است. (3)

1- (1) . تفسیر برهان، ج1، ص 19

2- (2) . عیون اخبار الرضاعلیه السلام، الصدوق، ج1، ص 116؛بحار الأنوار، ج89، ص 107؛امالی صدوق، ص6، حدیث 3

3- (3) . محمد بن موسی بن متوکل ثقه است. (معجم رجال الحدیث، خویی، ج17، ص 5 - 284) و علی بن ابراهیم و پدرش وثاقت آنان در رجال مشهوراست و اما ریّان بن الصلت نیز ثقه است. (همان، ج7، ص 209 - 210)

ب) روایاتی که تفسیر به رأی را نوعی سخن نا آگاهانه ودروغ به شمار می آورد:

1. عن النبی(صلی الله علیه و آله):

«من فسّر القرآن برأیه فقد افتری علی اللّٰه الکذب». (1)

«هرکس قرآن را تفسیر به رأی کند به یقین برخدا دروغ بسته است.»

2. عن النبی(صلی الله علیه و آله): «من قال فی القرآن بغیر علم فلیتبوء مقعده من النار». (2)

«هر کس در مورد قرآن چیزی بدون آگاهی بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: مقصود این گونه احادیث آن است که تفسیر به رأی بدان معناست که چیزی بدون علم در تفسیر قرآن گفته شود. و نسبت دادن سخنی بدون آگاهی به خدا دروغ بستن و تهمت زدن براوست.

3. عن امیر المومنین(علیه السلام): «قال لمدّعی التناقض فی القرآن):

«ایّاک أن تفسّر القرآن برأیک حتّی تفقهه عن العلما، فانّه ربّ تنزیل یشبه بکلام البشر وهو کلام اللّٰه وتأویله لا یشبه کلام البشر». (3)

«مراقب باش که قرآن را با رأی خودت تفسیر نکنی (و صبرکن) تا این که آن را از دانشمندان بگیری، چراکه چه بسیار (آیات) نازل شده ای که مشابه سخنان انسان هاست ولی آن کلام خداست و تاویل آن مشابه سخنان بشر نیست».

1- (1) . مقدمه تفسیر برهان (مرآة الأنوار)، ص 16
2- (2) . المیزان، ج3، ص 75؛ نقل از منیة المرید
3- (3) . کتاب التوحید، صدوق، باب 36، ص 264 (ط بیروت).

ج) روایاتی که تفسیر به رأی را از جهت گمراهی محکوم می سازد:

عن الباقر(علیه السلام): «وَیْحَکْ یا قتاده ان کنت انّما فسّرت القرآن من تلقاء نفسک فقد هلکت واهلکت». (1)

«امام باقر(علیه السلام) به قتاده که مفسّر بصره بود) فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، به یقین هلاک می شوی و دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند».

تذکر: هلاکت در این احادیث به معنای گرفتاری در آتش آخرت نیست، بلکه به معنای هلاکت دنیوی یعنی گمراهی نیز هست، چرا که شنونده ی تفسیر را نیز اهل هلاکت معرفی می کند.

پس این گونه احادیث، تفسیر به رأی را که بدون استفاده از قرائن نقلی (احادیث معصومین(علیه السلام) انجام گرفته است، موجب گمراهی خود مفسّر و دیگران، و به هلاکت افتادن هر دو معرّفی می کند و از این رو آن را محکوم می کند.

د) احادیثی که تفسیر به رأی را هر چند که نتیجه ی آن صحیح باشد، محکوم می کند.

1. عن النبی(صلی الله علیه و آله):

«من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ». (2)

1- (1) . مقدمه تفسیر برهان (مرآهٔ الانوار)، ص 16
2- (2) . سنن ترمذی، ابو داود سجستانی، ج4، کتاب تفسیر القرآن، حدیث 2961 (البتّه ایشان این حدیث را غریب می دانند.) و مشابه آن در همان، حدیث 2960. و نیز المیزان، ج3، ص75.

«هر کس در مورد قرآن، به رأی خود سخن گوید و (به واقع) برسد، یقیناً خطا کرده است».

2. عن الصادق(علیه السلام): «من فسّر القرآن برأیه، ان اصاب لم یُوجَر و ان اخطأ فهو أبعد من السماء». (1)

«کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر (به واقع) برسد، پاداشی داده نمی شود، و اگر به خطا رود، پس او (از مرز حق) بیش از فاصله آسمان (از همدیگر) دورشده است».

بررسی احادیث

احادیث مذمّت تفسیر به رأی از دو جهت قابل بررسی است:

اوّل: از جهت سند

بسیاری از این احادیث ضعیف، یا مرسل هستند و در میان احادیث شیعه حدیث 4 / الف صحیح السند بود و در احادیث اهل سنّت حدیث 2 / الف را حسن دانسته اند.

ولی از آنجا که این روایات در منابع حدیثی شیعه و سنّی فراوان هستند، برخی از بزرگان (2) و صاحب نظران (3) در مورد آنها ادعای تواتر کرده اند، که ظاهراً مقصود تواتر معنوی است.

1- (1) . مقدمه تفسیر برهان (مرآة الانوار)، ص 16 و مشابه آن در ص 28؛ بحار الانوار ج89، ص 110

2- (2) . البیان فی تفسیر القران، ابوالقاسم خویی، ص 269؛ فراید الاصول، شیخ انصاری، ج1، ص 139

3- (3) . مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص 221.

اما به هر حال با توجّه به کثرت روایات و وجود روایات معتبر در بین آن ها از بحث سندی بی نیاز هستیم.

دوم: از جهت متن

از مجموع احادیث نکات زیر به دست می آید:

1. تفسیر به رأی، گناه کبیره است چرا که وعده ی آتش بر آن داده شده است. از این رو خطر بزرگی به شمار می آید.

2. تفسیر به رأی یک «روش خطا» در تفسیراست و محکومیت آن از آن جهت نیست که نتیجه ی آن غلط است، چرا که گاهی ممکن است نتیجه ی تفسیر به رأی صحیح باشد اما باز هم در احادیث (ردیف د) مذموم و خطا شمرده شده است.

به عبارت دیگر: خود روش تفسیر موضوعیت دارد. و اگر روشی غلط باشد (هرچند که گاهی به نتیجه درست برسد بازهم) محکوم است. (1)

چون که در صورت صحیح بودن نتایج هم، مفسّر مطلبی را به خدا نسبت داده که هیچ گونه حجّتی برای آن نداشته است و از این رو باز هم خطا کرده است. (مفاد احادیث ردیف ب و د).

1- (1) . علّامه طباطبایی به همین نکته در مورد روایات تفسیر به رأی تصریح کرده و می فرماید: «فالتفسیر بالرأی المنهی عنه أمر راجع الی طریق الکشف دون المکشوف»، (المیزان، ج3، ص 76).

البتّه این یک مطلب عقلایی است، برای مثال: اگر کسی به دروغ ادّعای پزشک بودن کند، سپس به مداوای مردم اقدام نماید و اتفاقاً کسی را از مرگ نجات دهد، باز هم عقلا او را سرزنش می کنند و برطبق قوانین عقلایی بشری که در دنیا رایج است، پاداش به او داده نمی شود بلکه به جریمه یا زندان محکوم می شود، چرا که روش او غلط است و معمولاً به خطا می رود (هر چند که اتفاقاً یک مورد صحیح باشد و به واقع برسد).

تذکر: جالب آن است که اگر کسی روش صحیح علمی (در پزشکی) داشت، و در عمل جرّاحی خطا کرد، به نوعی خطای او بخشوده و جبران می شود و به وسیله ی دیگران سرزنش نمی شود چون روش صحیح بوده اما خطای انسانی کرده است.

به خلاف آن مواردی که روش او غلط باشد، یا تخصص کافی نداشته باشد. در احادیث تفسیر به رأی (ردیف د) به نوعی به این مطلب اشاره شده بود.

جمع بندی و نتیجه گیری

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از روش تفسیر اجتهادی جامع در تفسیر قرآن استفاده کرده است. یعنی از روش های صحیح قرآن به قرآن - قرآن به روایت - اشاری (بطنی و عرفانی) - عقلی و علمی استفاده کرده و از روش تفسیر به رأی پرهیز کرده است.

یادآوری: البته پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در روایات تفسیری خود گرایش ها (سبک ها، الوان، اتجاهات) خاصی نیز داشته برای مثال ایشان به سبک اخلاقی، فقهی، اجتماعی، سیاسی و جهادی در تفسیر قرآن توجه ویژه داشته است که بررسی این موارد نیاز به مقاله ی مستقل دارد. چرا که مبحث روش های تفسیری و گرایش های تفسیری دو حوزه ی جداگانه است. (1)

ص:81

1- (1) . نک: منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیری قرآن) محمدعلی رضایی اصفهانی.

ج: شمارگان روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) (قلمرو احادیث تفسیری)

در مورد تعداد آیاتی که پیامبر تفسیر کرده و روایات تفسیری ایشان سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: - احمد ابن تیمیه (م 728 ق) - بر آن است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) تمام آیات قرآن را تفسیر کرده است، چرا که از طرفی خداوند ایشان را بعنوان مبین و مفسّر قرآن معرفی کرده است (1) و تبیین شامل بیان معانی و الفاظ می شود (2) و از طرف دیگر از ابن مسعود حکایت شده: «وقتی پیامبر(صلی الله علیه و آله) ده آیه ی قرآن به فردی از آنان می آموخت، از آنها نمی گذشت تا اینکه معانی و عمل بدانها را می آموخت» (3) و از طرف دیگر هر گاه کتابی برای گروهی تدوین شود بطور معمول محتوای کتاب را به آنان می آموزند، و قرآن کریم نیز کتاب قانون مسلمانان است، آیا ممکن است محتوای این کتاب به مردم تفهمیم

1- (1) . «وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ» (نحل / 44)
2- (2) . مقدمهٔ فی اصول التفسیر، ابن تیمیه، ص 5 - 6
3- (3) . جامع البیان، طبری، ج 1، ص 27 - 28 و ص 30 و الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج 4، ص 244.

نشده باشد در حالی که وظیفه ی پیامبر بوده که آنچه را مربوط به مردم است برای آنها بیان کند. (1)

از طرفداران دیگر این دیدگاه آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت است که می نویسند:

«پیامبر برای امت، بویژه برای صحابیان جمیع معانی قرآن را بیان کرده و شرح داده است یا بوسیله نص یا بوسیله بیان تفاصیل اصول شریعت و فروع آنها، مخصوصاً هنگامی که ما روایات ائمه علیه السلام را در بیان تفاصیل شریعت و معانی قرآن به آنها اضافه کنیم.» (2)

دیدگاه دوم: - که سیوطی (م 911 ق) و الخُوَّیی (م 637 ق) از طرفداران آن هستند (3) - بر آن است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) جز اندکی از قرآن را تفسیر نکرده است چرا که از طرفی از عایشه حکایت شده که گفت: پیامبر تنها چند آیه از قرآن را تفسیر کرد که جبرئیل به او آموخته بود. (4)

و از طرف دیگر خدا مردم را به تفکر و تدبّر در آیات قرآن فراخواند تا مردم به فهم آیات دست یابند و تفسیر برخی آیات را به عهده ی مردم گذارده است و اگر پیامبر همه ی آیات را تفسیر می کرد، با دعوت قرآن به تدبر منافات داشت.

1- (1) . مقدمهٔ فی اصول التفسیر، ابن تیمیه، ص 35 (با تلخیص)
2- (2) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، معرفت، ج 1، ص 179
3- (3) . الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج 4، ص 171 و ص 181
4- (4) . جامع البیان، طبری، ج 1، ص 37.

و از طرف دیگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مورد برخی صحابه از جمله ابن عباس، برای فراگیری علم تفسیر دعا نمود که «خدایا او را در دین فقیه کن عالم به تأویل (تفسیر) بنمای!» (1) پس در واقع تفسیر بخشی از آیات را بر عهده ی دیگران گذاشته است، بنابراین نیازی نبوده است که پیامبر تمام قرآن را تفسیر کند.

طرفداران دیدگاه دوم به ردّ دلایل دیدگاه اول چنین پرداخته اند:

اولاً نص صریحی در دست نیست که تفسیر تمام آیات قرآن وظیفه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله) باشد. (2)

بلکه وظیفه ایشان تبیین آیاتی بوده که نیاز به تفسیر، تبیین، تخصیص، تقیید و مانند آن داشته است.

ثانیاً: تنها 250 روایت تفسیری از پیامبر(صلی الله علیه و آله) به دست ما رسیده است (3) که همه ی آیات را پوشش نمی دهد.

ثالثاً: دلیلی در دست نیست که پیامبر(صلی الله علیه و آله) تمام آیات را برای صحابه تفسیر کرده باشد و اصولاً با توجه به جنگ ها و عمر کوتاه ایشان، فرصت چنین کاری وجود نداشت.

1- (1) . اللّهم فقّهه فی الدین و علّمه التأویل (احمد بن حنبل، مسند، ج 4، ص 127)
2- (2) . علوی مهر، حسین، روشها و گرایشهای تفسیری، ص 105
3- (3) . ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 53 - 54.

رابعاً: مقصود از روایت عایشه (بنابر فرض صحت سند) (1) آن است که هر بار که جبرئیل آیاتی می آورد، پیامبر آن را به مردم تعلیم می داد و چون نزول قرآن تدریجی بوده، کم کم برای مردم تفسیر می کرد. (2)

دیدگاه سوم: - که دکتر ذهبی (3) و برخی معاصرین (4) آن را تقویت می کنند - بر آن است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) بسیاری از آیات قرآن را تفسیر کرده است، چرا که از طرفی همه ی آیات قرآن نیازمند تفسیر نیست، چون قرآن عربی واضح است و با مراجعه به منابع تفسیر (غیر از سنت) قابل فهم است.

و از طرف دیگر احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله) به 250 روایت موجود منحصر نمی شود، چون سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله) حتی سیره ی عملی ایشان به نوعی تفسیر و توضیح آیات قرآن است. و بسیاری از احادیث ایشان توسط اهل بیت(علیه السلام) حکایت شده است و آنان فرمودند: «هر چه ما می گوییم کلام پیامبر(صلی الله علیه و آله) است.» (5)

1- (1) . این حدیث را منکر غریب دانسته اند و استدلال به آن را باطل شمرده اند (التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 55)
2- (2) . معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج 1، ص 178
3- (3) . ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 53 - 54
4- (4) . علوی مهر، حسین، روشها و گرایشهای تفسیری، ص 106 و بابائی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ج 1، ص 8 - 47
5- (5) . نک: خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج 18، ص 276 و طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 19، ص 33.

بنابراین روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) که مستقیم و غیرمستقیم از ایشان حکایت شده تعداد زیادی خواهد شد که برخی تا چهارهزار حدیث نوشته اند. (1)

بررسی: دیدگاه سوم با توجه به دلایلی که آورده شد و اشکالاتی که به دیدگاه اول و دوم وارد شد با عنایت به حجم روایات تفسیری شیعه، که 16000 حدیث آن در تفسیر «البرهان» گردآوری شده است بعید نیست.

در ضمن با توجه به مطالبی که در تعریف تفسیر روایی گذشت، تفسیر روایی شامل احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت(علیه السلام) می شود بنابراین شمارگان احادیث تفسیری به حدود 16000 می رسد البته روشن است که همه ی این احادیث از ارزش و اعتبار یکسان برخوردار نیستند و همه ی جزئیات آیات قرآن را نیز پوشش نمی دهد.

اما دیدگاه آیهٔ اللّٰه معرفت را اگر نتوانیم به دیدگاه سوم برگردانیم، باید بگوییم که آن دیدگاه چهارمی در این مبحث به شمار می رود که قائل به تفصیل هستند چرا که ایشان قبول می کنند که تعداد روایات تفسیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) در اصل زیاد بوده است اما در نقل و حکایت کم است. (2)

1- (1) . آیهٔ اللّٰه محمدهادی معرفت از نوه ی سید هاشم بحرانی نقل می کند. (التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج 1، ص 181)
2- (2) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، معرفت، محمدهادی، ج 1، ص 180.

به عبارت دیگر ایشان بین بیان معانی آیات توسط پیامبر(صلی الله علیه و آله) (که شامل همه آیات می شود) و آنچه به صورت نص از ایشان حکایت شده (که قلیل است) تفاوت می گذارند و برآنند که طرفداران دیدگاه دوم مقصودشان قلیل بودن منقولات منصوص از پیامبر(صلی الله علیه و آله) است. (1)

1- (1) . همان، ص 177.

فصل دوم: قرآن و پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)

اشاره

ص:89

الف. سیمای پیامبر(صلی الله علیه و آله) در قرآن

تعداد فراوانی از آیات قرآن، مستقیم یا غیرمستقیم در مورد پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) است که بخش عظیمی از قرآن را شامل می شود، و نقل همه ی آنها از حوصله ی این نوشتار خارج است، ولی این آیات را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

اول: آیاتی که نام ها و صفات پیامبر(صلی الله علیه و آله) را بر می شمارد، در این رابطه ما حدود سی مورد از نام ها و صفات ایشان را در قرآن یافتیم که در این نوشتار آنها را بر می شماریم، سپس در بخش بعدی به توضیح و تفسیر مهمترین آنها می پردازیم.

1. رسول الله: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) فرستاده خداست. (فتح / 29 - احزاب / 40 - اعراف / 158)

2. پیامبر: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) پیام آور برجسته ی وحی الهی است. (احزاب / 45)

3. شاهد: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) گواه بر امت است. (احزاب / 45)

4. مبشر: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) بشارتگر و مژده رسان الهی است. (احزاب / 45)

5. هشدارگر: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) هشدارگری الهی (نذیر) برای مردم است. (احزاب / 45)

ص:91

6. دعوت گر الهی: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) دعوت گر به سوی خدا (نه به سوی خود) است که با رخصت الهی مردم را به سوی حق فرا می خواند. («دَاعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ» - احزاب / 46)

7. چراغ: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) چراغ و منبع نور (سراج) امت است. (احزاب / 46)

8. نوربخش: پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) منبع نورافشان (منیر) است که با نور خود راه انسان ها را روشن می کند. (احزاب / 46)

9. غمخوار امت: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) دلسوز و غمخوار امت است از این رو مشکلات مردم بر او سخت است. («عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَاعَنِتُّمْ» - توبه / 128)

10. حریص بر خدمت رسانی: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) شوق خدمت به مردم دارد و بر خدمت رسانی حریص است. («حَرِیصٌ عَلَیْکُم» - توبه / 128)

11. دلسوز و مهربان مومنان: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) نسبت به مردم مومن بسیار دلسوز و مهربان است. («بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُوفٌ» - توبه / 128)

12. مهرورز مومنان: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) نسبت به مردم مومن همواره مهرمی ورزد و رحمت او شامل مومنان می شود او جلوه ی رحیمیت الهی است. («بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ» - توبه / 128)

13. مردمی: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) از میان خود شماست، بنابراین مشکلات و دردها و نیازهای شما را درک می کند. («مِنْ أَنْفُسِکُمْ» - توبه / 128)

14. بشر: پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) بشری همانند شماست، و فردی ماوراء انسان نیست تا مشکلات شما را درک نکند. («أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ» - کهف / 110)

15. دریافت کننده وحی: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) به خدای متعال و فرشته ی وحی متصل است و وحی را از ماورای طبیعت دریافت می کند که به صورت قرآن می خواند. («یُوحی إِلَیّ» - کهف / 110)

16. پایان بخش نبوت: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) آخرین پیام آور وحی الهی است. («خَاتَمَ النَّبِیِّینَ» - احزاب / 40)

17. فرزند پسر ندارد: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) هنگام وفات فقط یک فرزند دختر از خود بر جای گذاشت یعنی فاطمه(سلام الله علیها)، و هیچ فرزند پسری نداشت تا نبوت سلطنت نشود. («مَا کَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِن رِجَالِکُمْ» - احزاب / 40)

18. محمد نام اوست: پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) نام «ستوده» (محمد) داشت. (احزاب / 40)

19. احمد نام دیگر اوست: (1) نام پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) در زبان پیامبران قبلی «احمد» بوده است. («مُبَشِّرَاً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِن بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ» - صف / 6)

20. درس ناخوانده بود: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) سواد خواندن (و نوشتن) نداشت و معلم و استاد ندیده بود تا نگویند مطالب قرآن را از انسان های دیگر یاد گرفته است. («الْأُمِّیَّ» - اعراف / 157؛ عنکبوت / 48؛ شوری / 51)

21. نامش در تورات و انجیل آمده است: (2) نام پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) در تورات و انجیل واقعی و تحریف ناشده آمده بود، تا امت های پیشین به آمدنش

1- (1) . نک: مباحث تفسیر آیات، در همین نوشتار، که توضیح این مطالب خواهد آمد
2- (2) . همان.

امیدوار و با او آشنا شوند. («الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِندَهُمْ فِی التَّورَاۀِ وَالْإِنْجِیلِ» - اعراف / 157)

22. رسالت هدایتگر: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) آمده تا مردم را هدایت کند.

(«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی» - فتح / 28)

23. دارای دین ح--ق: پیامبر گ---رامی(صلی الله علیه و آله) مردم را به سوی دین حق راهنمایی می کند. («هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ» فتح / 28)

24. رسالت جهانی: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) برای همه ی مردم جهان برانگیخته شده است. («مَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا کَافَّةً لِّلنَّاسِ» - سبأ / 28)

25. رحمت الهی برای جهانیان: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) تجلی مهر و رحمت الهی بر همه ی مردم جهان است. («مَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ» - انبیاء / 107)

26. جهانی سازی مطلوب: (1) پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) آمده است تا دین حق اسلام را، بر همه ی ادیان پیروز گرداند و جهانی سازی صحیح و مطلوب داشته باشد، که این کار توسط فرزندش مهدی موعود(علیه السلام) به سرانجام می رسد. («لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» - فتح / 28)

1- (1) . نک: مبحث تفسیر آیات در همین نوشتار.

27. دارای مقام شفاعت: خدای متعال در قیامت مقام شفاعت به پیامبر(صلی الله علیه و آله) عطا می کند و آنقدر به او می بخشد تا راضی شود. (1) («لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی» - الضحی / 5)

28. یتیم: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در کودکی یتیم شد و رنج بی پدری را چشید. از این رو پدری مهربان برای یتیمان امت بود. (الضحی / 6)

29. در پناه حق: پیامبر(صلی الله علیه و آله) که یتیم شد در پناه حق قرار گرفت و تربیت شد. («أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوَی» - الضحی / 6)

30. فقیر: پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) فردی ثروت اندوز نبود بلکه فقیر بود و با فقیران می نشست و نیازمند به خدا بود. («وَوَجَدَکَ عَائِلاً فَأَغْنَی» - الضحی / 8)

31. غنی: رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) اگر چه فقیر بود اما با اتصال به خدای متعال به ثروتی نامحدود دسترسی داشت از این رو بی نیاز و غنی بود. (الضحی / 8)

32. نرم خو بود و سخت دل نبود: پیامبر(صلی الله علیه و آله) براساس رحمت الهی، با مردم به نرمی سخن می گفت و رفتار می کرد و سخت دل نبود. («فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنتَ فَظّاً غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ» - آل عمران / 159)

33. صاحب اخلاقی بزرگ و بزرگوارانه: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) دارای اخلاقی نیکو و بزرگوارانه بود، به طوری که خدای بزرگ، اخلاق او را عظیم معرفی می کند. («إِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ» - قلم / 4)

1- (1) . همان.

34. الگوی نیکو: پیامبر(صلی الله علیه و آله) در گفتار و کردار و عقایدش الگوی مردم است. («لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» - احزاب / 21)

35. مأمور اجرای عدالت: پیامبر(صلی الله علیه و آله) از طرف خدا مأمور اجرای عدالت در بین مردم بود. («وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ» - شوری / 15)

36. آمرزشخواه مردم: پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای مردم، از خدا استغفار و طلب آمرزش می کرد. («وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» - آل عمران / 159)

37. عفو کننده مردم: حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) از لغزش های مردم در می گذشت و سخت گیر نبود. («فَاعْفُ عَنْهُمْ» - آل عمران / 159)

38. مشورت کننده با مردم: پیامبر(صلی الله علیه و آله) از مشورت مردم بهره می برد ولی در نهایت تصمیم گیری با رهبر اسلام بود. («وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ...» - آل عمران / 159)

39. تلاش زحمت آمیز برای مردم: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) برای هدایت مردم و ترویج قرآن، تلاش زیادی می کرد به طوری که خود را به زحمت می انداخت و این نشانه ی دلسوزی و مسئولیت شناسی ایشان بود. («طه مَا أَنزَلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَی» - طه / 1 - 2)

40. مهربان با دوستان و سخت گیر بر دشمنان: پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) نسبت به مؤمنان مهربان، و نسبت به کافران سخت گیر بود. («أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ» - فتح / 29)

ص:96

دوم: آیاتی که در برابر مخالفان از پیامبر(صلی الله علیه و آله) دفاع می کند، به عبارت دیگر، صفات سلبی پیامبر(صلی الله علیه و آله) را بر می شمارد و تهمت ها و اشکالات مخالفان را از ایشان دفع می کند.

1. پیامبر(صلی الله علیه و آله) آموزش دیده نیست: (دخان / 14) یعنی مطالب قرآن را از اساتید و معلمان آموزش ندیده است بلکه از طریق وحی دریافت می کند.

2. پیامبر(صلی الله علیه و آله) مجنون یعنی جن زده و دیوانه نیست: (دخان / 14) بلکه از سلامت کامل عقلی برخوردار است.

«ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ؛ سپس از او روی برتافتند، و گفتند: «دانش آموخته ای دیوانه است.»

3. پیامبر(صلی الله علیه و آله) کاهن نیست: (طور / 29) یعنی او از طریق کهانت با ماوراءغیب در ارتباط نیست بلکه بر او وحی می شود.

4. پیامبر(صلی الله علیه و آله) شاعر نیست: (طور / 30) یعنی مطالب قرآن که بر زبان او جاری می شود، مطالب خیالی یک شاعر نیست. بلکه حقایقی است که بر او وحی می شود هر چند که دارای آهنگ خاص است.

«فَذَكِّرْ فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّکَ بِكَاهِنٍ وَلاَ مَجْنُونٍ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ؛ پس تذکر ده، که تو به نعمت (و لطف) پروردگارت، پیشگو و دیوانه نیستی، بلکه می گویند: «شاعری است که (حادثه) مرگ مشکوکی را برای او انتظار می کشیم!»

5. پیامبر(صلی الله علیه و آله) ساحر و جادوگر نیست. (ذاریات / 52)

«كَذلِکَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِن رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ؛ همچنین هیچ فرستاده ای (به سراغ) کسانی که قبل از آن (مشرک)ان بودند نیامد مگر اینکه گفتند: «(او) ساحر یا دیوانه است!»

ی ادآوری مهم:

همه ی موارد فوق از طریق مطالعه ی سیره و زندگانی پیامبر(صلی الله علیه و آله) قابل فهم و استنباط است. یعنی تاریخ زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله) یکی از مهمترین گواهان بر سلامت عقل، دیوانه نبودن، آموزش ندیدن ایشان، کاهن، شاعر و جادوگر نبودن ایشان است و مهمتر از آن، معجزه ی جاویدان او یعنی قرآن کریم است که مهمترین شاهد صدق، عقل و نبوت ایشان است. در طی 14 قرن، دعوت به مبارزه و تحدی کرده که مثل آن را بیاورند. (بقره / 24 - 23) ولی هنوز کسی مانند آن را نیاورده است.

سوم: آیاتی که حقانیّت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و رسالت و کتاب وحیانی او را تایید می کند و گواهان حقانیّت را بر می شمارد، از جمله:

1. گواهی خدای متعال بر حقانیّت پیامبر(صلی الله علیه و آله). (رعد / 43، نساء / 166)

«لکِنِ اللّهُ یَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَیْکَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلاَئِکَةُ یَشْهَدُونَ وَکَفَی بِاللّهِ شَهِیداً»

لیکن خدا به آنچه بر تو فرو فرستاد گواهی می دهد، که آن را از روی علمش فرو فرستاده است؛ و فرشتگان (نیز) گواهی می دهند، و (هر چند که) گواهیِ خدا کافی است.

2. گواهی فرشتگان بر حقانیّت پیامبر(صلی الله علیه و آله). (رعد / 43)

3. گواهی کسی که دانش کتاب نزد اوست. (رعد / 43)

«وَیَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ»

و کسانی که کفر ورزیدند می گویند: «(تو) فرستاده شده نیستی.» (ای پیامبر) بگو: «گواهی خدا، و کسی که علمِ کتاب (قرآن) نزد اوست، بین من و بین شما کافی است.»

4. گواهی دانشمندان بر حقانیّت پیامبر(صلی الله علیه و آله). (سبأ / 6)

«وَیَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَیَهْدِی إِلَی صِرَاطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ»

و کسانی که به آنان دانش داده شده، می دانند آنچه از پروردگارت به سوی تو فروفرستاده شده، فقط حق است؛ و به سوی راه (خدای) شکست ناپذیر ستوده رهنمون می شود.

تذکر: مهمترین گواه خدای متعال است که ناظر بر حالات همگان و حاضر در همه جاست سپس فرشتگان که همه چیز را ثبت می کنند و کسی که از ابتدای رسالت تا هنگام وفات پیامبر(صلی الله علیه و آله) در کنار ایشان و یاور او بود یعنی امام علی(علیه السلام) که به دانش کتاب آگاه است.

در تفسیر آیه ی 43 سوره ی رعد بیان می شود که مصداق کامل از کسی که دانش کتاب نزد اوست امام علی(علیه السلام) است. (1)

البته در این میان دانشمندان نیز با مشاهده ی دلایل صدق و معجزه ی جاویدان پیامبر(صلی الله علیه و آله) یعنی قرآن، به حقانیّت او گواهی می دهند.

1- (1) . نک: تفاسیر نورالثقلین، البرهان، المیزان، نمونه و... (نیز در بخش بعد تفسیر آیه 43 سوره رعد)

چهارم: آیاتی که مربوط به زندگی خصوصی پیامبر(صلی الله علیه و آله): از جمله مسائل همسران، پسرخوانده ایشان (زید) و ... را بیان می کند. (1) (مثل: احزاب / 37، تحریم / 1 - 4)

پنجم: آیاتی که مبارزات سیاسی و اجتماعی پیامبر(صلی الله علیه و آله) را بیان می کند. از جمله: آیات مربوط به جنگ ها (مثل انفال، فتح، توبه و...)

ششم: آیاتی که به اعتبار و حجیّت گفتار و کردار پیامبر(صلی الله علیه و آله) و لزوم اطاعت از ایشان اشاره می کند. از جمله:

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رسُولِنَا الْبَلاَغُ الْمُبِينُ» (تغابن / 12)

و خدا را اطاعت کنید و فرستاده [خدا] را اطاعت کنید؛ و اگر روی برتابید پس بر عهده فرستاده ما فقط رساندن [پیام روشنگر و] آشکار است.

«لاَ يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر / 7)

تا (ثروت ها) در میان توانگران شما [دست به دست] نگردد و آنچه را فرستاده [خدا] برای شما آورده پس آن را بگیرید (و اجرا کنید)، و آنچه شما را از آن منع کرد پس خودداری کنید؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید که خدا سخت کیفر است.

1- (1) . نک: این مطالب در تفاسیر قرآن ذیل آیات سوره های فوق و نیز در بخش های دیگر این کتاب مورد بررسی قرار می گیرد.

«بِالْبَیِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ» (نحل / 44)

(پیامبران را) با دلیل های روشن (معجزه آسا) و نوشته های متین (فرستادیم.) و آگاه کننده (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

هفتم: آیاتی که گفتار و شکوه های پیامبر(صلی الله علیه و آله) و نیز به شفاعت ایشان در رستاخیز اشاره می کند، از جمله:

«وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی» (الضحی / 5)

و حتماً در آینده پروردگارت به تو عطا می کند و خشنود می شوی.

«وَقَالَ الرَّسُولُ یَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً» (فرقان / 30)

و فرستاده (خدا) گفت: «ای پروردگار [من] ! در حقیقت قوم من از این قرآن دوری گزیده اند !»

تذکر: البته آیات دیگری نیز در مورد پیامبر(صلی الله علیه و آله) وجود دارد که به همین مقدار اکتفا می کنیم.

ب. تفسیر مهمترین آیات در مورد پیامبر(صلی الله علیه و آله)

یکم: صفات پیامبر(صلی الله علیه و آله)

1. شش صفت نورانی پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهداف رسالت او

قرآن کریم در آیات 45 و 46 سوره ی احزاب به شش صفت نورانی پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهداف رسالت او اشاره می کند و می فرماید:

یَاأَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِیراً * وَدَاعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُّنِیراً؛ ای پیامبر! در حقیقت ما تو را گواه و مژده آور و هشدارگر فرستادیم؛ * و (تو را) فراخوان به سوی خدا، با رخصت او، و چراغی روشنی بخش (فرستادیم).

نکات و اشارات

1. بر طبق آیات قرآن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) شاهد اعمال امت خویش، و گواه اعمال پیامبران پیشین است. (1) یعنی اعمال مسلمانان بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) (و امامان(علیه السلام) عرضه می شود. (2)

1- (1) نک: نساء / 41
2- (2) . نک: ذیل آیه ی 105 / توبه که روایاتی در این زمینه وارد شده است.

و از طرف دیگر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) با اوصاف و برنامه هایش گواه حقانیّت مکتب اسلام است.

2. پیامبر(صلی الله علیه و آله) هم بشارتگر و هم هشدارگر است، چرا که در برنامه های تربیتی لازم است با بیان نعمت ها و مژده رسانی، افراد را به سوی آنها تشویق کنیم و نیز با بیان عذاب الهی بدکاران را بترسانیم تا دست از خلافکاری بردارند.

آری بشارت و هشدار باید همراه هم باشد، چرا که نیمی از وجود انسان طالب منفعت و نیم دیگر دفع کننده ضرر است.

3. پیامبر(صلی الله علیه و آله) دعوت کننده به سوی خداست و این مرحله ای بعد از هشدار و بشارت است، چرا که اینها وسایلی برای آماده کردن افراد برای پذیرش حق است و هنگامی که فرد آماده شد، دعوت به سوی حق می شود. (1)

4. در این آیه بر رخصت و فرمان الهی تاکید شده است، یعنی دعوت پیامبران به فرمان خداست و آنها چیزی از خود ندارند و بدون رخصت الهی گامی بر نمی دارند.

5. «سراج» به معنای چراغ، و «مُنیر» به معنای نور افشان است، این تعبیر شاید اشاره به معجزات و دلایل حقانیّت پیامبران باشد. (2)

1- (1) . نمونه، ج 17، ص 363

2- (2) . همان، ص 364.

6. رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) چراغ روشنی بخش است که دل ها را به سوی خود جذب می کند و تاریکی های شرک و کفر را از آسمان روح انسان می زداید و شب پرستان را دور می سازد.

ای ماه که در گردش، هرگز نشوی لاغر انوار جلال تو بدریده ضلالت را

(کلیات شمس)

7. نور مایه ی رشد گل ها، و عامل جمع شدن افراد در گرد آن، و مایه ی آرامش افراد درستکار و فرار افراد خلافکار است.

آری پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) عامل رشد و حرکت مردم و محور وحدت و مایه ی آرامش مومنان است. و نور وجود او دزدان ایمان و دین را فراری می دهد.

آموزه ها و پیام ها

1. آموزه این آیات برای ما آن است که صفات برجسته و نورانی پیامبر(صلی الله علیه و آله) را بشناسید. (تا از وجود ایشان بیشتر بهرمند شوید).

2. پیام آیه ی 45 آن است که در برنامه ی تربیتی اسلام هشدار و بشارت باهم است.

3. آموزه ی آیه برای رهبران الهی آن است که رهبر گواه (و الگوی) مردم باشد.

4. پیام آیه ی 46 آن است که رهبران الهی ستاره های نورافشان آسمان هدایت هستند.

5. آموزه ی آیه آن است که دعوت به خدا هم، با اجازه ی خدا باشد.

6. پیام دیگر آیه آن است که مردان الهی (مردم را) به سوی خدا خوانند (نه به سوی خود).

* * *

2. دلسوزی و رنج های پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) برای مردم

قرآن کریم در آیه ی 128 سوره ی توبه به دلسوزی و رنج های پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) برای مردم اشاره کرده و می فرماید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَاعَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛ بیقین، فرستاده ای از خودتان به سوی شما آمد که رنج های شما بر او سخت است؛ (و) بر (هدایت) شما حریص است؛ (و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.

نکات و اشارات

1. برخی مفسران بر آنند که دو آیه ی آخر سوره ی توبه، آخرین آیاتی است که بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرود آمد. (1) که در واقع اشاره ای به تمام مسائلی است که در این سوره آمده است.

2. در آیه ی فوق نفرمود: «پیامبر از شماست» بلکه فرمود: «پیامبر از خودتان است.» گویی پیامبر پاره ای از جان مردم و روح جامعه است که در شکل فرستاده ی خدا ظاهر شده است. و از این رو با دردها و مشکلات آنان آشناست و شریک غم های آنان است.

1- (1) . البته مشهور آن است که آخرین سوره ی نازل شده مائده، و آخرین آیه ی نازل شده آیه ی 48 بقره است. (نک: پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر حجتی)

3. واژه ی «حَرِیص» در اصل به معنای شدت علاقه به چیزی است. و در آیه ی فوق فرمود: «پیامبر حریص بر شماست» یعنی به هرگونه خیر و سعادت و پیشرفت شما عشق می ورزد. (1)

4. آیه ی فوق اشاره دارد که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستورهای مشکل و فرمان جهاد با امپراطوری روم می دهد و با کفر و نفاق به شدّت برخورد می کند، در حقیقت یک نوع محبت و لطف اوست و او به آزادی، شرف، عزت و هدایت و پاکسازی جامعه ی شما عشق می ورزد.

5. واژه ی «رَئُوف» اشاره به محبت و لطف مخصوص در مورد فرمانبرداران است و واژه ی «رحیم» اشاره به رحمت در برابر گناهکاران است.

ولی این دو واژه، هنگامی که جداگانه استعمال شود ممکن است به یک معنا باشد.

آموزه ها و پیام ها

1. پیام آیه آن است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در هدایت مردم سر از پا نمی شناخت و غمخوار و دوستدار مؤمنان بود. (شما نیز اینگونه باشید.)

2. آموزه ی آیه آن است که رهبر اسلامی، از مردم، غمخوار مردم، علاقمند به مردم و دلسوز مؤمنان می باشد.

* * *

1- (1) . یعنی حذف متعلق دلیل بر عموم است.

3. عظمت قلم و نوشتار و اخلاق برجسته ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در آیات اول تا هفتم سوره ی قلم به عظمت قلم و نوشتار و اخلاق برجسته ی پیامبر(صلی الله علیه و آله) اشاره می کند و با هشدار به مخالفان او می فرماید:

نوَالْقَلَمِ وَمَا یَسْطُرُونَ * مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَکَ لَأَجْراً غَیْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ * فَسَتُبْصِرُ وَیُبْصِرُونَ * بِأَیِّکُمُ الْمَفْتُونُ * إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِیلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ؛ نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسند! * که تو نسبت به نعمت پروردگارت دیوانه نیستی، * و قطعاً برای تو پاداشی بی پایان است. * و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) بزرگوارانه ای هستی. * پس بزودی می بینی و می بینند، * که کدام یک از شما (دیوانه) فریب خورده اید! * براستی که پروردگارت خود، به کسی که از راهش گمراه گشته داناتر است؛ و (همچنین) او به (حال) ره یافتگان داناتر است.

نکات و اشارات

1. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) خود چیزی نمی نوشت تا مبادا شبهه ای در مورد اعجاز قرآن پیش آید، و در محیط جزیرهٔ العرب زندگی می کرد که تعداد افراد با سواد آن به بیست نفر نمی رسید، اما قرآنی را برای بشریت به ارمغان آورد که با واژه ی «بخوان» شروع شد؛ (1) و به قلم و نوشتار سوگند یاد می کرد؛ از این رو مبدأ پیدایش تمدنی عظیم در جهان شد!

1- (1) . سوره علق / آیه 1 به بعد.

2. مخالفان اسلام به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) تهمت جنون می زدند، در حالی که خدا به ایشان نعمت های فراوان همچون نعمت عقل، درایت، امانت، راستی، علم، نبوت و عصمت و اخلاق برجسته عطا کرده بود، ولی مخالفان اسلام این حقایق را نمی دیدند، از این رو به آنان هشدار می دهد که بزودی خواهید دید چه کسی فتنه زده و جن زده و دیوانه است.

آری آیندگان تعالیم عالی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) و عقاید خرافی و شرک آلود مشرکان را می بینند و در مورد آنها داوری می کنند، که عاقل و دیوانه ی واقعی کیست.

پیدا شود که مرد کدام است و زن کدام در تنگنای حلقه مردان به روز جنگ

(سعدی)

3. در برخی احادیث حکایت شده: هنگامی که قریش دیدند پیامبر(صلی الله علیه و آله) علی(علیه السلام) را بر دیگران مقدم شمرد، به سرزنش علی(علیه السلام) پرداختند و گفتند: محمد فتنه زده و دیوانه ی او شده است، از این رو آیات فوق فرود آمد و تهمت جنون را از پیامبر(صلی الله علیه و آله) دفع کرد. (1)

البته روشن است که شأن نزول آیه، موجب انحصار معنا در یک مورد نمی شود، بلکه مشرکان بارها تهمت جنون به پیامبر(صلی الله علیه و آله) زدند و قرآن به همه ی آنها پاسخ می دهد.

1- (1) . مجمع البیان، ج 10، ص 334 (طبرسی این حدیث را با سند از اهل سنت حکایت می کند).

4. واژه ی «خُلق» از «خلقت»، و به معنای صفاتی است که از انسان جدا نمی شود و همچون آفرینش انسان در درون او آفریده شده است.

آری اگر انسان با برخی حالات و صفات همراه شود و تمرین کند کم کم درون جانش جای می گیرد و خُلق او می شود و روح و باطن او را شکل می دهد.

5. در این آیات به اخلاق برجسته پیامبر(صلی الله علیه و آله) اشاره شده است همان اخلاقی که برخی آن را معجزه ی اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه و آله) نامیده اند؛ همان اخلاقی که در برخوردهای فردی و اجتماعی پیامبر(صلی الله علیه و آله) ظاهر گشت، همچون عفو عمومی مکیان پس از فتح مکه و بعد از آن همه آزار نسبت به پیامبر و مسلمانان.

6. در حدیثی از امام علی(علیه السلام) حکایت شده که ویژگی های اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه و آله) چنین بود: همیشه خوش رو و ملایم بود، هرگز خشن، سنگدل، پرخاشگر، بدزبان، عیب جو و مدیحه گر نبود. هیچ کس از او مأیوس نمی شد و هر کس به در خانه ی او می آمد مأیوس باز نمی گشت، سه چیز را از خود رها کرده بود: مجادله در سخن، پرگوئی و دخالت در کاری که به او مربوط نبود. و سه چیز را در مورد مردم رها کرده بود: کسی را سرزنش نمی کرد، از لغزش ها و عیوب پنهانی مردم جستجو نمی کرد... هرگاه فرد ناآشنا و نا آگاه با او تندی می کرد و درخواستی می نمود تحمل می کرد و... و هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد تا سخنش پایان گیرد. (1)

ص:110

1- (1) . معانی الاخبار، ص 83 (با تلخیص).

7. در حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «من برای تکمیل کردن فضائل و کرامت های اخلاق برانگیخته شدم». (1)

و در حدیث دیگری از آن حضرت حکایت شده: «هیچ چیز در میزان عمل سنگین تر از حُسن خُلق نیست» (2) و اینکه: «محبوب ترین شما نزد خدا کسی است که اخلاقش از همه بهتر است، کسانی که فروتن هستند و با دیگران انس می گیرند دیگران نیز با آنان انس می گیرند.»

ضمن ندیدم در جهان جستجو هیچ اهلیّت به از خلق نکو

(مولوی)

آموزه ها و پیام ها

1. پیام آیات آن است که رهبر اسلام در معرض تهمت مخالفان است. (از او دفاع کنید!)

2. پیام دیگر آیات آن است که خدا از رهبر اسلام دفاع می کند و به او پاداش می دهد.

3. پیام دیگر آیات آن است که حقایق بزودی روشن می شود و مخالفان اسلام نیز آن را می بینند. (و نمی توانند انکار کنند).

4. آموزه ی آیات آن است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) اخلاق برجسته ای دارد (پس اخلاق او را بیاموزید و سرمشق خود قرار دهید).

* * *

1- (1) . مجمع البیان، ج 10، ص 333

2- (2) . همان.

4. سوگند و تاکید بر گذشته ی پیامبر اسلام و الطاف الهی نسبت به او

قرآن کریم در آیات اول تا هشتم سوره ی ضُحی با سوگند و تاکید، به گذشته ی پیامبر اسلام و الطاف الهی نسبت به او و نعمت هایی که در آخرت به وی عطا می کند اشاره کرده و می فرماید:

«وَالضُّحَی * وَالَّیْلِ إِذَا سَجَی * مَا وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَمَا قَلَی * وَلَلاخِرَةُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الأُولَی * وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی * أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوَی * وَوَجَدَکَ ضَالّاً فَهَدَی * وَوَجَدَکَ عَائِلاً فَأَغْنَی؛ سوگند به نیمروز! * سوگند به شب هنگامی که آرام گیرد! * که پروردگارت تو را رها نکرده و (با تو) به سختی دشمنی نورزیده است. * و مسلماً (سرای) آخرت برای تو از (سرای) نخستین بهتر است. * و حتماً در آینده پروردگارت به تو عطا می کند و خشنود می شوی. * آیا تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! * و تو را گم گشته یافت و راهنمایی کرد، * و تو را فقیر یافت و توانگر ساخت،»

شأن نزول

داستان نزول این سوره را اینگونه حکایت کرده اند که مدتی (بین سه تا پانزده روز) وحی بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرود نیامد، مشرکان بر پیامبر ایراد گرفتند که پروردگارش او را رها کرد، و دشمن داشته است و اگر او راست می گوید پس چرا وحی مرتب بر او نازل نشد.

ص:112

در اینجا بود که سوره فوق فرود آمد (و به سخنان آنان پاسخ داد). (1)

نکات و اشارات

1. در این آیات به نیمروز و شب، سوگند یاد شده است، تا اهمیت مطلب بعد را مورد تأکید قرار دهد و توجه انسان ها را به روز و شب جلب کند تا در مورد این دو پدیده، مطالعه و دقت بیشتری نمایند.

نیمروز هنگامی که آفتاب برآید و نور و گرما همه جا را فرا گیرد، به جهانیان جان تازه ای می بخشد؛ و شب، هنگامی که تاریک و آرام شود زمینه ی استراحت و آرامش همه ی موجودات را فراهم می سازد.

2. همان طور که در نظام هستی شب و روز وجود دارد در نظام نزول وحی نیز گاهی همچون روز است و نور وحی بر قلب پیامبر می تابد؛ و گاهی همچون شب است و برای مدتی نور وحی قطع می شود. آری گاهی وحی الهی قطع می شد تا روشن شود که پیامبر اسلام از خود اختیاری ندارد و همه چیز به دست خداست.

3. در این آیات به سرگذشت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و دوران کودکی او اشاره شده است، پیامبر در دوران کودکی مشکلات فراوانی را پشت سرگذاشت، هنگامی که در شکم مادر بود، پدرش عبداللّٰه از دنیا رفت و در آغوش جدش

1- (1) . مجمع البیان، ج 10، ص 504 و نمونه، ج 27، ص 96 (البته شأن نزول های دیگری نیز برای این سوره حکایت شده است که با مکی بودن سوره سازگاری ندارد).

عبدالمطلب پرورش یافت، شش ساله بود که مادرش از دنیا رفت، و هشت ساله بود که جدش عبدالمطلب نیز از دنیا رفت، و این یتیم مکه تنها ماند؛ ولی خدا محبت او را به قلب عمویش ابوطالب انداخت و مورد حمایت او قرار گرفت و تا آخر عمرش از پیامبر و دین اسلام حمایت کرد.

آری خدا در دوران کودکی و یتیمی که پیامبر نیازمند بود به او لطف کرد. و او را تنها رها نکرد و به او خشم ننمود.

4. پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) فقیر بود، ولی خدا همسری همچون خدیجه را بر سر راه او قرار داد تا ثروت سرشار خود را در راه محمد(صلی الله علیه و آله) و دین او مصرف کند و بعد از پیروزی اسلام نیز غنایم زیادی نصیب مسلمانان و پیامبر(صلی الله علیه و آله) شد که برای ادامه ی راه پیشرفت اسلام مورد استفاده قرار گرفت.

5. در برخی احادیث از امام رضا(علیه السلام) حکایت شده است که در مورد آیات فوق فرمودند: «آیا تو را یتیم یعنی فردی بی نظیر در میان مخلوقات نیافت، (1) سپس مردم را در پناه تو قرار داد؟ و تو را گمشده و ناشناخته در میان مردم کرد، و تو را فردی عیالوار یافت که سرپرست اقوامی در علم و دانش هستی و آنها را بوسیله ی تو بی نیاز ساخت». (2)

1- (1) . واژه ی «یتیم» گاهی به معنای بی نظیر است همانطور که به گوهر بی نظیر درّ یتیم گویند (نمونه، ج 27، ص 102)
2- (2) . مجمع البیان، ج 10، ص 506.

البته اینگونه احادیث به برخی از بطون آیه اشاره دارد، یعنی مفهوم یتیمی و گمگشتگی و عیالمندی را توسعه داده است به طوری که شامل موارد فوق بشود.

6. واژه ی «ضال» گاهی به معنای گمراه است، یعنی کسی که از ایمان به دوراست که مسلماً این معنا در اینجا مقصود نیست؛ و گاهی به معنای ناآگاه است، (1) یعنی کسی که از نبوّت آگاه نبود و خدا او را آگاه ساخت و گاهی به معنای گمگشته است، یعنی پیامبر در کودکی چند بار گم شد در دره های مکه، در راه مکه و نیز در مسیر شام، راه خود را گم کرد ولی خدا او را راهنمایی کرد و به محل خود بازگرداند.

و گاهی واژه ی «ضال» به معنای پنهان می آید، (2) یعنی پیامبر در میان مردم پنهان و بی نام و نشان بود و خدا او را به همه ی مردم معرفی کرد و مردم را به سوی او راهنمایی نمود (همان طور که در حدیث امام رضا(علیه السلام) بدان اشاره شده بود).

البته مانعی ندارد که آیه ی فوق به سه معنای اخیر اشاره داشته باشد، هر چند که معنای گمگشته با سیاق آیات سازگارتر است.

7. در این آیات بیان شده که آخرت برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) از دنیا بهتر است، یعنی پیامبر در دنیا مورد الطاف الهی است اما در آخرت این لطف بیشتر

ص:115

1- (1) . نک: بقره / 282 (ان تضل احداهما...) و شوری / 52 و یوسف / 3 (و نمونه، ج 27، ص 103)
2- (2) . نک: سجده / 10.

می شود. و به تعبیر دیگر هر چه زمان بیشتر می گذرد لطف الهی نسبت به پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیشتر می شود و در اواخر عمر پیامبر بهتر می شود و اسلام گسترش می یابد و نهال توحید بارورتر می گردد.

8. در این آیات یکی از الطاف اخروی خدا نسبت به پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیان شده است، خدا در آخرت آنقدر به پیامبر لطف می کند و به او می بخشد تا راضی شود. البته خشنودی پیامبر در گرو سود شخصی تنها نیست، بلکه وی هنگامی راضی می شود که امتش مورد شفاعت قرار گیرند. از این رو از اهل بیت(علیه السلام) حکایت شده که این آیه امیدبخش ترین آیه ی قران است. (1)

9. مقام شفاعت پیامبر(صلی الله علیه و آله) به خاطر مقامات الهی و زحمات ایشان برای مردم است، بنابر این مقام شفاعت مخصوص ایشان نیست بلکه هر کس صفات رهبر الهی همچون پیامبر(صلی الله علیه و آله) را دارد می تواند نسبت به مردم شفاعت کند؛ یعنی هر کس در دنیا برای خشنودی خدا تلاش کرد در آخرت به وسیله عطایای الهی (از جمله شفاعت) خشنود می شود.

10. در حدیثی از امام علی(علیه السلام) حکایت شده که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: «روز رستاخیز من در ایستگاه شفاعت می ایستم، و آنقدر گناهکاران را شفاعت می کنم که خدا می گوید: آیا راضی شدی یا محمد؟! و من می گویم: راضی شدم راضی شدم!» (2)

1- (1) . تفسیر ابو الفتوح رازی، ج 12، ص 110
2- (2) . همان.

آموزه ها و پیام ها

1. پیام آیه ی سوم آن است که خدا رهبران الهی را تنها نمی گذارد، و مورد خشم قرار نمی دهد. (پس دشمنان دین دست از ایرادگیری بردارند.)

2. پیام آیه ی چهارم و پنجم آن است که فرجام کار رهبران الهی بهتر از حال آنان است.

3. پیام دیگر آی--ات آن اس--ت ک--ه ره--بران الهی در رستاخیز مقام شفاعت دارند.

4. پیام دیگر آیات آن است که هرکس در دنیا برای خشنودی خداگام برداشت خدا در آخرت او را خشنود می سازد.

5. پیام آیات ششم تا هشتم آن است که خدا پیامبر را از کودکی تحت لطف و حمایت خویش قرارداده است. (تا رهبری لایق برای اسلام تربیت شود و به حمایت یتیمیان و فقرا برخیزد.)

6. آموزه ی آیات آن است که درهنگام یتیمی، گمگشتگی، و فقر به کمک دیگران بشتابید.

7. آموزه ی دیگر آیات آن است که خدا پناهگاه، هدایتگر و بی نیاز کننده شماست. (پس به او تکیه کنید و از او استمداد بطلبید.)

* * *

ص:117

5. پیامبر طه

خدای متعال اولین آیه ی سوره ی طه را با حروف مقطعه «طه» آغاز می کند و می فرماید:

«طه؛ طا، ها.»

نکات و اشارات

1. حروف مقطعه قرآن یا رمزی بین خدا و پیامبر(صلی الله علیه و آله) است و یا اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است. و در همان حال معجزه ای است که کسی نمی تواند مثل آن را بیاورد.

2. برخی مفسران برآنند که واژه ی «طه» در ادبیات عرب به معنای «ای مرد» بوده است. که در اینجا خطاب به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) است. (1)

3. در برخی احادیث از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده: «طه» از نام های پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) است که معنای آن این است: «ای طالب حق و هدایت کننده به سوی آن» (2)

و شاید از همین روست که واژه ی «طه» به صورت اسم خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آمده است، تا آنجا که خاندان پیامبر را «آل طه» می نامند. و از حضرت مهدی «عج» با عنوان «ای پسر طه» یاد می شود. (3)

* * *

1- (1) . مجمع البیان ذیل آیه و نمونه، ج 13، ص 157
2- (2) . نمونه، همان (ایشان «ط» را اشاره به طالب الحق و «ه» را اشاره به «هادی الیه» دانسته اند
3- (3) . دعای ندبه (یابن طه».

6. اشاره به هدف نزول قرآن، بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) و زحمات زیاد ایشان

خدای متعال در آیات دوم و سوم سوره ی طه با اشاره به هدف نزول قرآن، به پیامبر(صلی الله علیه و آله) سفارش می کند که خود را به زحمت نیفکند و می فرماید:

«مَآ أَنزَلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْءَانَ لِتَشْقَی* إِلَّا تَذْکِرَةً لِّمَن یَخْشَی؛ قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت افتی. * جز بخاطر اینکه برای کسی که (از مجازات) می هراسد، یاد آوری باشد.»

شأن نزول

داستان نزول این آیات را اینگونه حکایت کرده اند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) بعد از نزول قرآن بر ایشان، بسیار عبادت می کرد، به طوری که پاهای او از ایستادن متورم می گردید، این آیات فرود آمد و به ایشان سفارش کرد که خود را زیاد به رنج و زحمت نیندازد. (1)

نکات و اشارات

1. در این آیات به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سفارش می کند که خود را به زحمت نیفکند، چرا که نیایش با پروردگار نیکوست، اما لازم نیست انسان خود را به زحمت و رنج اندازد تا آنجا که پاهایش متورم گردد، و نیرویی برای کارهای دیگر و تبلیغ باقی نماند.

1- (1) . نور الثقلین، و درّ المنثور، ذیل آیات فوق.

2. هر چند که شأن نزول این آیات در مورد به زحمت افتادن پیامبر(صلی الله علیه و آله) در هنگام عبادت است، ولی مانعی ندارد که مطلب آیه شامل موارد دیگر هم بشود. یعنی ما قرآن را نفرستادیم تا تو در زندگی اجتماعی و تبلیغ مردم خودت را به زحمت اندازی، بلکه وظیفه ی تو یادآوری مطالب و رساندن آیات به گوش مردم است. و اگر لجاجت کردند خودت را به زحمت نینداز.

3. از این آیات استفاده می شود که قرآن برای یادآوری به مردم است، یعنی مایه ی اصلی تعلیمات الهی در درون جان وفطرت انسان وجود دارد، و فقط یاد آوری لازم دارد.

4. از این آیات استفاده می شود که اگر کسی احساس مسئولیت نکند و از مقام و عذاب الهی نترسد، حقایق و آیات الهی را نمی پذیرد، یعنی قابلیت قابل برای بارور شدن هر بذری شرط است. (1)

* * *

دوم: رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

1. رحمت جهانی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و رسالت توحیدی او

قرآن کریم در آیات 107 و 108 سوره ی انبیاء به رحمت جهانی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و رسالت توحیدی او اشاره می کند و می فرماید:

«وَمَآ أَرْسَلْنَکَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَلَمِینَ * قُلْ إِنَّمَا یُوحَی إِلَیَّ أَنَّمَآ إِلَهُکُمْ إِلَهٌ وَحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان

1- (1) . نمونه، ج 13، ص 159.

نفرستادیم. * بگو: «فقط به سوی من وحی می شود که معبود شما معبودی یگانه است؛ پس آیا شما تسلیم می شوید؟ !»

نکات و اشارات

1. در این آیه به یکی از بزرگترین صفات پیامبر(صلی الله علیه و آله) اشاره می کند و او را رحمت فراگیر الهی می نامد، رحمتی که سراسر جهان را فراگرفته و همه ی انسان ها می توانند از آن استفاده کنند.

پیامبر مهر(صلی الله علیه و آله) همچون پزشک متخصص و بزرگواری است که دانش خود را در اختیار همه ی انسان های جهان قرار داده است؛ ولی برخی از آن استفاده می کنند و به سلامت و سعادت نائل می شوند، و برخی دیگر لجوجانه از او روی بر می تابند و راه بیماری های کفر، شرک و آلودگی های اخلاقی را ادامه می دهند. (1)

2. واژه ی «عالمین» به معنای فراگیر بودن رحمت الهی برای جهانیان است و این تعبیر به خاتمیت پیامبر اکرم نیز اشاره دارد، چراکه وجودش تا پایان جهان، برای همه ی مکان ها و زمان ها و افراد بشر، رحمت است.

3. در این آیات به اصل اساسی رحمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره شده است که همان توحید است.

ص:121

1- (1) . یعنی رحمت پیامبر برای جهانیان جنبه ی فاعلیت و اقتضاء دارد، و فعلیّت نتیجه، وابسته به قابلیت قابل است. (نمونه، ج 13، ص 526)

توحید در اعتقاد، توحید در عمل، توحید در اجتماع، توحید در قانون و توحید در عبادت.

اصل توحید همچون روحی در کالبد همه ی اجزای دین، دمیده شده است. و رشته ی محکم پیوند آنها است. تمام اصول، فروع و معارف دین از توحید سرچشمه می گیرد و به آن باز می گردد. (1)

4. در این آیه واژه ی حصر «انّما» به کار رفته است، یعنی می فرماید: تنها چیزی که به من وحی می شود توحید است. در حالی که می دانیم مطالب زیادی به پیامبر(صلی الله علیه و آله) وحی می شده است. این مطلب یا بخاطر آن است که حصر اضافی است، یعنی فقط معبود بودن خدای یکتا به من وحی می شود نه معبودان دیگر.

و یا مقصود آن است که توحید سرچشمه و در بردارنده ی همه معارف دین است.

آموزه ها و پیام ها

1. پیام آیه ی اول برای ما آن است که پیام پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) برای جهانیان، رحمت است و او پیامبر مهر است.

2. پیام آیه ی دوم برای ما آن است که محور رسالت پیامبر اسلام، توحید و تسلیم در برابر آن است.

3. آموزه ی آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که همچون پیامبر، برای مردم مایه ی رحمت باشید.

* * *

1- (1) . نک: نمونه، ج 13، ص 528.

2. الگو بودن پیامبر(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در آیه ی 21 سوره ی احزاب به الگو بودن پیامبر(صلی الله علیه و آله) اشاره می کند و می فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً؛ بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست! برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.»

نکات و اشارات

1. در جنگ احزاب گروه ها و افراد مختلفی شرکت کردند، همچون پیامبر(صلی الله علیه و آله)، مومنان، مشرکان، منافقان، یهودیان و افراد سست ایمان؛ که هر کدام برنامه و واکنش خاصی داشتند، و در این میان رفتار پیامبر(صلی الله علیه و آله) کاملاً ممتاز بود، به طوری که حتی الگویی برای همه ی مسلمانان در طول تاریخ شد.

2. واژه ی «اُسوه» به معنای آن حالتی است که انسان در هنگام پیروی از دیگری به خود می گیرد. (1) یعنی همان حالت پیروی کردن و اقتدا نمودن (به یک الگو و سرمشق) است. (2) که در اینجا پیروی کردن از پیامبر(صلی الله علیه و آله) مقصود است.

ص:123

1- (1) . مفردات راغب، ماده «أسا»

2- (2) . پس معنای مصدری دارد نه وصفی (نمونه، ج 17، ص 243).

3. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در همه ی زندگی و همه ی زمینه ها الگوی خوبی بود.

او در برابر مشکلات شکیبا و پر استقامت بود.

او فردی هوشیار و با اخلاص بود.

او رهبری بود که در برابر سختی ها زانو نمی زد و ناخدایی بود که کشتی جامعه را هدایت می کرد.

او رهبری بود که همچون مردم عادی کلنگ به دست می گرفت و خندق حفر می کرد و در جنگ شرکت می نمود.

او رهبری بود که مردم را به یاد خدا می انداخت و با تشویق و مژده ها، دیگران را شاد و دلگرم می ساخت.

او سرمشق عملی مسلمانان و پناه آنان در جنگ ها بود؛ از امام علی(علیه السلام) حکایت شده که هرگاه آتش جنگ سخت شعله ور می شد ما به رسول خدا پناه می بردیم که هیچ یک از ما از او به دشمن نزدیک تر نبود. (1)

4. در این آیه پیروی و الگوبودن پیامبر(صلی الله علیه و آله) بطور مطلق آمده است که همه ی زمینه ها، جنگی و غیر آن را شامل می شود.

از این رو عبادات و نظم و نظافت و تقوا و توکّل و اخلاص و شجاعت او برای ما الگوست. و پیروی از او سازنده و سعادت آفرین است و می تواند زندگی ما را متحوّل سازد.

1- (1) . نهج البلاغه / کلمات قصار / فصل غرائب / 9.

آینه جان نیست الّا روی یار روی آن یاری که باشد ز آن دیار

(مولوی)

5. رفتارها و گفتارهای پیامبر(صلی الله علیه و آله) چند گونه بوده است:

الف: سخنان و اعمال دینی پیامبر(صلی الله علیه و آله) که به عنوان قرآن و سنّت از آنها یاد می شود، و پیروی از آنها واجب یا مستحب است.

ب: سخنان و اعمال زندگی عادی و روزمره ی پیامبر(صلی الله علیه و آله) به عنوان یک انسان در آن عصر، همچون سوار شتر شدن و غذاهای مرسوم را طبخ کردن و خوردن.

اینگونه رفتارها تابع شرایط زمان و مکان است، و در این موارد باید روح این امور را بگیریم و براساس شرایط زمان و مکان عمل کنیم.

برای مثال ایشان غذای ساده و نیکو می خورد و در سفر از مرکب استفاده می کرد، ما نیز چنین می کنیم؛ ولی این بدان معنانیست که ماهم سوارشتر شویم و یا غذای مرسوم عرب آن زمان را بخوریم.

6. در این آیه بیان شده الگوبودن پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای کسانی است که سه شرط را دارا باشند و این زمینه ها را در خود آماده سازند:

اول آنکه امید به خدا و رحمت او داشته باشند.

دوم آنکه امید به رستاخیز داشته باشند.

سوم آنکه بسیار به یاد خدا باشند.

آری امید به خدا و معاد عوامل انگیزه ساز و حرکت آفرین هستند؛ و یاد خدا به این حرکت تداوم می بخشد.

ص:125

کسی که به خدا و رستاخیز ایمان نداشته باشد یا آنقدر آلوده باشد که از رحمت خدا و نعمت های رستاخیز مأیوس باشد، نمی تواند در مسیر پیامبر(صلی الله علیه و آله) حرکت کند. وکسی که به یاد خدا نباشد، شیاطین رهزن، او را منحرف می کنند و از ادامه ی مسیر باز می دارند.

7. در احادیث از امام صادق(علیه السلام) حکایت شده: هر بنده ای در روز، پروردگارش را صد بار یاد کند، این مصداق یاد فراوان است (که در این آیه به آن اشاره شده است.) (1)

8. مقصود از یاد خدا، فقط گفتن الفاظ نیست بلکه یاد قلبی و عملی را هم شامل می شود. یعنی هنگام که انسان در برابر کار حرامی قرار می گیرد به یاد خدا بیفتد و آن را ترک کند.

به تعبیر دیگر خدا در همه ی زندگی انسان حضور داشته باشد.

آموزه ها و پیام ها

1. پیام آیه آن است که شما در زندگی نیازمند الگو هستید.

2. آموزه ی این آیه برای ما آن است که رهبر اسلام را الگوی زندگی خود قرار دهید.

3. پیام آیه آن است که امید به خدا، رستاخیز و فراوان به یاد خدا بودن، شرایط الگوپذیری از پیامبر(صلی الله علیه و آله) است.

* * *

1- (1) . سفینۀ البحار، ج1، ص 484.

قرآن کریم در آیه ی 28 سوره ی سبأ به قلمرو جهانی رسالت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) و اهداف او اشاره می کند و می فرماید:

«وَمَا أرْسَلْنَاکَ إلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِیراً وَنَذِیراً وَلَکِنَّ أکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ؛ و تورا جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری؛ و لیکن بیشتر مردم نمی دانند.»

نکات و اشارات

1. واژه «کافۀ»، در اصل به معنای کف دست است و از آنجا که انسان وسایل را با دست خود جمع می کند یا از خود دور می کند، این واژه به معنای «جمع کردن» یا «منع کردن» آمده است. و هر دو معنا در آیه ی فوق به این ترتیب تصور می شود:

الف: بنابر معنای جمع کردن، آیه ی فوق به جهانی بودن رسالت پیامبر اشاره کرده و می فرماید: «ماتورا جز برای مجموع مردم جهان نفرستادیم.» (1)

ب: بنابر معنای منع کردن، معنای آیه فوق اینگونه می شود: «ما تورا فقط بعنوان پیامبری بازدارنده برای مردم فرستادیم.» (2)

البتّه معنا و تفسیر اول با ظاهر آیه (3) و احادیث سازگارتر است.

1- (1) . بنابراین «کافه» ویژگی ناس می شود
2- (2) . بنابراین «کافه» ویژگی پیامبر می شود
3- (3) . چراکه معنای دوم مستلزم تکرار است چون در این صورت معنای نذیر و کافه همسان می شود.

2. از اهل بیت(علیه السلام) حکایت شده که با استشهاد به آیه ی فوق فرمودند:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اهل شرق و غرب و اهل آسمان و زمین و جنیان و انسان ها و سفید و سیاه فرستاده شده است. (1)

3. در این آیه آمده: هدف رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله) هشدارگری و مژده رسانی است چرا که انسان دارای دو غریزه ی «جلب منفعت» و «دفع زیان» است، از این رو با «مژده» به بهشت و نعمت های الهی و «هشدار» نسبت به دوزخ و عذاب های آن، هر دو غریزه ی انسان را تحریک می کند؛ و او را متعادل می سازد.

4. جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، با کامل بودن دین اسلام و خاتمیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) در ارتباط است. یعنی دین اسلام با هر شرایط زمانی و مکانی و با اقتضائات همه ی افراد بشر منطبق می شود. و سعادت دنیوی و اخروی آنان را تأمین می کند.

آموزه ها و پیام ها

1. پیام آیه آن است که رسالت پیامبر اکرم مرزهای جغرافیایی و زمانی ندارد بلکه جهانی است.

2. آموزه ی آیه آن است که در تبلیغات دینی مژده رسانی و هشداردهی، هر دو لازم است.

1- (1) . صافی، ج4، ص220 - 221 احادیث متعددی به این مضمون حکایت می کند.

3. پیام دیگر آیه آن است که بیشتر مردم، نسبت به حقیقت رسالت جهانی اسلام، آگاهی ندارند.

* * *

4. پیروزی نهایی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) بر همه ی ادیان و جهانی سازی اسلامی

قرآن کریم در آیه ی 28 سوره ی فتح به پیروزی نهایی اسلام بر همه ی ادیان و جهانی سازی اسلامی اشاره می کند و می فرماید:

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً؛ او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین [ها]پیروز گرداند؛ و گواهی خدا کافی است.»

نکات و اشارات

1. در آیه ی قبل این سوره، وعده ی پیروزی کوتاه مدت مسلمانان درمورد فتح خیبر بیان شده، در این آیه پیروزی دراز مدت اسلام برجهان را وعده می دهد؛ پیروزی هایی که بدنبال صلح حدیبیه یکی پس از دیگری تحقق می یابد و روشن می سازد که این صلح فتح المبین اسلام بود.

2. در اینجا این پرسش مطرح است که پیروزی اسلام چگونه خواهد بود و چه زمانی تحقق می یابد؟ !

مفسران در این مورد دوگونه پاسخ داده اند:

اول آنکه مقصود پیروزی منطقی و استدلالی اسلام برادیان دیگر است که هم اکنون تحقق یافته است.

دوم آنکه پیروزی نظامی وظاهری برادیان دیگر است که تاکنون مناطق وسیعی از جهان و بیش از یک میلیارد نفر تحت پرچم اسلام قرارگرفته اند، و در آینده تمام جهان وجهانیان زیر پرچم اسلام می آیند همانطور که درآیات قرآن مکرر براین مطلب تأکید شده است. (1) این کار در زمان امام مهدی(عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف) تکمیل خواهد شد و نوعی جهانی سازی اسلامی تحقق می یابد که برای بشریت نتایج مثبتی به بار می آورد.

3. درحدیثی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «در روی زمین خانه ای و خیمه ای باقی نمی ماند مگر آنکه خدا اسلام را در آن وارد می کند.» (2)

4. آیه ی فوق نوعی پیشگویی پیروزی نهایی اسلام است، و هر پیشگویی نیاز به گواه وشاهد صدق دارد، که در اینجا خدای متعال خود شاهد و گواه است. و نیاز به شاهد دیگری ندارد.

آموزه ها و پیام ها

1. پیام این آیه آن است که پیروزی نهایی از آنِ اسلام است.

2. آموزه ی آیه برای مسلمانان آن است که به آینده ی پیروزمند خویش امیداوار باشید.

1- (1) . نک: ذیل آیه 33 / توبه
2- (2) . مجمع البیان، ج5، ص 25، وقرطبی، ج7، ص 4692، ونمونه، ج22، ص 112.

3. پیام دیگر آیه آن است که در عصر کنونی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، صاحب هدایت و دین حق است.

4. پیام دیگر آیه آن است که گواه پیروزی اسلام، خداست.

5. آموزه دیگر آیه آن است که بدنبال جهانی سازی اسلامی باشید.

* * *

5. رسالت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در آخرین آیه ی سوره ی فتح به رسالت پیامبر اکرم و صفات مسلمانان در تورات و انجیل اشاره می کند و می فرماید:

«مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِیَماهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِی الْإِنجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَی عَلَی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِیماً؛ محمد(صلی الله علیه و آله) فرستاده خداست؛ وکسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر (و) در میان خود مهرورزند؛ آنان را رکوع کنان [و] سجده کنان می بینی، درحالی که بخشش و خشنودی ای از خدا می جویند؛ نشانه آنان در چهره هایشان از اثر سجده [نمایان] است؛ این مثال آنان در تورات است و مثال آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه اش را بیرون آورده، پس آن را تقویت کرده و محکم

ص:131

گرداند، پس بر ساقه های خود راست قرارگیرد، در حالی که کشاورزان را شگفت زده کند؛ تا کافران را بخاطر آنان به خشم آورد! خدا به کسانی از آنان که ایمان آوردند و [کارهای]شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است.»

نکات و اشارات

1. در این آیه نام پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) صریحاً برده شده و او را به عنوان رسول خدا معرفی کرده است، آری او رسول خداست و خدا به این امر گواهی می دهد چه مشرکان و مخالفان اسلام بپسندند یا نپسندند.

2. در این آیه بیان شده که همراهان و پیروان پیامبر(صلی الله علیه و آله) یعنی مسلمانان، در برابر دشمنان اسلام همچون سدّی فولادین ایستاده اند، اما در میان خودشان به مهر رفتار می کنند و با برادران مسلمان خود مهربان هستند و سخت گیری نمی کنند.

بر سر اغیار چون شمشیر باش هین! مکن روباه بازی، شیر باش

آتش اندر زن به گرگان چوسپند ز آن که آن گرگان عدّو یوسف اند

(مولوی)

3. یکی از ویژگی های مسلمانان عبادت آنها است که دورکن اصلی آن رکوع وسجود است که این دو رمز تسلیم در برابر خدا و نفی کننده ی غرور و خود خواهی است.

آری مسلمان در برابر خدا کرنش و سجده می کند تا در برابر غیر او کرنش نکند.

4. یکی دیگر از صفات مسلمانان آن است که به دنبال خشنودی خدا هستند و پاداش و رزق خود را از او می خواهند، نه برای ریاکاری قدم بر می دارند و نه انتظار پاداش از مردم دارند، بلکه چشمشان به سوی خدا است.

5. در این آیه یکی از نشانه های پیروان پیامبر(صلی الله علیه و آله) را چهره ی عبادی آنها معرفی می کند، که اثر سجده در آن است؛ مقصود از اثر سجده یا همان اثر ظاهری سجده درپیشانی است و یا مفهوم گسترده تری دارد، یعنی آنان چهره ای الهی دارند که بخوبی نشان می دهد در برابر خدا، حق، قانون و عدالت تسلیم هستند و این علامت در تمام وجود و زندگی آنان منعکس است. (1)

و در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) حکایت شده که مقصود آیه، بیداری شب برای نماز است (که نورانیت آن در روز در چهره نمایان می شود.)

البته مانعی ندارد که همه ی این معانی مقصود آیه باشد.

1- (1) . برخی مفسران نیز گفته اند که مقصود آن است که سجده گاه یاران پیامبر در رستاخیز همچون ماه بدر می درخشد. (نمونه، ج22، ص 115 - ولی آیه ی فوق در مقام بیان وضع ظاهری مسلمانان در دنیاست.)

7. در این آیه بیان شده که مثال و وصف پیروان پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) در تورات و انجیل آمده است و همین اوصافی که در این آیه بیان شده، قبلاً به موسی و عیسی گفته شده است.

البته ممکن است این اوصاف در تورات و انجیل کنونی یافت نشود، چراکه این دوکتاب دستخوش تغییر و تحریف شده است.

8. در مثال انجیل پنج وصف برای مسلمانان بیان شده است:

اول آنکه آنان جوانه می زنند و رشد می کنند و زیاد می شوند.

دوم آنکه مسلمانان تقویت می شوند و به رشد آنان کمک می شود.

سوم آنکه مسلمانان محکم می شوند و از حالت ضعف خارج می شوند.

چهارم آنکه آنان برپای خود می ایستدند و بر دیگران تکیه نمی کنند و استقلال خود را حفظ می کنند.

پنجم آنکه مسلمانان به طور چشمگیر و تعجب آور رشد خواهند کرد که دوستان را به شگفت وامی دارند و دشمنان را به خشم می آورند.

9. در این آیه اشاره شد که یاران پیامبر(صلی الله علیه و آله) و مسلمانان به دوگروه مومنان شایسته کردار و غیر آنها تقسیم می شوند، (1) یعنی برخی مسلمانان بر ایمان و عمل صالح پا برجا نمی مانند اما گروهی از آنان پابرجا می مانند که در این صورت آمرزش و پاداش بزرگی درانتظار آنان است.

ص:134

1- (1) . در این صورت در «منهم» واژه ی «مِن» برای تبعیض است. و «من» بیانیه نیست همان طورکه ظاهر آیه نیز با این مطلب سازگارتراست. (نمونه، ج22، ص 118).

11. تعبیر «کسانی که با پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) هستند» اشاره به کسانی دارد که در فکر، اخلاق و عمل همراه با پیامبر بودند، که این مطلب شامل اصحاب هم عصر پیامبر و مسلمانان بعد از او می شود که خط فکری و عملی و اخلاقی او را ادامه می دهند. ولی شامل افراد منافق صفت نمی شود که همزمان و همراه ظاهری پیامبر بودند ولی خط فکری و عملی آنها با پیامبر متفاوت بود.

آری قرآن بارها اشاره کرده که گروهی از اصحاب پیامبر منافق بودند (1) و تاریخ بعد از پیامبر هم نشان می دهد که همه ی اصحاب یکسان و در یک راه نبودند و حتی برخی در جنگ جمل و صفین و نهروان با صحابه ی بزرگ پیامبر یعنی علی(علیه السلام) جنگیدند، پس نمی توان همه ی اصحاب پیامبر را عادل و معصوم دانست.

آموزه ها و پیام ها

1. آموزه ی آیه ی فوق برای ما آن است که با کافران سخت گیر و با مسلمانان مهربان باشید.

2. آموزه ی دیگر آیه آن است که عبادت، خدا خواهی، سیمای صالحان داشتن ورشد زیاد از نشانه های مسلمانان است.

3. پیام آیه آن است که مسلمان، باید تقویت شود تا مستقل گردد.

1- (1) . نک: سوره منافقین و بسیاری از سوره های مدنی که به پدیده نفاق اشاره کرده است.

4. آموزه ی دیگر آیه آن است که رشدی اعجاب آور داشته باشید تا دوستان را شاد و دشمنان را خشمگین سازید.

5. پیام دیگر آیه آن است که مؤمنان شایسته کردار، در انتظار آمرزش و پاداش بزرگ الهی باشند.

6. پیام دیگر آیه آن است که همراهی با رسول خدا، مهر و قهر می طلبد.

* * *

6. یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر(صلی الله علیه و آله)، فرمان عفو عمومی، مشورت و توکل

قرآن کریم در آیه ی 159 سوره ی آل عمران، با یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر(صلی الله علیه و آله)، فرمان عفو عمومی، مشورت و توکل را صادر می کند و می فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِی الأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم خو شدی؛ و اگر (بر فرض) تندخویی سخت دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می شدند. پس، از آنان درگذر، و برای شان آمرزش بخواه؛ و در کار [ها] با آنان مشورت کن؛ و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکّل کن؛ چرا که خدا توکّل کنندگان را دوست می دارد.»

شأن نزول

داستان نزول آیه ی فوق اینگونه حکایت شده که پس از آنکه مسلمانان از جنگ احد به مدینه بازگشتند، برخی از کسانی که از صحنه ی جنگ گریخته

بودند، گرد پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) حلقه زدند و ضمن اظهار ندامت، تقاضای بخشش داشتند. در این هنگام آیه ی فوق فرو فرستاده شد و دستور عفو عمومی را صادر کرد، و پیامبر با آغوش باز، خطاکاران را پذیرفت. (1)

نکات و اشارات

1. آیه ی فوق گر چه به مناسبت جنگ احد فرو فرستاده شده است اما شامل یک سلسله دستورات کلی به پیامبر(صلی الله علیه و آله) است که از نظر محتوا شامل برنامه های کلی و اصولی است و منحصر به یک واقعه ی خاص نمی شود.

2. در این آیه به دو نوع خشونت اشاره شده است یکی خشونت در سخن و دیگری خشونت در عمل؛ (2) که هیچکدام از آنها در رفتار پیامبر(صلی الله علیه و آله) نبود و در برابر افراد جاهل و خطاکار نرمش کامل از خود نشان می داد. (3)

3. از آیه ی فوق استفاده می شود که نرمش یک هدیه الهی است. و کسانی که نرمش ندارند، از این رحمت الهی محرومند. (4)

4. تعبیر «آنها را عفو کن و برای آنان طلب آمرزش نما» که در آیه ی فوق آمده است اشاره می کند که نسبت به بی وفایی های یاران و مصیبت هایی که

1- (1) . نمونه، ج 3، ص 140 - 141

2- (2) . واژه ی «فَظ» در لغت به معنای کسی است که سخنانش تند و خشن است. و واژه ی «غلیظ القلب» به کسی گویند که سنگدل باشد و در عمل انعطاف و محبتی نشان نمی دهد

3- (3) . نمونه، ج 3، ص 241

4- (4) . نور، ج 2، ص 212.

برای تو فراهم کردند از حق خود بگذر، یعنی در این مورد من از آنان نزد تو شفاعت می کنم، و در مورد نافرمانی هایی که نسبت به من کردند، تو نزد من شفیع آنان باش، و آمرزش آنها را از من طلب کن!

این تعبیر اوج محبت خدا را نسبت به بندگان گناهکار نشان می دهد.

5. آیه ی فوق به یکی از صفات مهم رهبری اشاره می کند که مسئله «گذشت، نرمش و انعطاف» در برابر متخلفانی است که از عملکرد خود پشیمان شده اند و از علی(علیه السلام) حکایت شده: وسیله ی رهبری گشادگی سینه (یعنی صبر و تحمّل) است. (1)

6. پیامبر(صلی الله علیه و آله) قبل از جنگ احد با مردم مشورت کرد و نظر اکثریت را پذیرفت و برای جنگ به بیرون شهر رفتند، پس از شکست احد، بسیاری فکر می کردند که پیامبر دیگر نباید با کسی مشورت کند، ولی آیه ی فوق به این طرز تفکر پاسخ داد و باز هم به پیامبر(صلی الله علیه و آله) دستور داد که با مردم مشورت کن اگر چه در برخی موارد نتایج آن مطلوب نباشد چرا که نتایج سودمند مشورت بیشتر از ضرر آن است.

7. مشورت و مشاوره در اسلام آنقدر با اهمیت است. که حتی به پیامبر اسلام که عقلی نیرومند داشت و به وحی متصل بود، دستور می دهد مشورت کند، مشورت دارای فواید زیادی است که به برخی آنها اشاره می کنیم:

1- (1) . عن علی علیه السلام: آلهٔ الریاسهٔ سعهٔ الصدر. (ر.ک: نمونه، ج 3، ص 142)

الف: نیروی تفکر افراد را در پرورش می دهد.

ب: افرادی که مشورت می کنند کمتر گرفتار لغزش می شوند.

ج: کسانی که در کارها مشورت می کنند پس از پیروزی کمتر مورد حسد واقع می گردند.

د: کسانی که در کارها مشورت می کنند اگر شکست بخورند، زبان اعتراض و ملامت دیگران بر آنان بسته می شود. و در عوض دیگران برای او دلسوزی و با او همراهی می کنند.

ه- : انسان از راه مشورت می تواند ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آنها را درک کند.

و: عدم مشورت و استبداد رأی، شخصیت توده ی مردم را از بین می برد و استعدادهای آماده را نابود می کند.

در حدیثی از امام علی(علیه السلام) حکایت شده: «هر کس استبداد به رأی داشته باشد، هلاک می شود و کسی که با افراد بزرگ مشورت کند در عقل آنان شریک شده است.» (1)

این خردها چون مصابیح انور است بیست مصباح از یکی روشنتر است

(مولوی)

1- (1) . نهج البلاغه: حکمت / 160.

8. واژه ی «الامر» مفهوم وسیعی دارد و شامل همه کارها می شود. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در مورد احکام و قوانین الهی با مردم مشورت نمی کرد، بلکه در مورد شیوه های اجرائی قوانین و مسائل مربوط به دفاع و جنگ و مانند آن مشورت می کرد. و حتی مسلمانان در مقابل پیشنهادات پیامبر، ابتدا سؤال می کردند که آیا این یک حکم الهی و قانون است یا نظر شخصی شماست. که در صورت اول جای اظهار نظر نیست. (1)

پس نتیجه می گیریم که اموری مانند عقاید ثابت دینی، احکام شریعت و نصب امام معصوم که از طریق قرآن و دستورات الهی پیامبر به ما رسیده است قابل مشورت و رأی گیری نیست. و گر نه اصل تشریع و قانون گذاری از طرف خدا لغو و بیهوده خواهد بود. (2)

9. نکته ی جالب آیه آن است که مشاوره به صورت جمع آمده اما تصمیم نهایی به صورت مفرد آمده و به عهده ی رهبر اسلام گذاشته شده است.

10. آیه ی فوق اشاره می کند که در کنار مشورت (و تفکر)، توکل بر خدا فراموش نشود که خدا توکل کنندگان را دوست دارد. مقصود از توکل این نیست که انسان وسائل و اسباب عادی را فراموش کند بلکه منظور آن است که انسان خود را در جهانِ محدودِ مادی، محصور نکند، بعد از اقدامات عادی و فراهم کردن وسایل، چشم به لطف و حمایت پروردگار بدوزد.

1- (1) . نمونه، ج 3، ص 143

2- (2) . المیزان، ج 4، ص 58.

آری توکل نوعی آرامش و نیروی روحی و معنوی به انسان می بخشد که بهتر می تواند با مشکلات روبرو شود.

و حتی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) حکایت شده که به یک نفر فرمود: «اول پای شتر را ببندد سپس توکل کن.» (1)

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند

(مولوی)

11. از این آیه استفاده می شود که نظام اجتماعی اسلام بر سه محور: خدا - مردم - رهبری، پایه گذاری شده است. یعنی مشورت مردم و اراده ی مدیریت جامعه در تصمیم سازی ها نقش اساسی دارند ولی برای اجرای تصمیمات نباید خدا را فراموش کرد و فقط بر امور مادی تکیه نمود.

آموزه ها و پیام ها

1. آموزه ی روانشناختی و جامعه شناختی برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که با اخلاق نیکو و عطوفت، مردم را جذب کنید.

2. پیام این آیه آن است که مهربانی، بخشش، آمرزش خواهی و مشورت، لازمه ی رهبری جامعه است.

3. پیام دیگر آیه آن است که اول مشورت کنید سپس تصمیم بگیرید.

1- (1) . اعقلها و توکل (ر.ک: نمونه، ج 3، ص 149).

4. آموزه ی دیگر آیه آن است که تصمیم نهایی در امور اجتماعی با رهبر و مدیر است.

5. آموزه ی دیگر آیه آن است که در امور اجتماعی با توجه به سه محور، «مردم»، «اراده ی رهبری» و «توکل بر خدا» تصمیم سازی کنید.

* * *

7. وظیفه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله) در برابر مخالفان

قرآن کریم در آیه ی 15 سوره ی شوری با بیان چند برنامه ی سازنده، وظیفه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله) را در برابر مخالفان روشن می سازد و می فرماید:

« فَلِذلِکَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِن کِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّکُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَکُمْ أَعْمَالُکُمْ لاَ حُجَّةَ بَیْنَنَا وَبَیْنَکُمُ اللَّهُ یَجْمَعُ بَیْنَنَا وَإِلَیْهِ الْمَصِیرُ؛ و به همین خاطر، پس تو (مردم را به سوی دین) فراخوان، و همان گونه که فرمان داده شدی پایداری کن، و از هوس هایشان پیروی مکن، و بگو: «به کتابی که خدا فرو فرستاده ایمان آوردم و فرمان داده شدم تا در میان شما عدالت (پیشه) کنم؛ خدا پروردگار ما و پروردگار شماست؛ کردارهای ما تنها برای ماست و کردارهای شما تنها برای شماست. هیچ حجّت (و بحثی) بین ما و بین شما نیست؛ خدا بین ما و شما جمع می کند و فرجام (همه شما) فقط به سوی اوست.»

ص:142

نکات و اشارات

1. در این آیه اشاره شده که به خاطر اینکه اصول ادیان الهی واحد است، یا بخاطر مخالفت های مشرکان با دین و وحدت، مردم را به سوی آیین الهی فراخوان و از تفرقه نجات ده. (1) و این وظیفه ی هر رهبر الهی و مبلغ دینی است.

2. از این آیه استفاده می شود که به پیامبر(صلی الله علیه و آله) دستور استقامت داده شده است، و این یا اشاره به مرحله ی عالی استقامت است و یا اشاره به اینکه استقامت باید منطبق با برنامه های الهی باشد.

3. یکی از برنامه های رهبران الهی آن است که به تمایلات و منافع شخصی مشرکان توجه نکنند و پیرو آنها نشوند.

4. در این آیه، به برنامه ی سازنده ی پیامبر(صلی الله علیه و آله) اشاره شده است که:

اول: دعوت مردم به راه خدا.

دوم: استقامت در این راه.

سوم: رفع موانع و عدم پیروی از هوای نفس دیگران.

چهارم: شروع از خود است که بگو من به کتاب های آسمانی ایمان آورده ام؛ و ادیان الهی دیگر را نفی نمی کنم چرا که اصول همه ی آنها یکسان است.

ص:143

1- (1) . «لام» در «لذلک» یا به معنای «الی» است (که ذلک به پیامبران پیشین باز می گردد.) و یا «لام» برای تعلیل است (که ذلک به اختلاف امت ها اشاره دارد.)

پنجم: اصل عدالت اجتماعی را رعایت می کنم، عدالت در داوری، عدالت اقتصادی و عدالت در حکومت و مانند آن.

آموزه ها و پیام ها

1. پیام این آیه آن است که هر چه مخالفان دین و وحدت، تلاش می کنند؛ شما مردم را به سوی خدا دعوت کنید و شکیبا باشید.

2. آموزه ی این آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که در راه دین استقامت ورزید و به دنبال هوای نفس مخالفان نروید.

3. پیام دیگر آیه آن است که ایمان، عدالت و رستاخیز را به یاد داشته باشید.

4. آموزه ی دیگر آیه آن است که با مخالفان دین اتمام حجّت کنید و کار را به قیامت وا گذارید.

سوم: نام های پیامبر(صلی الله علیه و آله)

1. صفات هفتگانه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و آزادی و رستگاری پیروان او

قرآن کریم در آیه ی 157 سوره ی اعراف، به صفات هفتگانه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و آزادی و رستگاری پیروان او اشاره می کند و می فرماید:

«الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِندَهُمْ فِی التَّوَرَاةِ وَالْإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبَاتِ وَیُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبَائِثَ وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلاَلَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُوْلئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (همان) کسانی که از فرستاده (خدا)،

پیامبر درس نخوانده پیروی می کنند؛ آن (پیامبری) که (صفات) او را در تورات و انجیل نزدشان، نوشته می یابند؛ در حالی که آنان را به [کار]پسندیده فرمان می دهد، و آنان را از [کار]ناپسند منع می کند، و برایشان [خوارکی های]پاکیزه را حلال می شمرد، و پلیدی ها را بر آنان حرام می کند؛ و تکلیف سنگینشان، و غل هایی را که بر آنان بوده، از (دوش) آنها بر می دارد؛ و کسانی که به او ایمان آوردند و گرامی اش داشتند (و دشمنانش را از او باز داشتند) و یاری اش کردند، و از نوری که با او فرود آمده پیروی نمودند، تنها آنان رستگارانند.»

نکات و اشارات

1. «نَبی» به کسی گفته می شود که بر او وحی نازل می شود و پیام خدا را بیان می کند، هر چند که مأمور به تبلیغ نباشد، اما واژه ی «رسول» به کسی گفته می شود که علاوه بر مقام نبوت، مأمور به تبلیغ آیین الهی، و ایستادگی در این مسیر باشد. پس رسالت مقامی بالاتر از نبوت است. و در آیه ی فوق «نبی» به عنوان توضیح «رسول» آورده شد. (1)

2. در مورد واژه ی «اُمّی» سه احتمال وجود دارد:

1- (1) . نمونه، ج 6، ص 396.

نخست آنكه از ماده ى «اُم» به معناى مادر باشد، يعنى كسى كه به همان حالتى باقى است كه از مادر متولد شده است و مكتب و استاد نديده و درس نخوانده است. دوم آنكه از ماده ى «اُمّت» باشد، يعنى كسى كه از ميان توده ى مردم برخاسته است و از ميان اشراف و ستمگران نيست. و سوم آنكه «اُمّى» به كسى مى گويند كه منسوب به «اُمّ القُرى» مكه است، يعنى كسى كه اهل مكه است.

در احاديث اسلامى نيز واژه ى امّى به درس نخوانده و مكّى معنا شده است. (1) و مانعى ندارد كه يک لفظ به چند معنا آمده باشد.

3. قرآن كريم در موارد متعددى تصريح كرده است كه پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله) خط ننوشت و درس خوانده نبود، (2) و اين كه در محيط حجاز تعداد افراد باسواد كم بود، به طورى كه در شهر مكه مردان و زنان با سواد را 18 نفر شمرده اند. (3) و اگر پيامبر(صلى الله عليه و آله) نيز به مكتب رفته و باسواد بود، همگان مى دانستند. اما هنگامى كه چنين فرد درس نخوانده و استاد نديده اى بتواند كتابى به عظمت قرآن بياورد، ترديدى باقى نمى ماند، كه اين مطلب از طريق عادى ممكن نيست، بلكه از طريق وحى و ارتباط با غيب بوده است. آرى:

1- (1) . ر.ک: نورالثقلين، ج 2، ص 9 - 78 و روح المعانى، ج 9، ص 70 و صافى ج 2، ص 242

2- (2) . ر.ک: عنكبوت / 48، جمعه / 2 و...

3- (3) . فتوح البلدان بلاذى، ص 459 ط.مصر

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

(حافظ)

4. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) «درس نخوانده» بود، اما این بدان معنا نیست که «بی سواد» بود. واژه ی «بی سواد» علاوه بر آن که در زبان فارسی بار منفی و ضدارزشی دارد، و لایق مقام پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیست، بااحادیث اسلامی هم سازگار نیست، چون بر طبق احادیث اهل بیت(علیه السلام) پیامبر می توانست بخواند و یا توانائی خواندن و نوشتن داشت، (1) اما از این قدرت استفاده نمی کرد.

پس معنای امّی بی سواد نیست بلکه معنای آن «مکتب ندیده و درس نخوانده» است. (2)

5. در تورات و انجیل بشارت هایی در مورد پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) و صفات او وجود دارد، و حتی برخی از این بشارت ها در تورات و انجیل تحریف شده ی کنونی نیز موجود است. همان طور که در سفر پیدایش تورات، آمده است:

«و ابراهیم به خدا گفت که ای کاش اسماعیل در حضور تو زندگی نماید... و در حق اسماعیل (دعای) ترا شنیدم، اینک به او برکت دادم و او را بارور

1- (1) . برهان، ج 4، ص 332
2- (2) . نمونه، ج 6، ص 400 و 401 با تلخیص.

گردانیده به غایت زیاد خواهم نمود، و دوازده سرور تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهم نمود.» (1)

6. مقصود از «معروف و منکر» در آیه ی فوق که در مکه نازل شده است، چیزهایی است که نزد خرد انسان شناخته شده و معروف، و یا نزد عقل زشت و ناشناخته است. و این تعبیرات می تواند اشاره به آن باشد که محتوای دعوت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) با عقل کاملاً سازگار است. (2)

7. در آیه ی فوق می فرماید: «چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای تنفرآمیز را حرام می سازد.» از این جمله استفاده می شود که محتوای دعوت پیامبر اسلام، با فطرت سلیم انسان هماهنگ است. و چیزهای ناسالم و تنفرآمیز و مضرّ را ممنوع می کند. و چیزهای نیکو را حلال می شمرد.

8. واژه ی «اِصْر» در اصل به معنای نگهداری و حبس کردن است. و به هر چیز سنگینی که انسان را از فعالیت باز می دارد گفته می شود. یعنی پیامبر اکرم غُل و زنجیرهای مردم را می شکند.

آری پیامبر اسلام: زنجیر جهل و نادانی را بوسیله ی دعوت به علم و دانش شکست؛ زنجیر بت پرستی و خرافات را با فراخوان به توحید شکست. زنجیر

1- (1) . کتاب مقدس، تورات، سفر پیدایش، باب / 17، شماره / 17 - 20 و نیز نک: همان، باب / 49 شماره / 10 و نیز انجیل یوحنا باب / 14، شماره / 15 - 16 و همان باب / 15، شماره / 26 و باب / 16 شماره / 7

2- (2) . نمونه، ج 6، ذیل آیه.

تبعیض ها و زندگانی طبقاتی را از طریق دعوت به برادری اسلامی و مساوات در برابر قانون، شکست. (1)

9. در این آیه چهار شرط برای سعادت و کامرانی و رستگاری افراد مشخص شده است. اول ایمان به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و دوم گرامی داشتن او و دفع دشمنانش (2) و سوم حمایت و یاری ایشان و چهارم پیروی از نور او.

10. در مورد نوری که با پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرود آمده است، دو احتمال وجود دارد:

- ممکن است مقصود قرآن کریم باشد. که همراه نبوت پیامبر بر شخص رسول اللَّه(صلی الله علیه و آله) نازل گشت.

- و یا مقصود امام علی(علیه السلام) باشد که همراه پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای هدایت انسان ها فرستاده شدند.

همانگونه که در برخی احادیث از امام باقر و امام صادق(علیه السلام) آمده است که مقصود از نور، امام علی(علیه السلام) و ائمه(علیه السلام) هستند. (3) البته در اینگونه موارد می توان گفت نور معنوی یک مفهوم وسیع دارد که قرآن و علی(علیه السلام) و ائمه(علیه السلام) از مصادیق آن هستند. پس آیه می تواند شامل همه ی این موارد باشد.

1- (1) . همان
2- (2) . تعبیر «عزَّروُه» در اصل به معنای حمایت و یاری کردن همراه با احترام و بزرگداشت است. و یا اصل آن به معنای منع و جلوگیری است، که مفهوم جلوگیری کردن از دشمن، همان یاری کردن است (نمونه، ج 6، ذیل آیه)
3- (3) . صافی، ج 2، ص 243.

11. در آیه ی فوق به پنج گواه برای نبوت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) اشاره شده است:

نخست آنکه درس ناخوانده بود؛ (و با این حال این قرآن و تعلیمات عظیم را برای بشر به ارمغان آورد).

دوم آنکه دلایل نبوت او در کتاب های تورات و انجیل آمده است.

سوم آنکه محتوای دعوت او با عقل سازگار است.

چهارم آنکه محتوای دعوت او با طبع سلیم و فطرت انسان سازگار است.

پنجم آنکه نه تنها زنجیرهای تازه ای به دست و پای بشر نبست، بلکه زنجیرهای بشریت را شکست و او را آزاد کرد. چرا که دعوت به سوی خدا می کرد نه دعوت به خود.

12. بزرگداشت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یاری او جایگاه ویژه ای در رستگاری انسان دارد. و این بزرگداشت و یاری، مخصوص زمان حیات پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیست؛ بلکه هم اکنون نیز با بزرگداشت نام و راه و آثار پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یاری دین او، ممکن است.

آموزه ها و پیام ها

1. پیام آیه آن است که پیامبر اسلام برای آزادی انسان ها از اسارت ها آمده است.

2. پیام دیگر آیه آن است که امر به معروف و نهی از منکر، از برنامه های اساسی پیامبر اکرم است. که با خرد انسان همخوانی دارد.

3. پیام دیگر آیه آن است که رستگاری مردم، در گرو ایمان، بزرگداشت و یاری پیامبر و پیروی از ولایت و قرآن است.

ص:150

4. پیام دیگر آیه آن است که غذاهای حلال و حرام در اسلام، فلسفه و حکمت دارد، و در راستای فطرت و طبع سلیم آدمی است.

5. پیام دیگر آیه آن است که نبوت پیامبر اسلام، سند مکتوب و جهانی دارد و قبلاً در تورات و انجیل، ثبت گشته و مژده داده شده است.

6. آموزه ی آیه آن است که پیرو پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) باشید تا مشمول رحمت الهی گردید.

7. آموزه ی آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که زنجیرهای (جهل و خرافات) را از دست و پای مردم باز کنید و در راه آزادی آنها بکوشید.

8. آموزه ی دیگر اینکه رهبران الهی را بزرگ بدارید و یاری کنید، تا رستگار شوید.

* * *

2. سرگذشت عیسی(علیه السلام)، و مژده ی آمدن پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) و برخورد بنی اسرائیل با او

قرآن کریم در آیه ی 6 سوره ی صف به سرگذشت عیسی(علیه السلام)، و مژده ی آمدن پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) و برخورد بنی اسرائیل با او اشاره می کند و می فرماید:

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَابَنِى إِسْرَائِيلَ إِنِّى رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُم مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِى مِن بَعْدِى اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هذَا سِحْرٌ مُبِينٌ؛ و (یادکن) هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: «ای بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) ! در

واقع من فرستاده خدا به سوی شمایم، در حالی که مؤید آنچه از تورات که پیش از من بوده، و مژده آور فرستاده ای هستم که بعد از من می آید [و] نام او احمد است.» و[لی] هنگامی که با دلیل های روشن (معجزه آسا) به سراغشان آمد، گفتند: «این سحری آشکار است.»

نکات و اشارات

1. قرآن کریم معمولاً عیسی(علیه السلام) را به نام مادرش یعنی «عیسی بن مریم» می خواند تا روشن شود که او انسانی متولد شده از یک زن است و هرگونه شبهه ای در مورد خدا بودن او از بین برود.

2. در این آیه به پیامبر بودن عیسی(علیه السلام) اشاره شده و او را ادامه دهنده ی خط رسالت موسی(علیه السلام) و تأیید کننده ی تورات معرفی می کند. همانطور که بشارتگر پیامبر بعدی معرفی می کند.

این مطالب روشن می سازد که عیسی(علیه السلام) حلقه ی واسطه بین سلسله ی پیامبران است؛ که پیامبران قبل و بعد خودرا معرفی و تأیید کرده است.

بنابراین کسانی که اورا خدا یا پسر خدا می دانند به او تهمت زده اند.

3. حضرت عیسی(علیه السلام) آمدن پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) و حتی نام او را برای بنی اسرائیل بشارت داده بود، از این رو گروهی از مسیحیان و یهودیان قبل از اسلام به سرزمین مدینه آمدند و منتظر ظهور پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) شدند.

ص:152

اما پس از آنکه پیامبر اسلام باهمان نام و نشانه ها و معجزات، ظهور کرد گروهی از آنان به خاطر تعصّب و به خطر افتادن منافع شخصی در برابر او ایستادند و وی را ساحر خواندند. (1)

4. پیامبر اکرم از کودکی دو نام «محمد و احمد» داشت، یعنی جدّش عبدالمطلب او را محمد خواند و مادرش آمنه او را احمد نامید. و به هر دو نام مشهور بود و خوانده می شد، و حتی در اشعار ابوطالب و حسّان بن ثابت نام احمد آمده است. (2)

و هنگامی که نام احمد در آیه ی فوق اعلام شد، اهل کتاب مدینه آن را انکار نکردند.

5. در انجیل یوحنّا در سه مورد بر کلمه ی «نارقِلیط» تکیه شده است (3) که در متن یونانی «پیرکلتوس» و در متن سریانی «پارقلیطا» آمده است؛ که به معنای شخص مورد ستایش (معادل احمد) است. ولی در ترجمه های جدید به نام تسلّی دهنده ترجمه شده است. (4)

1- (1) . در مورد جمله ی «فلمّا جأهم» دو تفسیر شده است یکی اینکه ضمیر آن به پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) برگردد همان طور که در بالا تفسیر کردیم؛ دوم آنکه ضمیر به عیسی علیه السلام بازگردد، یعنی اورا ساحر خواندند، ولی سیاق آیات با تفسیر اول سازگارتراست. (نمونه، ج 24، ص 73)
2- (2) . نک: احمد موعود انجیل و تفسیر فرقان و نمونه ذیل آیه و دیوان ابوطالب ص 25 و دیوان حسان، ص 59 والغدیر ج7، ص 358
3- (3) . انجیل عربی چاپ لندن، مطبعه ویلیام و طس، 1857 م
4- (4) . الفرقان فی تفسیر القرآن، ج27 و 28، ص 306.

یکی از این بشارت ها این است: «من از پدر خواهم خواست و او «تسلّی دهنده» دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.» (1)

آموزه ها و پیام ها

1. پیام آیه آن است که پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) موعود عیسی(علیه السلام) است که او را با نام و نشان معرفی کرده بود.

2. پیام دیگر آیه آن است که بنی اسرائیل آگاهانه پیامبر اسلام، را انکار کردند (پس امیدی به آنان نیست.)

3. آموزه ی آیه آن است که همچون بنی اسرائیل، آگاهانه حق را انکار نکنید.

* * *

3. دعوت کننده به سوی اسلام

قرآن کریم در آیه ی 7 سوره ی صف به ستمکاران دروغ پرداز، و ناسپاسی آنان در برابر نعمت اسلام و فرجام آنان اشاره می کند و می فرماید:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَی عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَهُوَ یُدْعَی إِلَی الْإِسْلاَمِ وَاللَّهُ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ؛ و چه کسی ستمکارتر است از کسی که برخدا دروغ بسته در حالی که او به سوی اسلام فراخوانده می شود؟! و خدا گروه ستمکار را راهنمایی نمی کند.»

1- (1) . یوحنا / باب 14 / جمله 16 .

نکات و اشارات

1. بنی اسرائیل با اینکه بشارت آمدن پیامبر اسلام به آنان رسیده بود، و حتی نام او را می دانستند؛ و پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) با معجزات و دلایل به سراغ آنان آمد و آنها را به اسلام دعوت کرد، ولی اورا انکار کردند و لجاجت نمودند، و با این کار به خود و دیگران ستم کردند.

2. بنی اسرائیل به دروغ برخدا تهمت بستند، چراکه می دانستند پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) از طرف خداست و آنچه می گوید وحی است و معجزات او واقعی است؛ ولی آنها را سحر خواندند؛ این تهمت نه تنها به پیامبر اسلام بود بلکه تکذیب مصدر وحی و معجزات نیز بود؛ از این رو قرآن کریم آن را دروغ بستن و تهمت به خدا خواند.

3. ستم بنی اسرائیل به خودشان آن بود که از رشد وکمال و سعادت و هدایت بازماندند؛ و ستم آنان به جامعه آن بود که با تهمت زدن و انکار نبوّت پیامبر اسلام، برخی از مردم را به تردید انداختند و از نور هدایت محروم کردند.

از این رو این بنی اسرائیل ستمکارترین مردم شدند.

4. از این آیه استفاده می شود که هدایت به دست خداست اما اگر کسی ستمکاری کند زمینه ی استفاده از نور هدایت الهی را از بین می برد و هدایت نمی شود و درگمراهی باقی می ماند.

5. از این آیه استفاده می شود که استفاده نکردن از نعمت اسلام و تهمت زدن به خدا و پیامبر، بزرگترین ستم است که موجب محرومیت انسان از نور هدایت می شود.

6. در قرآن کریم پانزده بار تعبیر «ستمکارترین» به کار رفته است، که شاید محور جامع همه ی آنها، تکذیب آیات الهی و مانع شدن مردم از راه حق باشد که ستمی بالاتر از اینها نیست. (1)

* * *

4. خاتمیت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) و بی پسر بودن او

قرآن کریم در آیه ی 40 سوره ی احزاب به خاتمیت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) و بی پسر بودن او اشاره می کند و می فرماید:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِن رِّجَالِكُمْ وَلكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيماً؛ محمد پدرِ هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است؛ و خدا به هر چیزی داناست.»

نکات و اشارات

1. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) چهار پسر به نام های «قاسم، طیب، طاهر و ابراهیم» داشت که همگی قبل از بلوغ و در زمان حیات پیامبر از دنیا رفتند. (2) از این رو نام «رجال» (مردان) بر آنان صادق نبود. و نیز پیامبر(صلی الله علیه و آله) پسرخوانده ای به نام «زید» داشت که فرزند حقیقی حضرت نبود.

1- (1) . نمونه، ج24، ص 82
2- (2) . تفسیر قرطبی، المیزان و نمونه ذیل آیه.

2. رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) فرزند پسری نداشت تا جانشین ایشان شود و نبوّت را به ارث برد و نبوت سلطنتی گردد. و فقط فرستاده ی خدا و پایانگر نبوّت بود. و شاید اشاره به علم بی کران الهی در پایان آیه برای همین است که خدا مصالح بشر را می دانست. از این رو به پیامبر اسلام فرزند پسری نداد تا شبهه ای در مورد خاتمیت او پیدا نشود.

3. در این آیه رابطه ی نسبی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) با مردم قطع شده است، ولی رابطه ی معنوی و روحانی ایشان از طریق رسالت وصل شده است. یعنی پیامبر اکرم پدر جسمانی مردم نبود، اما پدر روحانی آنان بود. از این رو در حدیثی حکایت شده که فرمودند: «من و علی پدران این امت هستیم». (1)

4. واژه ی «خاتم» به معنای چیزی است که به وسیله ی آن پایان داده می شود. از این رو به انگشتری یا مهری که در پایان نامه ها یا روی قفل ها و مانند آن می زنند تا کسی آن را باز نکند، خاتم گفته می شود. (2) پیامبر اسلام پایانگر پیامبران و رسولان الهی بود و مهر پایانی به خط نبوت زد.

5. از آیه ی فوق و برخی آیات دیگر قرآن استفاده می شود (3) که پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) برای همه ی مردم جهان آمده است و بعد از او پیامبری نیست چرا

1- (1) . نمونه، ج 17، ص 337
2- (2) . نک: همان ص 340 - 338
3- (3) . نک: انعام / 19 و فرقان / 1 و اعراف / 158.

که کلاس های تربیتی و دینی بشر در طول تاریخ به وسیله ی پیامبران کامل شده است. و آخرین کلاس، توسط پیامبر اسلام برگزار شد.

6. در احادیث اسلامی نیز مسئله ی خاتمیت پیامبر اسلام بیان شده، و روشن گشته که احکام ثابت دین اسلام تا روز رستاخیز پابرجاست. (1)

7. خاتمیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) به خاطر کامل شدن دین توسط ایشان، و بلوغ فکری بشر است. یعنی اسلام برنامه ای جامع است که می تواند سعادت بشر را در دنیا و آخرت، تا ابد تأمین کند، و مردم نیز به آن حد از بلوغ فکری و فرهنگی رسیده اند که دین اسلام و قرآن را حفظ کنند و به اصول و برنامه های آن عمل کنند. و مسیر تکاملی خویش را بدون نیاز به وحی جدید و شریعت تازه ادامه دهند.

به عبارت دیگر پیامبران پیشین هر کدام قسمتی از نقشه ی سعادت بشر را به اندازه ی ظرفیت فکری مردم عصر خویش، آوردند ولی پیامبر اسلام نقشه ی کامل سعادت بشر را آورد.

8. در اینجا پرسشی مطرح می شود که نقش امامت و رهبری دینی بعد از پایان یافتن نبوّت، چیست؟

1- (1) . حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامهٔ و حرامه حرام ابداً الی یوم القیامهٔ لایکون غیره ولا یجیئ غیره (کافی، ج 1، باب البدع والرأی و المقائیس، حدیث 19) و نیز نک: صحیح مسلم، ج 4، ص 1 - 1790.

پاسخ آن است که نیاز به امام در چند مورد است:

اول: نظارت بر اجرای دین.

دوم: بیان جزئیات دین

و سوم: راهنمایی مردم و دستگیری در راه ماندگان.

بنابر این نیاز به امامت ضروری است و ادامه می یابد. (1)

9. در اینجا پرسش دیگری مطرح می شود که چگونه دین ثابت اسلام با نیازهای متغیّر بشر تا رستاخیز سازگار می شود؟

پاسخ:

اولاً: اسلام یک سلسله اصول کلی بیان کرده که می تواند بر نیازهای متغیّر بشر منطبق شود و پاسخگوی آنها باشد. برای مثال اصل «وفای به عقد و پیمان»، شامل معاملات قدیمی و نیز مسائلی همچون بیمه و مصادیق جدید دیگر می شود.

ثانیاً: اختیارات حکومت اسلامی از طریق اصل مترقی ولایت فقیه، بسیاری از مشکلات جامعه را در چهار چوب کلی اسلام، حل می کند.

ثالثاً: باز بودن راه اجتهاد و استنباط احکام از منابع اسلامی، می تواند پاسخگوی پرسش های جدید بشر باشد. (2)

ص:159

1- (1) . نمونه، ج 17، ص 346. برای آگاهی بیشتر ر.ک: به پرسش «معنای خاتمیت پیامبر چیست؟»
2- (2) . همان، ص 348.

رابعاً: آیات قرآن کریم دارای بطن ها و لایه ها و مصادیق مختلف است که در هر زمان مطالب جدید از آن کشف می شود و بر رخدادهای آن عصر تطبیق می گردد و پاسخگوی نیازهای زمان است و بدیهی است که این کشف روشمند می باشد و باید به دست متخصصان آن صورت گیرد. (1)

10. هر چند نبوّت در عصر ما خاتمه یافته است و فرشته ی وحی بر کسی نازل نمی شود تا وحی تشریعی و شریعت تازه بیاورد، ولی ارتباط انسان ها با عالم غیب قطع نشده است و گاهی سروش الهامات و اشراقات الهی بر قلب های مستعد فرود می آید. و ارتباط معنوی بشر را با ماوراء الطبیعۀ برقرار می سازد.

آموزه ها و پیام ها

1. پیام آیه ی فوق برای ما آن است که پیامبر اسلام فرزند پسری نداشت (تا نبوّت سلطنتی گردد).

2. آموزه ی آیه آن است که پیامبر اسلام را، پایانگر نبوّت بدانید، (ولی اسلام را متوقف و جامد ندانید)

* * *

1- (1) . برای آگاهی بیشتر ر.ک: منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیر قرآن) محمدعلی رضایی اصفهانی.

چهارم: حقانیت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در آخرین آیه ی سوره ی رعد، به تهمت مشرکان پاسخ می دهد و می فرماید:

«وَیَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَبِ؛ و کسانی که کفر ورزیدند می گویند: «(تو) فرستاده شده نیستی.» (ای پیامبر) بگو: «گواهی خدا، و کسی که علمِ کتاب (قرآن) نزد اوست، بین من و بین شما کافی است.»

نکات و اشارات

1. این آیه پاسخی قاطع به افراد لجوجی می دهد که علی رغم معجزات، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) را فرستاده ی خدا نمی دانند. از این رو به آنان می گوید: گواهی خدا و کسانی که دانش قرآنی دارند کافی است.

2. در اینجا اشاره شده که هر کس به قرآن آگاهی کافی دارد، اعجاز آن را درک می کند و می داند که این ساخته و پرداخته ی مغز بشر نیست و حتماً از سوی خدا فرود آمده است. پس به حقانیّت پیامبر(صلی الله علیه و آله) پی می برد.

3. در برخی احادیث حکایت شده: مقصود از کسانی که به قرآن آگاهی دارند، امام علی(علیه السلام) و امامان اهل بیت (علیه السلام) هستند. (1)

ص:161

1- (1) . تفسیر برهان، نور الثقلین، صافی، ج 2، ص 77، المیزان، ج 11، ص 427 و نمونه، ج 10، ص 254.

روشن است که اینگونه احادیث مصداق های کامل این آیه را بیان می کند، و گرنه مفهوم آیه وسیع است.

آموزه ها و پیام ها

1. آموزه ی آیه آن است که رهبران الهی در برابر لجاجت مخالفان، به گواهی خدا و دانشمندان قرآنی دلخوش دارند.

2. پیام آیه آن است که مقام دانشمندان قرآنی بسی بلند است. و گواهی آنان در ردیف گواهی خدا مطرح است.

3. پیام دیگر آیه آن است که قرآن شاهد صدق رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و در این مورد شهادت متخصصان قرآنی کافی است. (1)

1- (1) . در بخش تفسیر آیات پیامبر(صلی الله علیه و آله) از تفسیر قرآن مهر، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران که هنوز اکثر آن منتشر نشده با اجازه ی ایشان استفاده شده است.

پرسش:

قرآن کریم از رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) با چه «نام ها و صفاتی» یاد کرده است ؟

اشاره

پاسخ:

مقدمه

از زمانی که خورشید درخشان اسلام در سرزمین حجاز سر برآورد و تاریکی های جهل و گمراهی را در پرتو درخشش خود زدود و جهان را به نور وحی و معارف عالی اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی و ... روشن نمود، و بشر آن روز با مشاهده، و انسان امروز با مطالعه، نظاره گر تأثیر شگفت انگیز این ارمغان الهی گردید، دوست و دشمن، به تحسین این عصاره ی عالم هستی زبان گشود، و با قلم به ترسیم سیمای آخرین سفیر الهی پرداخت و هرچه در توان داشتند درباره ی او گفتند و نوشتند که هرکدام در جای خود بسی ارزشمند است؛ اما این گفتارها و نوشتارها نمی تواند آئینه ی تمام نمای چهره ی پرفروغ نبوی باشد، از این رو سزاوار است به خدمت قرآن برویم و با سیری در آیات آن در معرفی این فرودگاه آیات الهی از کلام وحی کمک بگیریم چرا که تنها فرستنده است که از تمام احوال فرستاده ی خود آگاه

ص:163

است و در آیات قرآن به معرفی پیامبرش پرداخته و حقیقت محمدیه را بر همگان آشکار کرده است.

ی ادآوری

1. اهل ادب در مورد فرق بین اسم و صفت گفته اند: «اسم» آن است که ذات شیئی را معرفی می کند و این بدان جهت است که هر اسمی در آغاز موجب رفعت و بلندی نام و یاد مسمی می شود، و در نهایت وسیله ای برای معرفی و شناخت آن می باشد اما «وصف» به بیان زیبائی ها، نشانه ها، و چگونگی های آن ذات می پردازد.

2. در کنار اسم و صفت، «نعت» نیز جلب توجه می کند. که هماره گویای حالت وهیئت پایدار در صورت و سیرت است، و تنها اوصاف نیک را بیان می کند. از این رو بهتر است همه ی صفات پیامبر(صلی الله علیه و آله) را «نعت» بخوانیم چرا که اوصاف آن حضرت همگی زیبا و نیکو هستند.

3. در به کار بردن اسم، رعایت معنای آن لزومی ندارد و چه بسا ممکن هم نباشد؛ اما این قاعده درباره ی اسامی خداوند، پیامبر و ائمه استثناء شده است. بدین معنا که در این اسامی، همانند صفات رعایت معنا شده است اگرچه به صورت علم درآمده باشد.

4. نام ها و صفات پیامبر(صلی الله علیه و آله) که در قرآن بیان شده همگی یکسان نیستند، برخی به صراحت اعلام شده و برخی دیگر به وسیله ی وارثان علوم قرآن به وجود آن حضرت تفسیر و یا تاویل شده است، از سوی دیگر برخی از

اوصاف در ارتباط با رسالت و نبوت وی می باشد و دسته ای از صفات، اگرچه بدان تصریح نشده و نیازمند تفسیر و تاویل نیز می باشد، اما از نوع فعالیت و مأموریت ایشان گرفته می شود.

اکنون برخی از این نام ها و صفات را بر می شماریم:

الف. نام های خاص و عَلَم

1. محمد(صلی الله علیه و آله)

این واژه به معنای صاحب خصلت های حمیده و نیکو می باشد (1) و در قرآن چهار بار تکرار شده است:

در سوره ی آل عمران می فرماید: «وَمَا مُحمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (2)

در سوره ی احزاب می فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِن رِّجَالِكُمْ؛ (3)محمد پدرِ هیچ یک از مردان شما نیست»

در سوره ی محمد می فرماید: «وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ؛ (4)و به آنچه بر محمدصلی الله علیه وآله فرو فرستاده شده ایمان آوردند، در حالی که آن حقّی از جانب پروردگارشان بود»

1- (1) . مفردات راغب، ماده ی حمد
2- (2) . سوره آل عمران/ 144
3- (3) . احزاب /40
4- (4) . محمد/2.

در سوره ی فتح می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ؛ (1)محمدصلی الله علیه وآله فرستاده خداست؛ وکسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر (و) در میان خود مهرورزند»

واژه ی «محمد»، اگرچه مشتق از «حمد» است اما به اقتضای تحمید (باب تفعیل و مبالغه ی آن) از حمد، برتر است و به معنای غوطه ور در محامد و نیکویی ها می باشد.

2. احمد

این واژه به معنای پسندیده در اخلاق و حالات است، تنها یک بار در قرآن آمده است. آنجا که خداوند از زبان حضرت عیسی(علیه السلام) می فرماید: «مُبَشِّرَاً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِن بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ.» (2)

«احمد» صفت برتر است بدین معنا که موصوفی در صفتی مشترک، با موصوف دیگر سنجیده شود یکی را بر دیگری برتری دهیم، از این رو «احمد» بودن پیامبر به این معناست که آن حضرت از دیگر انبیاء در نیکویی ها برتر است؛ و اگر «احمد» را به معنای اسم فاعل بدانیم یعنی «محمد» حامدتر از دیگر انبیاء است و اگر به معنای اسم مفعول بدانیم یعنی وی از سایر پیامبران محمودتر است.

1- (1) . فتح/ 29

2- (2) . صف/ 6.

در روایتی می خوانیم: که عده ای از یهود از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پرسیدند: چرا به «احمد» و «محمد» نامیده شدی؟ حضرت فرمود: «اما محمدفانی فی الارض محمود و اما احمد فانی فی السماء احمد منی فی الارض» (1)

بنابر آیه، پیامبر اسلام از دیگر انبیاء برتر است؛ و بنابر روایت، وجود آن حضرت نزد ساکنان آسمان احمد است تا نزد ساکنان زمین.

ابوطالب عموی آن حضرت در شعر خود به هر دو نام پیامبر اشاره کرده و می گوید:

لقد اکرم الله النبی محمدا فاکرم خلق الیه فی الناس احمد (2)

یعنی خداوند پیامبر خود محمد را گرامی داشت و لذا گرامی ترین خلق خدا در میان مردم احمد است.

نکته

خداوند متعال نام «احمد و محمد» را از صفات خود گرفت و بر پیامبرش نهاد، چرا که خداوند هم «حمید» است که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ» (3)و «تَنزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ» (4)و هم «حامد» و «محمود» می باشد چرا

1- (1) . تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 312
2- (2) . تفسیر نمونه، ج 24، ص 77
3- (3) . حج/ 64
4- (4) . فصلت/ 42.

که خود می فرماید: الْحَمْدُ لِلّهِ ... (1) ی عنی خدا ذات خود را ستایش می کند پس هم حامد است و هم محمود. چنان که در دعای جوشن کبیر می خوانیم:

«یا خیر حامد و محمود» (2)

3. عبدالله

یکی از عالی ترین اوصافی که خداوند سبحان در معرفی پیامبرش به کار برده است واژه ی «عبد» است، عبادت و عبودیت به معنای تذلل، خضوع و فروتنی، انقیاد و فرمانبری در برابر حضرت حق (جل و علا) می باشد. (3)

این وصف حدود ده مرتبه درباره ی پیامبر اکرم به کار رفته است.

«عبدالله» یک بار که می فرماید: «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ ؛ (4) و اینکه هنگامی که بنده خدا (محمد(صلی الله علیه و آله) برخاست در حالی که او را می خواند» «عبدنا» دو بار که فرمود: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِی رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا؛ (5)و اگر از آنچه که بر بنده خود (پیامبر) فرو فرستادیم در تردید هستید»

1- (1) . انعام/1 ، کهف/1، فاطر/1

2- (2) . دعای جوشن کبیر، بند 95

3- (3) . «عبد» گاهی به معنای خاضع و عابد در مقابل خداست و گاهی به معنای برده و مملوک، در مقابل حر و آزاد می باشد. افعال یعبد، عبد، معبود، تعبد ... از نوع اول گرفته شده است

4- (4) . جن/ 19

5- (5) . بقره/ 23،انفال/ 41.

عبده شش بار که از جمله فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلاً...؛ (1)منزه است آن (خدایی) که بنده اش را شبانگاهی... .»

در این کاربردها، واژه ی «عبدالله» در ارتباط با عبادت خداوند آمده؛ و واژه ی «عبد» درارتباط با نزول قرآن، فرقان، وحی، آیات بینات و اسراء به کار رفته است و در یک مورد اعلان حمایت بی دریغ خدا از بنده اش می باشد.

معلوم می شود این همه مقام، گزینش و حمایت، به خاطر ویژگی عبودیت وی است.

دو نکته

1. واژه ی عبد اگر چه اسم جامد است، اما به معنای اسم مشتق و معنای وصفی آن یعنی (عابد) است؛ و اگر به صورت مصدر به کار رفته برای مبالغه می باشد.

2. عبد بودن پیامبر آن چنان از اهمیت برخوردار است که در تشهد نماز قرین رسالت شده و نمازگزار می بایست قبل از شهادت بر رسالت پیامبر به عبودیت وی نیز گواهی دهد.

1- (1) . اسراء/ 1، کهف/ 1، مریم / 2، فرقان / 1، زمر/ 36، نجم /10 و حدید/ 9.

ب. اسامی تفسیری و تأویلی آن حضرت

اشاره

در قرآن کریم واژه هایی وجود دارد که اگر چه به حسب ظاهر مبهم و مجمل است اما به بیان وارثان علوم قرآن به وجود پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یا تأویل شده است.

1. طه

«طه * مَا أَنزَلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَی؛ (1)طا، ها. قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت افتی.»

در روایتی از امام صادق(علیه السلام) حکایت شده: اما طه فاسم من اسماء النبی(صلی الله علیه و آله) و معناه یا طالب الحق الهادی الیه. (2)

ضمیر و فعل (علیک و تشقی) که خطاب به پیامبر است تأییدی بر این معنا می باشد.

نکته: این که در دعای شریف ندبه درباره ی حضرت مهدی(عج) می خوانیم: «یابن طه و المحکمات» شاید اشاره به این مطلب باشد.

2. یس

«یس * وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ * إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ؛ (3)یا، سین. سوگند به قرآن حکمت آمیز»

در روایتی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم:«اما یس فاسم من اسماء النبی(صلی الله علیه و آله) و معناه یا ایها السامع الوحی؛ (4)
یاسین نامی از نام های پیامبر(صلی الله علیه و آله)

1- (1) . طه/ 1و2
2- (2) . تفسیر صافی، ج 3، ص 299
3- (3) . یس/ 1و2

4- (4) . تفسیر صافی، ج 4، ص 244.

است به معنای: «ای شنونده ی وحی.» و در روایت دیگری نقل شده: یس اسم رسول الله(صلی الله علیه و آله) والدلیل علی ذلک قوله: انک لمن المرسلین؛ (1) یاسین اسم رسول خدا است و دلیل آن هم تعبیر «انک لمن المرسلین است» که خطاب به رسول اکرم است.

3. نون

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا یَسْطُرُونَ * مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ» (2)

در حدیثی از امام کاظم(علیه السلام) حکایت شده: فالنون اسم الرسول الله (3)و در روایتی دیگری از امام باقر(علیه السلام) می خوانیم: ان لرسول الله عشرهٔ اسماء خمسهٔ فی القرآن ... فمحمد، و احمد و عبدالله و یس و نون؛ (4) به درستی که رسول خدا ده نام دارد که پنچ نام آن در قرآن است ... محمد و احمد و عبدالله و یاسین و نون.»

نکته

در معنای حروف مقطعه نظرها و تفسیرهای مختلفی وجود دارد که مجال بحث از آن نیست و آنچه بیان شد یکی از مصادیق تأویلی آنهاست.

1- (1) . همان / 245
2- (2) . قلم/ 1و2
3- (3) . تفسیر کنزالدقائق، ج 13، ص 273
4- (4) . همان / 271، صافی، ج 5، ص 208.

ج. صفاتی که در رابطه با نبوت به کار رفته

1. نبی

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ...؛ (1) در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (صلوات) می فرستند... .»

واژه ی «نبی» بر وزن «نبیل» از ریشه ی نبأ به معنای خبر دادن است، از این رو نبی کسی است که از سوی خداوند متعال خبر می آورد. این احتمال نیز وجود دارد که «نبی» از ریشه ی نبوت به معنای رفعت باشد، پس به این جهت به پیامبر نبی گفته می شود که منزلتش از دیگران برتراست. (2) به هر صورت نبی در اصطلاح قرآن و حدیث کسی است که از سوی خداوند وحی دریافت می کند، و این واژه در قرآن کریم 34بار درباره یپیامبر اکرم به کار رفته است، که 13 بار آن به صورت خطاب «یا ایها النبی ...» می باشد.

2. خاتم النبیین

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِن رِّجَالِكُمْ وَلكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ... (3)؛ محمد پدرِ هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است.»

1- (1) . احزاب/ 56

2- (2) . مفردات، العین و مقائیس

3- (3) . احزاب/ 40.

«خاتم» بر وزن «حاتم» به معنای وسیله ی پایان دادن است؛ و اگر به انگشتر نیز خاتم می گویند به این خاطر است که در گذشته نامه ها را با آن مهر کرده و بدین وسیله پایان نامه را اعلام می کردند.

صفت خاتمیت از صفات منحصر به فرد پیامبر(صلی الله علیه و آله) است و اختلاف پیروان ادیان بر سر همین مسئله است، یهودی ها ادعا دارند موسی(علیه السلام) خاتم الانبیاء است، و مسیحیان معتقدند که عیسی(علیه السلام) خاتم الانبیاء است و مسلمانان اعتقاد دارند حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) پیامبر خاتم است.

لقب خاتم الانبیاء دارای دو پیام است یکی نسبت به انبیاء گذشته یعنی آنها خاتم نبوده اند و دیگری نسبت به آینده که پیامبری نخواهد آمد.

علی(علیه السلام) می فرماید: «فَقَفَّی» به السل و ختم به الوحی (1) خداوند او را بعد از همه انبیاء آورد و وحی را به آن حضرت ختم نمود.

نکته: خاتم النبیین بودن «محمد» (صلی الله علیه و آله) به معنای خاتم المرسلین بودن نیز هست، زیرا مرحله ی رسالت مرحله ای فراتر از مرحله ی نبوت است، وقتی نبوت اعلام شد، به طریق اولیه رسالت نیز ختم شده است، و وقتی وحی دریافت نشد رسالت نیز معنا نخواهد داشت.

3. نبی امّی

«فَآمِنُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَکَلِمَاتِهِ ...؛ (2)پس ایمان آورید به خدا و فرستاده اش، پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد...».

ص:173

1- (1) . نهج البلاغهٔ فیض الاسلام، خ 133

2- (2) . اعراف/ 158.

«امی»، یکی از صفاتی است که خداوند درباره ی پیامبر خود به کار برده و دو مرتبه در قرآن تکرار شده است. «امی» منسوب به «ام»، و در لغت یعنی درس ناخوانده. گویا فرد بی سواد بر همان حالتی که از مادر متولد شده و هیچ قدرت خواندن و نوشتن نداشته، باقی مانده است.

در این که مقصود از امی بودن پیامبر چیست نظرات گوناگونی ارائه شده است.

1. یعنی منسوب به جمعیت امی، زیرا قوم پیامبر، مردمی امی و بی سواد بودند، قرآن می فرماید:

«هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ؛ (1)او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت.»

2. منسوب به «ام» به معنای قصد، یعنی پیامبری که مقصود و مورد توجه همگان است، (2) کلمه ی ام در نسبت، به ام تغییر حرکت داده است.

3. منسوب به ام القری، یعنی مکه؛ «وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَی ...» (3)در این صورت امی مترادف با «مکی» است.

4. به معنای لغوی آن یعنی درس ناخوانده، قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید:

1- (1) . جمعه/ 2

2- (2) . اعراب القرآن، ج 3، ص 456

3- (3) . انعام/ 92.

«وَمَاکُنتَ تَتْلُوا مِن قَبْلِهِ مِن کِتَابٍ وَلاَ تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذاً لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» (1)

در روایات نیز این معنا حکایت شده است، در روایتی از امام ششم می خوانیم: کان مما من الله عزوجل به علی نبیه انه کان امیاً لایکتب و یقرء الکتاب (2)

اگرچه ممکن است همه ی این معانی را به نحوی با هم سازش داد و گفت پیامبر هم منسوب به امت عرب بود، و هم مکی است و هم مقصود و مورد توجه همه، و هم درس ناخوانده اما معنای اخیر از همه مناسب تر است و آیات قرآن و روایات و تاریخ مؤید آن است.

ی ادآوری

ننوشتن و نخواندن پیامبر خواه نمی خواست و یا نمی توانست، نقص و عیبی برای آن حضرت به حساب نمی آید چرا که فرق است بین علم، و سواد، آنچه مذموم است جهل است نه عدم قدرت بر خواندن و نوشتن، و آنچه ممدوح است علم است نه صرف خواندن و نوشتن؛ زیرا خواندن، نوشتن و دانستن زبان های بیگانه ابزاری است برای کسب علم و معرفت. حال اگر کسی بتواند بدون استفاده از ابزار عادی و با کمک نیروی فوق العاده ی وحی از علم بهره مند شود خود بالاترین فضیلت است.

ص:175

1- (1) . عنکبوت/ 48

2- (2) . تفسیر نورالثقلین، ج2، ص 78.

د. رسالت و اوصاف رسالی پیامبر

1. رسول الله

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ (1) بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست.»

«رسول» صیغه ی مبالغه یا صفت مشبهه، به معنای اسم مفعول یعنی فرستاده شده است. و در اصطلاح قرآن و حدیث به کسی گفته می شود که فرشته بر او فرود آمد و با وی سخن بگوید. (2)

واژه ی رسول درقرآن بیش از یک صد و پنجاه مرتبه، درباره ی پیامبر به صورت های مختلف الرسول، رسولاً، رسوله، رسولنا، ورسولکم، به کار رفته است.

فرق رسول یا نبی

از قرآن کریم چنین استفاده می شود که «رسول» و «نبی» با هم تفاوت دارند چرا که می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلاَ نَبِیٍّ ...؛ (3) و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم، ...» اگرچه در این آیه، رسول و نبی، فرستاده ی خدا معرفی شده است، اما با توجه به عطف نبی بر رسول به خوبی روشن می شود که نبی غیر از رسول است.

1- (1) . احزاب/ 21

2- (2) . المیزان، ج 14، ص 391

3- (3) . حج/ 52.

در فرق بین «رسول» و «نبی» گفته اند:

1. رسول، ماموریت و رسالتی بر عهده ی او گذارده شده تا ابلاغ کند و نبی کسی است که وحی دریافت می کند و اگر مردم بخواهند در اختیار آنها می گذارد. (1)

2. رسول صاحب شریعت مستقل می باشد، و نبی مبلغ و پیرو شریعت دیگری است. (2)

3. رسول کسی است که وحی الهی را دریافت می کند و به مردم نیز ابلاغ می کند و نبی کسی است که وحی را دریافت می کند ولی مامور به تبلیغ نیست، رسول مانند طبیب سیار است، و نبی همانند طبیبی دارای مطلب می باشد. (3)

4. رسول علاوه بر دریافت وحی، فرشته ی وحی را نیز می بیند و با وی سخن می گوید، اما نبی کسی است که حقایق وحی را تنها در حال خواب می بیند. (4)

روایات رسیده در این زمینه مؤید نظر اخیر است. (5) با تدبر در کاربرد واژه های رسول و نبی در قرآن به دست می آید: که رسول در رابطه با

1- (1) . تفسیر نمونه، ج 1، ص 440
2- (2) . فروق اللغات، ص 132
3- (3) . تفسیر نمونه، ج 13، ص 92
4- (4) . تفسیر المیزان، ج 14، ص 391 و نمونه همان
5- (5) . کافی، مترجم، ج 1، ص 249.

مسئولیت هایی چون تشریع دین، تصدیق ادیان پیشین، تنزیل کتاب، تبلیغ اوامر الهی، ایمان و اطاعت، به کار رفته است. (1)

در حالی که واژه ی نبی، در رابطه با مسائل خانوادگی، اخلاقی و مسایل داخلی مسلمانان و امور شخصی پیامبر و ... به کار رفته است. (2)

نکته: اگر می فرماید: «رسولنا» یا «رسوله»، باعتبار مرسَل (فرستاننده) است، واگر می فرماید: «رسولکم» به اعتبار مرسل الیهم (کسانی که به سویشان فرستاده شده) است.

2. رسول کریم

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ؛ (3)که قطعاً آن (قرآن) گفتار فرستاده ارجمندی است»

کریم صفت مشبهه از ریشه ی (کرم) است، این واژه، اگر صفت وجه و صورت قرار گیرد و به معنای زیبا و بها است، و اگر صفت قول واقع شود به معنای خوب و ارزشمند است، و اگر وصف انسان قرار گیرد به معنای بزرگوار خواهد بود، که در آیه به این معنا است.

این صفت، تنها یک بار درباره ی پیامبر به کار رفته است، و با همین تعبیر درباره ی جبرئیل نیز به کار رفته است.

1- (1) . ر.ک: بقره/ 285و101 - جمعه/2، نساء/59، مائده/67، حشر/7، ممتحنه/6، نور/62 و احزاب/ 71

2- (2) . ر.ک: احزاب/ 26، 30، 50، 59، طلاق / 1، تحریم / 3

3- (3) . حاقه/ 40.

نکته: از آنجا که قرآن خود کریم است و از رب کریم، به وسیله ی پیکی کریم و در زمانی کریم نازل شده لازم است دریافت کننده نیز کریم باشد تا انسان (لقد کرمنا) را به پاداش اجر کریم رساند. (1)

3. حق

«وَشَهَدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ؛ (2)گواهی می دادند که فرستاده [خدا] حقّ است.»

حق در اصل به «مطابق با واقع» است که گاه وصف سخن به کار می رود، و گاه وصف اعتقاد و یا عمل قرار می گیرد و در مقابل معنای آن باطل است.

در این آیه خداوند سبحان رسولش را به «حق» توصیف می کند، به این معنا که اهل کتاب با نشانه هایی که در دست داشتند و در کتاب های خود مشاهده کرده بودند می دانستند که حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) همان پیامبر موعود و برحق است چرا که قرآن می فرماید: «یَعْرِفُونَهُ کَمَا یَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ؛ (3)همان گونه که پسران خود را می شناسند، او [محمّد] را می شناسند.»

4. مصدِّق

«جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ ...؛ (4)و آنگاه که فرستاده ای از جانب خدا به سراغشان آمد، که مؤیّد آن چیزی [از نشانه ها] بود که نزد آنان بود.»

1- (1) . ر.ک: سوره واقعه/ 77، نمل/40، تکویر/19، دعای ماه رمضان، اسراء/7، احزاب/ 44

2- (2) . آل عمران/ 86

3- (3) . بقره / 146،انعام / 20

4- (4) . بقره / 101.

«مصدق» به معنای گواهی دهنده است، و از آنجا که قرآن کریم و پیامبر به حقانیت انبیاء گذشته و کتبشان گواهی دادند مصدق نامیده شده اند.

این وصف اگرچه درباره ی قرآن مکرر به کار رفته است، اما در مورد پیامبر، تنها سه بار آمده است (1)

5. رسول مبین

«قَ---دْ جَ---اءَهُمْ رَسُ--ولٌ مُبِينٌ؛ (2)در حالی که فرستاده ای روشنگر به سراغ آنان آمد.»

«مبین» یکی از اوصاف تبعی می باشد که برای پیامبر بیان شده است؛ مبین اگرچه اسم فاعل و از باب افعال است و بنابر قاعده باید به معنای بیان کننده و آشکار کننده باشد، اما درباره ی پیامبر و قرآن بیشتر به معنای لازم به کار رفته است؛ از این رو «مبین» به معنای روشن و آشکار است. یعنی پیامبری آن حضرت کاملاً آشکار است و جای هیچ شک و شبهه نیست چنان که در جای دیگر، این واژه، وصف تبعی «نذیر» واقع شده است «وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ؛ (3) من جز هشدارگری روشنگر نیستم.»

1- (1) . ر.ک: بقره / 101، آل عمران / 81، صافات / 37، که با تعبیر صدّق المرسلین می باشد
2- (2) . دخان / 13
3- (3) . احقاف / 9.

ه. اوصافی که گویای نوع مأموریت آن حضرت است.

اشاره

«یَاأَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِیراً وَدَاعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُّنِیراً؛ (1)ای پیامبر! در حقیقت ما تو را گواه و مژده آور و هشدارگر فرستادیم؛ و (تو را) فراخوان به سوی خدا، با رخصت او، و چراغی روشنی بخش (فرستادیم).»

1. شاهد

«شاهد» یعنی گواه، از آنجا که پیامبر در این دنیا شاهد بر اعمال امت است و در آخرت، گواهی دهنده است شاهد می باشد.

2. مبشر

«مبشر» یعنی بشارت دهنده، این واژه اگرچه هم درباره خبر خوش به کار می رود و هم در مورد خبر ناخوش. اما در اینجا به قرینه ی وجود نذیر، به معنای بشارت دهنده به بهشت و نعمت های آن می باشد.

این واژه، چهار بار درباره ی پیامبر به کار رفته است. (2)

3. نذیر

«نذیر» به معنای ترساندن و برحذر داشتن است و چون پیامبر مردم را از جهنم و عذاب آن بیم می دهد نذیر می باشد.

1- (1) . احزاب / 45 و 46
2- (2) . ر.ک: سوره اسراء / 105، فرقان / 56، فتح/ 8، احزاب / 45.

این وصف علاوه بر آنکه از (تنذر) و امثال آن نیز گرفته می شود، بیش از 20 بار درباره ی پیامبر به کار رفته است. (1)

۴. داعی

«داعی» یعنی دعوت کننده و فراخوان، از آنجا که پیامبر مردم را به سوی خدا فرا می خواند داعی الی الله می باشد که فرمود:

«ادْعُ إِلَی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِٔ وَالْمَوْعِظَهِٔ الْحَسَنَهِٔ؛ (2)با حکمت و پندِ نیکو، به راه پروردگارت فرا خوان.»

چنان که در جای دیگر می فرماید: «أَجِیبُوا دَاعِیَ اللَّهِ...؛ (3) ای قوم ما! فرا خواننده خدا را پاسخ دهید...»

۵. سراج منیر

«سراج منیر» یعنی چراغ فروزان، خداوند وجود پیامبر(صلی الله علیه و آله) را به چراغ نور افشان تشبیه کرده است، یعنی همان گونه که، انسان به وسیله ی چراغ، راه را از چاه تشخیص می دهد، به وسیله ی چراغ نبوت نیز هدایت را از ضلالت باز می شناسد و نیز همان طور که چراغ، به بصر نور می دهد، نبوت و رسالت نیز به بصیرت نور می دهد.

1- (1) . ر.ک: سوره سبأ / 46، فاطر/ 23، فرقان / 1 و ..
2- (2) . نحل/ 125
3- (3) . احقاف/ 31.

این اوصاف پنجگانه به صورت حال و برای بیان هیئت و چگونگی مفعول (کاف خطاب) که همان نبی رسول است آورده شده، و نزدیک به 10 بار در قرآن تکرار شده است. (1)

6. شهید

«وَیَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً؛ (2)و فرستاده [خدا] بر شما گواه باشد.»

«شهید» نیز به معنای گواه بر اعمال در این جهان و ادای شهادت در عالم دیگر است. درباره ی گواهی بر اعمال می فرماید:

«وَیَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً؛ و فرستاده [خدا] بر شما گواه باشد.»

و درباره ادای شهادت می فرماید: «وَجِئْنَا بِکَ شَهِیداً عَلَی هؤُلاَءِ؛ (3)و تو را (نیز) بر آنان شاهد آوردیم».

شهید و شاهد اگر چه مترادفند اما اندک تفاوتی بین آنها وجود دارد زیرا شاهد در جایی به کار رفته که تحمل شهادت است و شهید در مواردی به کار رفته که اداء شهادت می باشد.

7. بشیر

«وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا کَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِیراً؛ (4)و تورا جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری.»

1- (1) . ر.ک: سوره فتح/ 8، مزمل/15، هود/ 12، احقاف/9، اسراء/ 105، فرقان/ 1، فاطر/ 24

2- (2) . بقره/ 143

3- (3) . نحل/ 89

4- (4) . سبأ/ 28.

«بشیر» نیز مانند «مبشر» به معنای بشارت دهنده به بهشت و نعمت های آن می باشد و چهار بار در قرآن تکرار شده است. (1)

8. منذر

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ؛ (2)بگو: من فقط هشدار دهنده ام.»

«منذر» نیز همانند نذیر به معنای ترساننده از عذاب جهنم است و 7بار درباره ی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به کار رفته است. (3)

در فرق بین «نذیر» و «منذر» باید گفت: چون منذر اسم فاعل (از باب افعال) و نذیر صیغه ی مبالغه از همین باب است از این رو در منذر، «استمرار» و در نذیر «کثرت» نهفته است.

9. مذکِّر

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ؛ (4)پس یادآوری کن که تو فقط یادآوری کننده ای.»

«مذکر» اسم فاعل از باب تفعیل به معنای یادآوری کننده است و تنها یک بار در قرآن آمده است اگرچه از آیه: «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ» (5)و آیه: « وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (6)نیز می توان وصف مذکر را گرفت.

1- (1) . ر.ک: بقره/ 119، سبأ / 28، فاطر/ 24، فصلت/4

2- (2) . ص/ 56

3- (3) . ر.ک: رعد/7، ص/4، ص / 65، ق/2، نازعات/45، نمل/92، شعراء/ 194

4- (4) . غاشیه/ 21

5- (5) . ق/ 45 «پس کسانی را که از تهدید (عذاب من) می ترسند به قرآن متذکر ساز!»

6- (6) . ذاریات/ 55 «وتذکّر ده، چراکه یادآوری، مومنان را سود می بخشد.».

و. صفات اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

اشاره

اگرچه سراسر زندگی وجود پیامبر پر است از فضائل اخلاقی، چرا که یکی از اهداف این بعثت اتمام مکارم اخلاقی است (1) که قرآن به برخی از این اوصاف ویژه اشاره شده است.

1. صاحب خلق عظیم

منظور از خلق عظیم همان ادب الهی پیامبر است که حکایت شده: ان الله ادب نبیه فاحسن ادبه فلما اکمل له الادب قال: وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ (2) بنابراین جامع ترین توصیفی که قرآن از پیامبر ارائه می دهد معرفی آن حضرت به عنوان صاحب خلق عظیم است که فرمود: «وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ؛ (3) و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) بزرگوارانه ای هستی.» و در پرتو همین خلق عظیم است که پیامبر با خفض جناح، صفح جمیل، هجر جمیل، صبر جمیل، عفو، اغماض و ... با مردم برخورد می کند. (4)

نکته: تعبیر (علی خلق عظیم) اشاره به این است که پیامبر به نوعی بر اخلاق حمیده نیکو استعلاء دارد و بر این صفات نیکو هم چون مرکبی

1- (1) . «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، مکارم الاخلاق، ص 8، بحارالانوار، ج 70، ص 372

2- (2) . تفسیر صافی، ج 5، ص 208

3- (3) . سوره قلم/ 3

4- (4) . ر.ک: شعراء/ 215، حجر/ 87 و 85، مزمل/ 10، معارج/ 5، و انعام/ 13.

راهوار تسلط دارد. و در حقیقت این فضایل اخلاقی است که باید بر خود ببالد که در وجود مقدس نبوی است نه این که پیامبر افتخار این اتصاف را داشته باشد.

2. شرح صدر

منظور از شرح صدر پیامبر، همان بسط و فراخ روحی، فکری، علمی و عرفانی است که به وسیله ی آن می توان وحی را دریافت کرد و آن را تبلیغ نمود و آمادگی دارد تا ناملایمات و ناگواریها را تحمل کند که در این باره قرآن می فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ؛ (1)آیا سینه تو را برایت گشاده نساختیم»

نکته: پروردگار متعال هم به حضرت موسی شرح صدر عطاء کرد و هم به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) اما به موسی بعد از تقاضا که گفت «رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی، (2)اما به محمد(صلی الله علیه و آله) قبل از درخواست عنایت کرد و فرمود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» و این امتیاز حبیب است بر کلیم.

ی ادآوری

همه ی صفات اخلاقی پیامبر زیر مجموعه ی خلق عظیم است و خلق عظیم خود بخشی از شرح صدر پیامبر است.

1- (1) . شرح/ 1
2- (2) . طه/ 25.

3. نرمخویی و مهربانی

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنتَ فَظّاً غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ؛ (1)و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم خو شدی؛ و اگر (بر فرض) تندخویی سخت دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می شدند.»

«لینت» به معنای نرمخویی در مقابل خشونت و تندخویی است.

این ویژگی بنا به نص قرآن رمز موفقیت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) است زیرا اضافه می کند: اگر تند خو و سنگدل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می شدند.

4. ناراحت و نگران برای امت

«لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَاعَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُم بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ؛ (2)بیقین، فرستاده ای از خودتان به سوی شما آمد که رنج های شما بر او سخت است؛ (و) بر (هدایت) شما حریص است؛ (و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.»

از ویژگی های پیامبر اسلام این است که آن حضرت از ناراحتی مردم و زیان و ضرری که به آنها برسد به شدت ناراحت و نگران است عزیز علیه ما عنتم.

1- (1) . آل عمران/ 159

2- (2) . توبه/ 128.

5. علاقه مند به مردم

پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) آن چنان به هدایت مردم علاقه داشت که بدان عشق می ورزید. قرآن می فرماید: «حَرِیصٌ عَلَیْکُم» تا جایی که خدوند از روی مهربانی به پیامبر می فرماید: «مَا أَنزَلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَی ؛ (1) قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت افتی.»

6. دلسوز و مهربان

از ویژگی های دیگر پیامبر این است که آن حضرت نسبت به مؤمنین به طور شدید دلسوز و مهربان است که می فرماید: «بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ؛ (2) (و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.»

7. روحیه گذشت

در این آیه از میان صفات خداوند، دو صفت را برای پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نام می برد یکی «رؤف» و دیگری «رحیم».

پیامبر هم «رؤف» است نسبت به مطیعان و فرمانبرداران و هم رحیم است نسبت به کسانی که هر چند ایمان دارند اما ممکن است خطایی از آنها سر بزند.

1- (1) . طه/2

2- (2) . توبه / 128.

نکته: در مورد فرق بین رؤف و رحیم گفته اند: اگرچه هر دو به یک معناست، اما رحمت از فراوانی و کثرت برخوردار است و رأفت از شدت و قوت، زیرا مهربانی و محبت در رأفت همماره بدون رنج است، ولی مهربانی و محبت در رحمت ممکن است با رنج و درد باشد مانند قطع عضو فاسد که رحمت است اما رأفت نیست.

ز. خطاب های قرآنی در مورد پیامبر(صلی الله علیه و آله)

اشاره

خداوند سبحان پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) را علاوه بر خطاب «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ» (1) و «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ» (2) با لقاب دیگری نیز مورد خطاب قرار داده است مانند:

1. مزمل

«یَا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلاً؛ (3) ای جامه [به خود] پیچیده! شب را، جزاندکی به پاخیز.»

«مزمل» به معنای پیچیده در جامه؛ اما منظوراز جامه چیست؟

برخی گفته اند: منظور لباس و جامه ی ظاهری است که آن حضرت خود را در آن پیچیده بوده، و در آن هنگام مورد خطاب قرار گرفت.

1- (1) . مائده/ 41، 67

2- (2) . انفال / 64، 65، 70،توبه / 73،احزاب / 1، 28، 45، 50، 59،ممتحنه / 12،طلاق / 1،تحریم / 1، 9

3- (3) . مزمل/ 1و2.

بعضی می گویند: مراد جامه و عبای نبوت است؛ چرا که آن حضرت با مبعوث شدن به عبای نبوت ملبس شد و بار سنگین رسالت را بر دوش گرفت این نظر با اصل معنای زمل (تحمل) سازگاری بیشتری دارد.

2. مدثر

«يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنذِرْ؛ (1)ای جامه خواب به خود پیچیده! برخیز و هشدار ده،»

«مدثر» به معنای پیچیده دررختخواب است. هنگامی که پیامبر در بستر خواب آرمیده و جامه ی خواب بر سر کشیده بود مورد این خطاب قرار گرفت.

برخی این احتمال را داده اند که مدثر نیز همانند مزمل، به معنای ملبس به لباس نبوت است و یا منظور کسی است که گوشه گیری و عزلت را انتخاب کرده است.

به هر صورت، عد از این دو خطاب، مأموریتی بس سنگین متوجه آن حضرت می شود و آن اقدام به قیام است - قم اللیل، قم فانذر - در مزمل قیام برای شب زنده داری، تلاوت قرآن، و آمادگی برای تحمل قول سنگین و ثقیل - إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلاً؛ (2)و قیام در مدثر برای انذار مردم و بزرگ شمردن خداوند (در اعتقاد عمل و سخن).

1- (1) . مدثر/ 1و2

2- (2) . مزمل/ 5.

ح. صفات انتزاعی (برگرفته شده)

افزون بر نام ها، صفات و خطاب های گفته شده، دسته ی دیگری از اوصاف وجود دارد که از عبادت، ماموریت و فعالیت های آن حضرت گرفته می شود.

1. مطَهَّر (پاکساز) از: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ؛ (1)از اموال آنان بخشش خالصانه (و مالیات زکات) را بگیر.»

2. مُطَهَّر (پاکیزه) از: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ (2)خدا فقط می خواهد پلیدی را از شما خاندان (پیامبر) ببرد و کاملاً شما را پاک سازد.»

3. مبلِّغ (تبلیغ کننده) از: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْکَ مِن رَبِّکَ؛ (3)ای فرستاده [خدا]! آنچه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان؛»

4. مرسَل (فرستاده) از: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِينِ الْحَقِّ؛ (4)او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد.»

1- (1) . توبه/ 103
2- (2) . احزاب/ 33
3- (3) . مائده/ 67
4- (4) . توبه/33، فتح/ 28، صف/ 6.

5. مبعوث (برانگیخته) از: «وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمَهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ؛ (1)بیقین، خدا بر مؤمنان منّت نهاد [و نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنان، فرستاده ای از خودشان بر انگیخت؛»

6. معلم و مربی (آموزش و پرورش دهنده) از: «یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَیُزَکِّیهِمْ؛ (2)تا آیات تو را بر آنان بخواند [و خود پیروی کند] ، و کتاب و فرزانگی به آنان بیاموزد، و آنها را رشد دهد] و پاک کند [؛»

7. مُبَیِّن (بیان کننده) از: «قَدْ جَاءَکُمْ رَسُولُنَا یُبَیِّنُ لَکُمْ؛ (3)ای اهل کتاب! بیقین فرستاده ما، پس از فاصله ای میان فرستادگان، به سوی شما آمد؛ در حالی که (حقایق را) برای شما روشن بیان می کند؛»

8. هادی (رهبر و هدایت کننده) از: «إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ؛ (4)و قطعاً تو به سوی راه راست راهنمایی می کنی.»

9. حاکم (حکم کننده) از: «لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاکَ اللّهُ؛ (5)تا با آنچه خدا به تو نمایانده (و آموخته)، در میان مردم داوری کنی.»

1- (1) . آل عمران/ 164
2- (2) . بقره/129،جمعه/ 2
3- (3) . مائده/ 18
4- (4) . شوری/ 52
5- (5) . نساء/ 105.

10. قاضی (قضاوت کننده) از: «وَمَا کَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلاَ مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَی اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً؛ (1)و هیچ (حقّی) برای مرد با ایمان و زن با ایمان نیست، که هنگامی که خدا و فرستاده اش (حکم) چیزی را تمام کنند.»

ی ادآوری

تهجد و رسیدن به مقام محمود

قرآن کریم افزون بر آنچه گذشت ویژگی دیگری برای پیامبر بیان می کند که آن حضرت را در این جهان و عالم دیگر ممتاز می کند. این ویژگی، تهجد در دنیا و مقام محمود در آخرت است که فرمود:

«وَمِنَ الَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّکَ عَسَی أَن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَّحمُوداً؛ (2)و پاره ای از شب را به آن (خواندن قرآن و نماز) بیدار باش؛ در حالی که (عبادتی) افزون برای توست؛ باشد که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد.»

«هجود» و وزن «هجوم» به معنای خواب در شب است، ولی هنگامی که به باب تفعیل و تفعّل برود معنای بیداری در شب یا شب زنده داری به خود می گیرد.

از این آیه معلوم می شود که علاوه بر نمازهای روزانه که بر همگان واجب است برنامه ی اضافی دیگری بر پیامبر واجب است. که عبارتند از: تلاوت قرآن

1- (1) . احزاب/ 36

2- (2) . اسراء/ 79.

(وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً) (1)و نماز شب (فتهجد به) ضمیر در «به» به قرآن بر می گردد یعنی صلّ بالقرآن.

اما «مقام محمود» خواه مقام به معنای بعث باشد و یا بعث به معنای اقامت، به این معناست که خداوند مقامی به پیامبرش می دهد که خود را به محمود توصیف می کند، و چون خالی از هر قید اضافی است به خوبی روشن می شود که این مقامی است که همگان آن را می ستایند.

این مقام در روایات شیعه و سنی به شفاعت کبری تفسیر شده است. (2)

1- (1) . مزمل / 4

2- (2) . تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 208 و تفسیر درّ المنثور، ج 5. ص 324 - 368.

پرسش:

اهمیت و فضیلت صلوات بر پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) را بیان کنید.

پاسخ:

مقدمه

امروزه حاکمان هر کشوری برای احیای شعائر و پاسداشت بزرگان خود، به مجسمه ها و تندیس یادبودها و برگزاری جشن ها متوسل می شوند؛ تا این که خاطره ی آن ها را در ذهن ها زنده نگهدارند.

شاید با قاطعیت بتوان گفت: بیشتر آنها در گوشه ای از تاریخ بایگانی شده است. اما در دین اسلام که مشعل داران و مجریان آن، پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهلبیت(علیه السلام) او هستند؛ شیوه ای برای زنده نگه داشتن نام پیامبر و اهل بیت او، تعیین شده که همان ذکر صلوات است.

ذکر صلوات، نه فقط برای زنده نگه داشتن نام پیامبر و آل اوست؛ بلکه برای احیای اسلام و معارف قرآنی است.

صلوات، شعار واحد همه ی مسلمان در سراسر جهان است.

صلوات، معیار شناخت مسلمان از غیرمسلمان است.

ص:195

صلوات، ذکر قلبی و زبانی است. به عبارت دیگر، صلوات صدقه ی زبان است.

ذکر صلوات در هر مجلسی و محفلی، تبلیغ عملی اسلام است.

صلوات، عامل رشد روح و تعالی انسان است.

شاید تصور شود که ذکر صلوات از زمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به بعد مطرح شده؛ در حالی که از حضرت آدم تا حضرت خاتم، نام محمد و آل محمد(علیه السلام) ورد زبان آنها بوده است و در سختی ها و مشکلات، خداوند رابه عظمت محمد و آل محمد قسم می دادند؛ تا این که از سختی ها رهایی یابند.

در عظمت پیامبر و آل او همین بس که اولاً: خداوند و ملائکه برای آنها درود و صلوات می فرستند. و ثانیاً: خداوند ذکر صلوات را در تشهد نماز واجب نموده یعنی نماز بی صلوات، نماز نیست.

واژه شناسی

قبل ازآن که به مقوله ی فضیلت صلوات و انواع آن پرداخته شود؛ لازم است واژه ی صلوات را در لغت و اصطلاح بررسی نمائیم:

«صلوات» جمع «صلوۀ»، و در اصل به معنای دعا، تبریک و تمجید است. (1)

و برخی آن را «توجه و انعطاف» معنا کرده اند. (2) و بعضی آن را به معنای «تعظیم» گرفته اند.

1- (1) . مفردات راغب اصفهانی، ذیل ماده «صلوۀ»
2- (2) . تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ذیل آیه ی 43 سوره احزاب.

نماز را «صلوهٔ» می گویند؛ به خاطر این که مشتمل بر تعظیم پروردگار است. اما در عرف شرعی اگر «صلوات» به خدا نسبت داده شود؛ به معنای رحمت و تزکیه و ثناء است. و اگر به غیر خدا نسبت داده شود؛ به معنای دعا، تصدیق و اقرار به فضیلت کسی است. (1)

شخصی از امام کاظم(علیه السلام) سوال کرد: معنای صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مؤمنین چیست؟ امام در پاسخ فرمودند: صلوات خدا رحمتی است از طرف او؛ صلوات ملائکه، یعنی تزکیه و استغفار ملائکه برای کسی؛ و صلوات مومنین، یعنی دعای آنها در حق کسی. (2)

در ابتدا، کلمه ی «صلوهٔ» به معنای دعا بوده ولی بعد از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به سبب استعمال زیاد، در عبادت مخصوص، یعنی نماز، اصطلاح شده است.

صلوات در قرآن

واژه ی «صلوهٔ» و «صلوات» 90 بار در قرآن آمده؛ و لفظ «صلوات» بدون الف و لام «3» بار و با الف و لام یک بار آمده است، و در بیشتر موارد، منظور، عبادت مخصوص، یعنی نماز است اما در برخی آیات به صلوات اصطلاحی نیز اشاره شده است: مانند:

1- (1) . قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ذیل ماده «صلوا»
2- (2) . ثواب الاعمال، صدوق، ص 156.

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً؛ (1) در حقيقت خدا و فرشتگانش بر پيامبر دعا (صلوات) مى فرستند؛ اى كسانى كه ايمان آورده ايد، بر او دعا (صلوات) بفرستيد، و بطور كامل سلام كنيد (و كاملاً تسليم او باشيد).»

مقام پيامبر(صلى الله عليه و آله) آن قدر والا است كه آفريدگار عالم هستى و تمام فرشتگانى كه تدبير اين جهان به عهده ى آن ها گذارده شده؛ بر او درود مى فرستند، در ادامه به مؤمنين نيز دستور مى دهد كه بر پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله) صلوات و درود بفرستند.

نكات آيه

1. واژه ى «يصلون» به صورت فعل مضارع بيان شده كه دليل بر استمرار دارد. يعنى پيوسته و هميشه خداوند و فرشتگان بر پيامبر اسلام(صلى الله عليه و آله) رحمت و درود مى فرستند.

2. خداوند در مرحله ى اول، مومنين را براى فرستادن صلوات امر نكرده، بلكه با اشاره به اين كه خداوندى كه تمام هستى در قبضه ى قدرت اوست، و همه ى فرشتگان كه در شبانه روز تسبيح خداوند مى كنند؛ بر پيامبر صلوات مى فرستند پس شما نيز صلوات بفرستيد. كه با اين بيان، هم مقام و عظمت پيامبر را معرفى كرده، و هم اذيت به پيامبر اسلام را نهى نموده است.

1- (1) . احزب / 56.

(که آیه ی بعدی به آن اشاره دارد) و نیز مردم را به تبعیت از خدا در صلوات فرستادن، دعوت می کند. (1)

روش گفتن صلوات

شیوه ی فرستادن صلوات، در احادیث بی شماری مطرح شده و در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1. «ابوحمزه ثمالی» از یکی از یاران پیامبر(صلی الله علیه و آله) به نام «کعب» چنین نقل می کند: «هنگامی که آیه ی 56 سوره ی احزاب نازل شد؛ خدمت رسول الله رسیدیم و گفتیم: سلام به شما را می دانیم! ولی صلوات بر شما چگونه است؟ پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در پاسخ فرمودند: (هر وقت نام من را شنیدید) بگوئید: «اللهم صل علی محمد و ال محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید ...» (2)

2. پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) درباره ی صلوات کامل فرمودند: «هرگز برای من صلوات ناقص نفرستید! اصحاب گفتند: صلوات ناقص چگونه است؟ در پاسخ فرمودند: اینکه فقط بگوئید: «اللهم صل علی محمد» بلکه صلوات کامل آن است که بگوئید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» (3)

1- (1) . ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی؛ تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ذیل آیه
2- (2) . مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ذیل آیه ی 56 سوره ی احزاب، مضمون همین روایت در منابع اهل سنت مانند: «درّالمنثور، سیوطی، ذیل آیه ی 56 سوره ی احزاب و صحیح بخاری، ج 16، ص 151 و صحیح مسلم، ج1، ص 305 و ... آمده است
3- (3) . صواعق ابن حجر، ص 144.

علمای شیعه و جمعی از فقهای بزرگ اهل سنت فتوا داده اند که در تشهد نماز، واجب است «آل محمد» را بر صلوات اضافه نمایند. (1)

همه ی فقهای شیعه صلوات بر «محمد و آل محمد» را در تشهد اول و دوم نماز واجب می دانند و در غیر نماز مستحب می شمارند.

و از فقهای اهل سنت مانند: شافعی، احمد حنبل و گروه دیگری، آن را در تشهد دوم واجب می دانند؛ ولی بعضی دیگر، مانند: ابو حنیفه، آن را واجب نشمرده اند. (2)

زراره از امام صادق(علیه السلام) روایت نموده: روزه با پرداخت زکات فطره تمام می شود، همان طور که نماز با صلوات بر محمد و خاندانش تمام می شود؛ و کسی که روزه بگیرد و عمداً زکات فطره ندهد؛ روزه اش روزه نیست. همان طور که کسی نماز بخواند و عمداً صلوات بر محمد و خاندانش را ترک کند، نمازش نماز نیست. (3)

اهل بیت(علیه السلام) براساس آیات قرآن و حدیث متواتر ثقلین، همتای قرآن بوده، تمسّک به یکی ازآن دو، بدون دیگری، مساوی با ترک هر دو است؛ و دستیابی به دین کامل، در پرتو تمسک به آیات و روایات امکان پذیر است. در حقیقت،

ص:200

1- (1) . تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج 17، ص 420
2- (2) . تذکرة الفقهاء، علامه حلی، ج1، ص 126؛ الغدیر، علامه امینی، ج 7، ص 7
3- (3) . استبصار، طوسی، ج 1، ص 343.

قرآن و عترت، عصاره ی نبوت و تداوم بخش رسالت هستند و هدایت بشر را تا روز قیامت تضمین می کنند. (1)

آیات فراوانی در شأن و منزلت اهل بیت نازل شده است تا جایی که ابن عباس می گوید: درباره ی علی(علیه السلام) به تنهایی، سیصد آیه نازل شده است. (2) و برخی دیگر گفته اند: ربع آیات قرآن در مورد اهل بیت(علیه السلام) می باشد. (3)

بررسی این آیات در این مجال نمی گنجد، در اینجا فقط برخی از این آیات را برمی شماریم: (4)

آیه ی تطهیر (احزاب/33)، آیه ی برائت (توبه/1)، آیه ی سقایهٔ الحاج (توبه/19)، آیه ی صالح المومنین (تحریم/4)، آیه ی حکمت (بقره/ 269)، آیه ی بینه (هود/17)، آیه ی نور (حدید/28)، آیه ی انذار (شعراء/214)، آیه ی مرج البحرین (الرحمن/ 19و22)، آیه ی نجوی (مجادله/12)، آیه ی سابقون (واقعه/10و11)، آیه ی محبت(مریم/96؛ مائده/ 54)، آیه ی انفاق (بقره/274)، آیه ی حبل الله (آل عمران/103)، آیه ی راسخون در علم (آل عمران/7) آیه ی ولایت (مائده/55)، آیه ی علم الکتاب (رعد/13)، آیه ی اهل الذکر (نحل/43) و...

1- (1) . تفسیر تسنیم، جوادی آملی، ج 1، ص 132
2- (2) . الصواعق المحرقه، هیثمی، فصل 3، باب 9، ص 76
3- (3) . المراجعات، ج 7، ص 48
4- (4) . ر.ک: تفسیر نورالثقلین، البرهان فی تفسیر القرآن، المیزان فی تفسیر القرآن، تفسیر نمونه، الدر المنثور.

آن چه ذکر شد، گوشه هایی از شأن و منزلت اهل بیت در قرآن است که هیچ کس قادر به انکار این آیات نیست. و علاوه بر حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین(علیه السلام)، فرزندان آنها نیز تا امام دوازدهم قائم آل محمد، آل محمد می باشند.

موارد فرستادن صلوات

آنچه از احادیث استفاده می شود، ذکر صلوات در همه ی زمان ها و مکان ها توصیه شده و مهمترین آنها عبارتند از:

1. هر موقعی که نام مبارک پیامبر(صلی الله علیه و آله) برده شود خواه خودش به زبان جاری کند و یا از دیگری بشنود، در چنین مواردی فرستادن صلوات لازم است.

2. هر کلامی که دارای رتبه و مقامی باشد همانند خطبه ها که مشتمل بر حمد و ثنای الهی می باشد و اگر در آن صلوات بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نباشد، ابتر می شود و از خیر و برکت بی بهره خواهد بود.

3. در ابتدای وضو ذکر صلوات بسیار نیکو می باشد.

4. اهل سنت از پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند که پس از فارغ شدن از وضو بگویید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریک له و اشهد ام محمد عبده و رسوله» و بعد از آن صلوات بفرستید! که با این ذکر درهای رحمت الهی گشوده خواهد شد.

5. هنگام ورود و حضور در مسجد، ذکر صلوات بسیار توصیه شده است.

ص:202

6. در تعقیب همه ی نمازها عموماً، و در تعقیب نماز مغرب و صبح خصوصاً، ذکر صلوات تأکید شده است.

7. قبل از شروع دعا و نیایش.

8. بعد از دعا و نیایش.

9. در خطبه ی نماز، جمعه، در عیدها و نماز طلب باران.

10. در هر روز از روزهای سال ذکر صلوات مفید خواهد بود.

11. هر شب، فرستادن صلوات نیکو است.

12. عصر روز پنج شنبه.

13. شب جمعه.

14. روز جمعه.

15. ماه مبارک رجب و در روز مبعث حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله).

16. ماه مبارک شعبان.

17. ماه مبارک رمضان.

18. در وقت بوییدن گل ها و ریحانه ها.

19. بعد از عطسه زدن خود یا دیگری.

20. در موقع ذکر پروردگار عالم، صلوات فرستاده شود. (1)

1- (1) . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 85، ص 108.

اهمیت و فضیلت صلوت در روایات

احادی درباره ی اهمیت و فضیلت صلوات حکایت شده است، پرداختن به همه ی آن ها از حوصله ی این نوشتار خارج است ازاین رو به مهمترین آنها اشاره می کنیم:

1. صلوات، بهترین دعا: یکی از اصحاب می گوید: به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: من داخل کعبه شدم و دعایی به خاطرم نیامد جز صلوات بر محمد(صلی الله علیه و آله) حضرت فرمود: «آگاه باش! مانند تو در فضیلت و ثواب، کسی از خانه خدا بیرون نیامده است.» (1)

2. صلوات زمینه ساز استجابت دعا: از امام صادق(علیه السلام) حکایت شده «بر هر یک از شما لازم است که هنگام درخواست حاجت از خداوند بزرگ، با ستایش الهی آغاز کند و به تمجید محمد و آل او بپردازد و سپس به تقصیرها و گناهان خود اعتراف کند و پس از آن حاجت خود را مطرح نماید.»

3. رفع نفاق: از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «الصلاة علیَّ وعلی اهل بیتی تذهب بالنفاق؛ صلوات و درود بر من و خاندان من نفاق را از بین می برد.» (2)

امام جعفرصادق(علیه السلام) از رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) نقل می کند: «ارفعوا اصواتکم بالصلاة علیَّ فانها تذهب بالنفاق؛ صلوات بر من را با صدای بلند اداء نمایید، زیرا موجب از بین رفتن نفاق می گردد. (3)

ص:204

1- (1) . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، صدوق، ص 345
2- (2) . کافی، ج 2، ص 492، ح 8
3- (3) . کافی، ج 2، ص 493، ح 13.

4. باعث خلاصی از دشواری ها: در ذیل تفسیر آیه «وَإِذْ نَجَّیْنَاکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» (1) آمده است:

«بنی اسرائیل با ذکر صلوات بر محمد و آل او، از مشکلات و دشواری ها و بیگاری هایی که از سوب عمال فرعون بر آنها تحمیل شده بود نجات یافتند، زیرا بنی اسرائیل بر اثر کار اجباری فرعون، از پای در می آمدند، تا آن که از سوب خدا، به موسی وحی شد که به آنان (بنی اسرائیل) صلوات بر محمد و آل محمد را تعلیم دهد تا موجب کاهش سختی های آنان شود». (2)

5. موجب از بین رفتن گناهان: از امام رضا(علیه السلام) نقل شده: «هرکس نتواند کفاره ی گناهانش را بپردازد، باید بر محمد و آلش درود فراوان بفرستند زیرا صلوات گناهان را از بین می برد. (3)

6. نوشتن صلوات: از پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «من صلی علی فی کتاب لم تزل الملائکهٔ تستغفر له مادام اسمی فی ذلک الکتاب؛ هرکس در نوشته ای بر من درود فرستد، تا زمانی که نام من در آن نوشته موجود باشد، فرشتگان پیوسته برای او آمرزش طلبند.» (4)

1- (1) . بقره / 49،اعراف / 141،ابراهیم / 6

2- (2) . پرورش روح، عباس عزیزی، ج 2، ص 353

3- (3) . مصابیح الدجی، ص 419

4- (4) . بحارالانوار، ج91، ص 71، ح 65 و منیهٔ المرید، ص 347.

7. بهترین عمل در روز جمعه: از امام صادق(علیه السلام) روایت شده: «ما من عمل افضل یوم الجمعهٔ من الصلاهٔ علی محمد و آله؛ هیچ عملی در روز جمعه از صلوات بر محمد و آل محمد(صلی الله علیه و آله) برتر نیست» (1)

8. نگاه به نامحرم و ذکر صلوات: از امیرالمومنین علی(علیه السلام) حکایت شده: «هنگامی که زنی نظر شما را جلب کرد باید به همسر خود روی آورد و بداند که زنان همه از یک مقوله اند.

او نباید شیطان را بر دل خود مسلط سازد و اگر همسر ندارد، دو رکعت نماز بخواند و سپس به حمد الهی و صلوات بر محمد و آل او بپردازد، و از خدا بخواهد تا با رحمت و فضل خود، وی را استغنا و بی نیازی باطنی ببخشد و گره از کارش باز کند». (2)

9. سنگین ترین عمل در قیامت: از امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «اثقل ما یوضع فی المیزان یوم القیامهٔ الصلاهٔ علی محمد و علی اهل بیته؛ سنگین ترین علمی که روز قیامت در ترازو (ی اعمال) گذاشته می شود، درود بر محمد و اهل بیت اوست». (3)

10. سنگینی خوبی ها در نامه ی اعمال: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«انا عند المیزان یوم القیامهٔ، فمن ثقلت سیئاته علی حسناته جئت بالصلاهٔ علی

1- (1) . وسایل الشیعه، ج 7، ص 380، ح 9635
2- (2) . نورالثقلین، ج3، ص 589
3- (3) . وسائل الشیعه، عاملی، ج 7، ص 197، ح 9102.

حتی اثقل بها حسناته؛ من در قیامت نزد میزان اعمال می باشم، هرکس کفه ی گناهانش افزون تر از حسناتش شود، آن صلوات هایی را که بر من فرستاده بیاورم و بر حسناتش بیفزایم تا بر گناهانش فزون آید». (1)

11. روشنایی قبر و قیامت: از پیغمبر گرامی(صلی الله علیه و آله) روایت شده:

«اکثروا الصلوهٔ علی فان الصلوهٔ علی نور فی القبر و نور علی الصراط نور فی الجنهٔ؛ بر من بسیار درود بفرستید زیرا برای درود فرستنده نوری است در قبر، نوری است بر صراط، و نوری است در بهشت.» (2)

12. صلوات، وسیله ی قرب به خدا: خداوند متعال به موسی وحی نمود: ای موسی! آیا می خواهی که من؛ از کلامت نسبت به تو، و از گناهت به چشم تو، و از روحت به بدن تو و از اندیشه ات به دل تو نزدیک تر باش-م؟

حضرت موسی(علیه السلام) عرض کرد: آری، مشتاق چنین قربی هستم. خطاب رسید: اکنون که جویای این سعادت هستی، بر حبیب من محمد مصطفی صلوات بفرست، زیرا که صلوات بر او رحمت و نور است. (3)

1- (1) . همان، ص 195، ح 9097
2- (2) . مستدرک، ج 5، ص 332، ح 6017
3- (3) . مقدمه شرح صلوات، ص 54.

13. صلوات، ادای حقوق نماز: از امام حسن عسگری(علیه السلام) حکایت شده:

منظور از قول خداوند که فرمود: «اقیموا الصلوة؛ (1) نماز را به پا دارید» این است که نماز را با رکوع و سجود، کامل، و ادای حقوق انجام بدهید.

که اگر ادای حقوق نشود، خداوند قبول نمی کند، بعد حضرت فرمود:

آیا می دانید حقوق نماز چیست؟ حقوق نماز این است که بعد از نماز با اعتقاد به این که پیامبر و آلش بهترین انتخاب شدگان هستند، بر آنها صلوات بفرستی. (2)

شافعی یکی از چهار پیشوای بزرگ اهل سنت در شعری می گوید:

یا اهل بیت رسول حبکم فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لاصلوة له

یعنی: ای اهل بیت رسول! خداوند در قرآنش محبت شما را واجب نموده است و در عظمت شما همین بس که اگر کسی نماز بخواند و بر شما صلوات نفرستد، نمازش نماز نیست. (3)

1- (1) . بقره / 83

2- (2) . تفسیر منسوب به امام حسن عسگری، چاپ مدرسهٔ الامام المهدی، ص 364، ح 253

3- (3) . صواعق المحرقهٔ، باب 11، ص 149.

سفارش عارف و اصل حضرت آیهٔ الله بهاءالدینی(ره) در مورد صلوات:

معمولاً خانواده ها و مراجعین زیادی از راه های دور و نزدیک به ایشان مراجعه می کردند؛ و گرفتاری ها و مشکلات زیادی را نزد ایشان مطرح می نمودند.

حضرت آیهٔ الله بهاءالدینی به اکثر آنان سفارش می فرمود: در مواقعی که اتفاقات ناگوار و غیر مترقبه ای برای شما رخ می دهد گوسفندی را قربانی کنید و چهارده هزار صلوات به یاد چهارده معصوم بفرستید، و حدیث کساء را قرائت کنید.

و باز از ایشان نقل شده که در صورت وقوع مشکلی که فکر نمی کردید در زندگی شما آن واقعه رخ دهد بدانید که از طرف دیگران مورد حسادت قرار گرفته اید چشم زخم خورده اید؛ لذا با ذبح یک گوسفند و ذکر چهارده هزار صلوات بلایای وارده را از خود و خانواده ی خویش دور سازید. (1)

نتیجه

صلوات بر پیامبر و آل او (علیه السلام) دارای اهمیت و فضیلت بی شماری است، تا جایی که خداوند و تمامی فرشتگان بر او صلوات و درود می فرستند. و در اهمیت صلوات همین بس که خداوند ذکر آن را در تشهد نماز واجب کرده است.

ص:209

1- (1) . کیمیای سبز، احمدی، ص 96.

صلوات را می توان عنایت و تفضلی از طرف خداوند برای بشر دانست؛ زیرا ذکر صلوات که نوعی صدقه ی زبان است، سبب بخشش گناهان و نزدیکی به خداوند و برآورده شدن حاجت و ... می باشد.

معرفی کتاب

جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به:

1. کتاب «وسیلهٔ الخادم الی المخدوم» در شرح صلوات چهارده معصوم، از فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (م 927)، توسط استاد رسول جعفریان (انتشارات انصاریان، قم، 1375) تنظیم و به چاپ رسیده است. نویسنده ی این کتاب از علمای اهل تسنن می باشد و به امامت قلبی امامان دوازده گانه اعتقاد دارد نه حکومت ظاهری آنها.

2. آثار و برکات صلوات: عباس عزیزی، انتشارات صلاهٔ، قم، چاپ هفتم، 1384.

ص:210

پرسش:

وظایف مردم نسبت به پیامبر از نگاه آیات قرآن چیست ؟

پاسخ:

مقدمه:

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) حدود چهارده قرن قبل می زیسته و آیات نیز آن زمان نازل شده است که با «الغای خصوصیت از مخاطبان و اتفاقات و شأن نزول ها» (1) قواعد کلّی به دست می آید که شامل همه ی افراد در همه ی زمان ها می شود.

اینک نگاهی کوتاه می افکنیم به وظایف مؤمنین نسبت به پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) از دیدگاه قرآن؛ ابتدا به بیان وظیفه ی همه ی انسان ها نسبت به

1- (1) . الغای خصوصیت یعنی: هر چند آیه ای در مورد فرد یا اتفاقی نازل شده ولی حکم آیه را منحصر در آن فرد یا آن زمان و مکان نمی کند و هر کجا و هر زمان آن شرایط رخ دهد حکم آیه را ساری و جاری می دانیم.

ایشان که «ایمان» به و «اطاعت» از اوست به صورت جداگانه می پردازیم و پس از ورود به جرگه ی ایمان، وظیفه ی افراد را در موارد زیر مطرح می کنیم:

الف: قضاوت و داوری

ب: حکومتی

ج: اقتصادی

د: اجتماعی

ه-: شخصی و خانوادگی

و: دینی

ز: الگوپذیری

البته لازم به ذکر است در این تقسیم تسامح وجود دارد یعنی ممکن است برخی مطالب تحت عناوین متعددی گنجانده شوند و منحصر به جای ذکر شده نیستند؛ اما نظم بیشتر و یا توجه به برخی شأن نزول ها و همچنین در برخی موارد رنگ غالبی که یک مطلب داشت، باعث شد این مقاله را با این تقسیم بندی ارائه دهیم:

وظیفه ی همه انسان ها : ایمان، و اطاعت از پیامبر(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در آیات متعددی «ایمان به رسول اکرم» را در کنار «ایمان به خدا» ذکر کرده و اطاعت از او را همان اطاعت از خدا می داند و برای آن آثاری را بر می شمرد، از جمله:

الف: پیروی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) نشانه ی صداقت در دوست داشتن خدا

«قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی ؛ (1) بگو: «اگر همواره خدا را دوست می دارید، پس از من پیروی کنید»

ب: اطاعت از پیامبر جلب کننده ی محبت و مغفرت الهی

«... فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ...؛ پس از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد؛ و پیامد (گناهان) شما را برایتان بیامرزد.» (2)

ج: پیروی از او مایه ی رحمت خداوند

«وَأَطِیعُوا اللّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ؛ (3)و خدا و فرستاده[اش] را اطاعت کنید، باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.»

د: اطاعت از او موجب همنشین شدن با پیامبران(صلی الله علیه و آله)، صدیقین، شهداء و صالحین

«وَمَن یُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِم مِنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِینَ وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً؛ (4)و کسانی که خدا و فرستاده[اش] را اطاعت کنند، پس ایشان با کسانی، که خدا به آنان نعمت داده، از پیامبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان (همنشین) خواهند بود؛ و آنان چه نیکو رفیقانی هستند.»

ه- : باعث هدایت

1- (1) . آل عمران / 31

2- (2) . آل عمران / 31

3- (3) . آل عمران / 132

4- (4) . نساء / 69.

«فَآمِنُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَکَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ؛ (1)پس ایمان آورید به خدا و فرستاده اش، پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا شاید شما راهنمایی شوید.»

و: زنده شدن به حیاتی برتر

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیکُمْ؛ (2)ای کسانی که ایمان آورده اید! [دعوت] خدا و فرستاده اش را بپذیرید، هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می خواند، که شما را حیات می بخشد»

ز: رستگاری و سعادتمندی

«وَمَن یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَیَخْشَ اللَّهَ وَیَتَّقْهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ (3)و هر کس خدا و فرستاده اش را اطاعت کند، و از (نافرمانی) خدا بهراسد و خودش را از (عذاب) او حفظ کند، پس تنها آنان کامیابند.»

ط: زمینه ساز پاداش بزرگ خداوند

«... فَالَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَأَنفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ کَبِیرٌ ؛ (4) پس کسانی که از شما ایمان آورند و (در راه خدا) مصرف کنند، برایشان پاداش بزرگی است.»

ی: نجات از عذابی دردناک

ص:214

1- (1) . اعراف / 158
2- (2) . انفال / 24
3- (3) . نور / 52
4- (4) . حدید / 7.

«...هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی تِجَارَةٍ تُنجِیکُم مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنفُسِکُمْ....؛ (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به دادوستدی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟!»

ح: اطاعت نکردن از خدا و پیامبر(صلی الله علیه و آله) موجب باطل شدن عمل

«إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی لَن یَضُرُّوا اللَّهَ شَیْئاً وَسَیُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ؛ (2) در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان با فرستاده (خدا) مخالفت ورزیدند، به خدا هیچ چیزی زیان نمی رسانند؛ و بزودی اعمالشان را تباه می کند.»

الف - قضاوت و داوری

1. معیار قرار دادن خدا و رسول برای حل اختلاف

قرآن کریم در آیه ی 79 سوره ی نساء می فرماید:

«مَا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّهِ وَمَا أَصَابَکَ مِن سَیِّئَةٍ فَمِن نَفْسِکَ وَأَرْسَلْنَاکَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَکَفَی بِاللّهِ شَهِیداً؛ (3) هر چه از خوبی به تو

1- (1) . صف/10
2- (2) . محمد / 32
3- (3) . نساء / 79.

می رسد، پس از خداست؛ و هر چه از بدی به تو می رسد، پس از خود توست. و تو را به رسالت برای مردم فرستادیم؛ و گواهی خدا (در این باره) کافی است.»

در این آیه ضمن سفارش به اطاعت از خدا و پیامبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید:

هرگاه در چیزی اختلاف کردید آنرا به خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) ارجاع دهید. از آنجا که در این قسمت عموم حاکمان دینی یعنی «اولی الامر» را محل مراجعه برای اختلاف نمی داند مشخص می شود منظور از «شیء» در آیه ی شریفه احکام دینی است که احدی حق ندارد در آنها به طور مستقل به نظر خود عمل کند. (1) همچنین مشخص می شود خود «ولایت» و تعیین اولی الامر یعنی حاکم دینی می تواند از مهم ترین موارد اختلاف باشد که برای تعیین آن باید به خدا و پیامبرش(صلی الله علیه و آله) مراجعه شود. (2)

2. خشنودی و رضایت از داوری پیامبر در همه حال

قرآن کریم در آیه 65 سوره ی نساء می فرماید:

«فَلاَ وَرَبِّکَ لاَ یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لاَ یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُوا تَسْلِیماً ؛ و[لی چنین] نیست، به پروردگارت سوگند! که آنها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در

1- (1) . ر. ک: المیزان، ج 4، ص640 و ص641

2- (2) . تفسیر راهنما، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ج 3، ص 434.

میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملاً تسلیم شوند.

در شأن نزول این آیه گفته اند: زبیر که از مهاجران بود با یکی از انصار بر سر آبیاری نخلستان های خود اختلاف پیدا کردند، نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله) آمدند و آن حضرت فرمودند: اول زبیر باغ هایش را آبیاری کند و بعد مسلمان انصاری. مرد انصاری ناراحت شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر عمه زاده توست پیامبر(صلی الله علیه و آله) به حدی ناراحت شد که رخسار او دگرگون گردید. (1)

گر چه ناراحتی درونی از قضاوت هایی که احیاناً به زیان انسان است غالباً اختیاری نیست ولی با تربیت های اخلاقی و پرورش روح تسلیم در برابر حق و عدالت، حالتی در انسان پدید می آید که از داوری پیامبر(صلی الله علیه و آله) و جانشینان او هرگز ناراحت نخواهد شد. (2) چرا که خدا به رسولش می فرماید: «در واقع ما این کتاب را بحق به سوی تو فرو فرستادیم؛ تا با آنچه خدا به تو نمایانده (و آموخته)، در میان مردم داوری کنی.» (3)

از این رو اگر کسی از حکم آن حضرت ناراحت شود در واقع از حکم خداوند ناراحت شده است. البته می توان معنای آیه را فراتر از قضاوت گرفت و

1- (1) . مجمع البیان، طبرسی، ج 2، ص 69
2- (2) . رک: تفسیر نمونه، ج 3، ص 454
3- (3) . نساء / 105.

گفت شامل تمام روش هایی که آن حضرت در زندگی خود برگزیده است نیز می شود و مؤمن حقیقی نمی تواند آن را ردّ نماید و یا به گونه ای از آن ابراز ناراحتی کند. (1)

در حدیثی آمده است اگر جمعیتی خدا را بپرستند، نماز را به پا دارند، زکات را بپردازند، روزه ی ماه رمضان و حج را به جا بیاورند اما نسبت به کارهایی که پیامبر(صلی الله علیه و آله) انجام داده با سوء نیت بنگرند و یا بگویند اگر او فلان کار را انجام نداده بود بهتر بود آنها مؤمنان واقعی نیستند. سپس آیه ی فوق را تلاوت کرده و فرمودند: بر شما باد که همیشه در مقابل خدا و حق تسلیم باشید. (2)

و از طرف دیگر آیه ی 50 سوره ی نور عکس العمل منافقان تاریک دل را در برابر داوری خدا و پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیان می کند که آنان از داوری عدل آن حضرت سرباز می زدند گویا می ترسیدند خدا و پیامبر(صلی الله علیه و آله) حق آنان را پایمال کنند.

و در مورد واکنش مومنین می فرماید:

1- (1) . المیزان، ج 4، ص 647 و 648
2- (2) . نمونه، ج 3، ص 455.

«سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و فرستاده اش فرا خوانده می شوند، تا در میان آنان داوری کند، فقط این است که می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم.» (1)

نه تنها در قضاوت اینگونه اند که در همه ی ابعاد زندگی تسلیم خدا و پیامبرند چه اینکه در آیه ی 36 سوره ی احزاب می فرماید:

«و هیچ (حقّی) برای مرد با ایمان و زن با ایمان نیست، که هنگامی که خدا و فرستاده اش (حکم) چیزی را تمام کنند، در کارشان اختیاری داشته باشند».

آنها باید اراده ی خود را پیرو اراده ی حق کنند. اگر چه استقلال فکری و روحی انسان اجازه نمی دهد بی قید و شرط تسلیم کسی شود اما هنگامی که حکمی را خداوند حکیم و پیامبر معصوم بیان کرده تسلیم نبودن دلیل برگمراهی است زیرا او کم ترین اشتباهی ندارد و وقتی دستوری درست بود عمل نکردن به آن اشتباه است به همین دلیل در ادامه ی آیه می فرماید: «کسانی که معصیت خدا و پیامبرش کنند دچار گمراهی آشکاری شده اند.»

1- (1) . نور / 51.

در این راستا گروهی از مردم فقط زمانی تسلیم حق هستند که منافعشان تأمین شود. اینان در حقیقت مشرکانی بیش نیستند. گروهی دیگر اراده شان تحت الشعاع اراده ی خداست و وقتی با منافعشان تضاد پیدا می کند از آن چشم می پوشند ایشان مؤمنین راسیتن هستند. گروه سوم از آن هم بالاترند و جز آنچه خدا می خواهد خواسته ای ندارند (تا در مواقعی با آن تضاد پیدا کند و از آن چشم بپوشند). (1)

ب: حکومتی

1. محترم شمردن حاکمیت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در سوره ی نساء آیه ی 64 می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرَوا اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوَّاباً رَحِيماً؛ و ما هيچ فرستاده ای را نفرستادیم، مگر برای اینکه به رخصت خدا، اطاعت شود. و اگر (بر فرض) آن (منافق)ان هنگامی که به خودشان ستم کردند، نزد تو می آمدند، و از خدا آمرزش می خواستند، و فرستاده [ما نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، حتماً خدا را بسیار توبه پذیر [و] مهرورز می یافتند.»

1- (1) . برگرفته از تفسیر نمونه، ج 17، ص 318 و 319 و 328 و 329.

نباید کسی خیال کند مهم این است که خدا عبادت شود و پیامبر(صلی الله علیه و آله) وسیله ای است برای رسیدن به کار درست: بنابراین اگر آن کار بدون اطاعت و مراجعه به پیامبر(صلی الله علیه و آله) از طریق دیگری به دست آمد اشکالی ندارد.

زیرا در این آیه فلسفه ی فرستادن پیامبران را به صورت مطلق اطاعت از آنها - به اذن خدا - می داند چه در مواردی که به سود ما باشد یا به زیان ما (1) و این در حالی است که قبل از آن (2) افرادی را به خاطر مراجعه به طاغوت و قاضی قرار دادن آن، مورد مذمت قرار می دهد و در ایمان آنان تردید می کند بدون در نظر گرفتن اینکه آیا رجوع آنان به طاغوت برای بدست آوردن حق بوده است یا باطل.

از ادامه ی آیه استفاده می شود: گذشت از گناه نقض حاکمیت پیامبر در گرو پذیرفتن حاکمیت کامل آن حضرت است و حتی پذیرفته شدن توبه آنان مشروط است به قبول آن از طرف پیامبر و استغفار آن حضرت برای آنان (به آیه دقت فرمایید) (3)

2. لزوم ارائه ی اخبار امنیتی به پیامبر(صلی الله علیه و آله) (و رهبران جامعه) (4)

قرآن کریم در آیه ی 83 سوره ی نساء می فرماید:

ص:221

1- (1) . المیزان، ج 4، ص 404
2- (2) . نساء / 60
3- (3) . ر.ک : تفسیر راهنما، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ج 3، ص 448 و 449
4- (4) . همان، ص 493.

«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلاً؛ و هنگامی که خبری (حاکی) از ایمنی یا ترس به آن [منافق] ان برسد، منتشرش سازند، و [لی] اگر (بر فرض) آن را به فرستاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، مسلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می کردید.»

گاهی اخبار بی اساس از طرف دشمنان به منظورهای خاصی طراحی می شود و اشاعه ی آن به زیان مسلمانان تمام می شود در حالی که وظیفه دارند اینگونه اخبار را قبل از هر کسی با رهبران جامعه در میان بگذارند و بی جهت دیگران را دچار غرور بی جا یا تضعیف روحیه نکنند.

«سیتنبطونه» از ماده «نبط» به معنای نخستین آبی است که از چاه می کشند و از ریشه های زمین استخراج می شود به همین دلیل استخراج حقایق از دلایل و شواهد مختلف را «استنباط» گویند. (1)

در این آیه برخلاف آیه ی 59 همین سوره «ردّ الی الله» یعنی ارجاع دادن مطلب به خدا ذکر نشده و در عوض آن «اولی الامر» آمده است. همانگونه

1- (1) . تفسیر نمونه، ج 4، ص 30.

که اشاره شد منظور از «شیء» در آنجا «حکم شرعی» است که احدی غیر از خدا و پیامبرش حق اظهار نظر ندارند، ولی در اینجا منظور اخبار سیاسی - امنیتی است که باید به حاکمان دین که در رأس آن پیامبر(صلی الله علیه و آله) و جانشینان راستین او قرار دارند ارجاع شود تا درست و اشتباه مشخص گردد. (1)

3. خیانت نکردن به خدا و پیامبرش(صلی الله علیه و آله)

خدای متعال در سوره ی انفال آیه ی 27 می فرماید:

«یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَتَخُونُوا اللّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِکُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و فرستاده [او] خیانت نکنید؛ و (نیز) در امانت هایتان خیانت نورزید، در حالی که شما می دانید.»

در شأن نزول این آیه از امام باقر و امام صادق(علیه السلام) نقل شده که پیامبر(صلی الله علیه و آله) دستور دادند یهود بنی قریظه را محاصره کنند این محاصره 21 شب ادامه یافت آنها مجبور شدند پیشنهاد صلحی همانند طایفه بنی نضیر آماده کنند مبنی بر کوچ کردن از سرزمین مدینه. پیامبر نپذیرفتند و فرمودند: تنها باید حکمیت سعد بن معاذ را قبول کنند. آنان تقاضا کردند پیامبر(صلی الله علیه و آله) یکی از یاران خود را به نام «ابولبابه» به نزد آنان بفرستد، ابولبابه با آنان سابقه ی

1- (1) . المیزان، ج 5، ص 22.

دوستی داشت و خانواده و فرزندان و اموالش نزد آنها بود آن حضرت قبول فرمودند.

آنان با ابولبابه مشورت کردند آیا صلاح است حکمیت سعد را بپذیرند؟ ابولبابه به گلوی خود اشاره کرد! یعنی اگر قبول کنند کشته خواهند شد. پیک وحی نازل شد و به پیامبر(صلی الله علیه و آله) خبر داد.

آن شخص می گوید هنوز گام برنداشته بودم که متوجه شدم به خدا و پیامبر(صلی الله علیه و آله) خیانت کردم. (1) آری در اختیار دشمن قراردادن اسرار نظامی، و یا تقویت آنان در مبارزه علیه اسلام، و یا به طور کلی پشت سرانداختن واجبات و محرمات و برنامه های الهی، خیانت به حساب می آید به همین دلیل ابن عباس می گوید: هر کس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند مرتکب یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر شده است. در آیه بعد نیز به مسلمانان هشدار می دهد، مبادا محبت به امور مادّی باعث خیانت به خدا و پیامبرش(صلی الله علیه و آله) شود و می فرماید: «بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش و امتحان شما هستند.» (2)

4. در سخنان خصوصی (در گوشی) مواظب باشید مرتکب معصیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) نشوید.

ص:224

1- (1) . مجمع البیان، طبرسی، ج ، ص68 و نوالثقلین، علامه حویزی، ج 2، ص 143

2- (2) . برگرفته از : نمونه، ج 7، ص 136 - 138.

قرآن کریم در سوره ی مجادله آیه ی 8 و 9 می فرماید:

«أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَی ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَیَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِیَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوکَ حَیَّوْکَ بِمَا لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللَّهُ وَیَقُولُونَ فِی أَنفُسِهِمْ لَوْلاَ یُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِیرُ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَیْتُمْ فَلاَ تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِیَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَی وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی إِلَیهِ تُحْشَرُونَ؛ آیا نظر نکرده ای به کسانی که از رازگویی منع شده بودند، سپس به آنچه که از آن منع شده بودند باز می گردند، و برای گناه و تعدّی و نافرمانیِ فرستاده (خدا) بایکدیگر رازگویی می کنند، و هنگامی که نزد تو می آیند به چیزی که خدا بدان تو را زنده بادنگفته است به تو «زنده باد» می گویند؛ و در (دل های) خودشان می گویند: «چرا خدا ما را بخاطر آنچه می گوییم عذاب نمی کند؟ !» جهنّم برای آنان کافی است، درحالی که وارد آن می شوند (و می سوزند) و چه بد فرجامی است! ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که رازگویی می کنید، پس برای گناه و تعدّی و نافرمانی فرستاده (خدا) با یکدیگر رازگویی نکنید، و برای نیکی و پارسایی (و خود نگهداری) رازگویی کنید؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدایی حفظ کنید که فقط به سوی او گردآوری می شوید.»

درباره ی شأن نزول این آیات گفته اند: جمعی از یهود و نصاری در مقابل مؤمنان با هم در گوشی صحبت می کردند و با چشم و ابرو به آنها اشاره می کردند که این باعث آزار و اذیت مسلمانان می شد، آنها نزد رسول خدا شکایت کردند و آن حضرت آنان را از این کار نهی نمود ولی آن عده گوش

ندادند که این آیات نازل شد؛ (1) و سه گناه را در این نجواها به آنان نسبت می دهد:

1. اثم: گناهی که جنبه ی فردی دارد مثل شرب خمر؛

2. عدوان: گناهی که تجاوز به حقوق دیگران است؛

3. معصیت الرسول : که مربوط است به فرمان هایی که شخص رسول الله(صلی الله علیه و آله) به عنوان رئیس حکومت اسلامی، در جامعه مسلمین صادر می کند. در آیه ی بعد ضمن جایز شمردن اصل نجوا برای مسمانان، به آنها هشدار می دهد که مبادا مرتکب این گناهان شوند بلکه در مورد کارهای نیک و تقوا با هم نجوا کنند. (2)

5. پرداخت صدقه قبل از ملاقات خصوصی با پیامبر(صلی الله علیه و آله)

در آیه ی 12 همین سوره مرحله ی دیگری از این نجوا را بیان می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با فرستاده (خدا) رازگویی می کنید پس پیش (از آن) بخشش صادقانه ای تقدیم دارید؛ این برای شما بهتر و پاک کننده تر است؛ و اگر نیافتید پس مسلماً خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

1- (1) .مجمع البیان، ج 5، ص 249
2- (2) . برگرفته از : نمونه، ج 23، ص 432 - 434.

شاید یکی از علل این حکم این بود که گروهی از مردم خصوصاً ثروتمندان مکرر مزاحم پیامبر می شدند و با او به نجوا می پرداختند که مفاسدی را به همراه داشت از جمله تضییع وقت آن حضرت، کسب امتیاز بی دلیل برای آن افراد [مثلاً نشان دهند با آن حضرت رابطه ی ویژه ای دارند] و .... این حکم نازل گردید تا آزمونی شود برای آنان، و کمکی برای نیازمندان؛ و وسیله ی مؤثری برای کم شدن مزاحمت ها. (البته فقرا را از این حکم استثناء می کند).

این آزمون نتیجه ی جالبی در پی داشت چون همگی به جز یک نفر از دادن صدقه و نجوا خودداری کردند و معلوم شد این اظهار علاقه ها در صورتی بوده که مجانی باشد و آن مطالب هم چیز مهمی نبوده که از آن چشم پوشی کردند.

آن یک نفر هم کسی جز حضرت علی(علیه السلام) نبود که اولین و آخرین فرد عمل کننده به این آیه بود زیرا این حکم دیری نپایید که توسط آیه ی بعد نسخ شد البته حضرت علی(علیه السلام) ثروتمند نبود ولی به خاطر احترام و عمل به این آیه ی شریفه دیناری داشت که به ده درهم تبدیل کرد و قبل از هر نجوا درهمی را صدقه می داد. (1)

1- (1) . برگرفته از نمونه، ج 23، ص 447 - 452.

6. تحمیل نکردن نظر خود بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در سوره ی حجرات آیه ی 7 می فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ یُطِیعُکُمْ فِی کَثِیرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمَانَ وَزَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَکَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْیَانَ أُولئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ؛ و بدانید که فرستاده خدا در میان شماست؛ اگر (بر فرض) در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، حتماً به زحمت می افتید؛ و لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید، و آن را در دل هایتان بیاراست، و کفر و نافرمانی و گناه را برای شما ناخوشایند ساخت؛ تنها آنان (که اینگونه اند) هدایت یافتگانند.»

خداوند نعمت وجود پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) را متذکر می شود و فلسفه ی فرستادن ایشان را تبعیت مردم از او(صلی الله علیه و آله) می داند نه پیروی او از مردم؛ زیرا برنامه های پیامبر(صلی الله علیه و آله) براساس واقعیات و مصالح واقعی تنظیم شده است نه تمایلات و هوس های افراد، که اگر چنین شود خود آنان به زحمت خواهند افتاد. (1) در آن زمان عده ای انتظار بیجا داشتند که ایشان در بسیاری از اتفاق ها به حرف آنها گوش دهد. در این زمان نیز عده ای می خواهند یادگار آن حضرت که اسلام است برطبق دل آنان سخن بگوید، هر چه آنها می پسندند حکم کند و اگر غیر از این باشد آشفته می شوند؛ براین اساس با نظریه های

1- (1) . رک: راهنما، علی اکبر هاشمی، ص 611 - 613.

گوناگون مانند قرائت های چند گانه و... را پایه گذاری می کنند تا هرگونه دوست داشتند اسلام را تفسیر کنند.

ج: اقتصادی

پرداخت حقوق مالی خدا و رسول(صلی الله علیه و آله)

«غنیمت» هرگونه فایده بردن است از جهت تجارت یا عملی دیگر مانند جنگ.

قرآن کریم در آیه ی 41 سوره ی انفال می فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِن شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ إِن کُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَی عَبْدِنَا یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ؛ و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای خدا، و برای فرستاده[اش] ، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده مان، در روز جدایی [حق از باطل] ، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده اید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.»

ص:229

البته شأن نزول آیه نیز در جنگ است (1) و با توجه به این که در جنگ، مؤمنین شرکت می کنند باز می فرماید: خُمس این غنائم از آنِ خدا و رسول و ... است اگر به خدا و آنچه بر بنده ی خود نازل کرد ایمان دارید؛ اشاره به اینکه نه تنها ادعای ایمان کافی نیست بلکه شرکت در جهاد هم ممکن است دلیل بر ایمان کامل نباشد بلکه مؤمن واقعی کسی است که در برابر همه ی دستورات از جمله دستورات مالی تسلیم باشد. (2)

* * *

د. اجتماعی

1. یاری آن حضرت و بزرگ شمردن او

خدای متعال در آیه ی 8 و 9 سوره ی فتح می فرماید:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِیراً؛ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَأَصِیلاً؛ در حقیقت ما تو را گواه و مژده آور و هشدار گر فرستادیم، تا به خدا و فرستاده اش ایمان آورید، و اورا گرامی دارید (و دشمنانش را از او باز دارید)، و بزرگش شمارید، و صبحگاهان و عصرگاهان (و شب هنگام) او را تسبیح گویید.»

1- (1) . رک: المیزان، ج 10، ص 89

2- (2) . برگرفته از نمونه، ج 7، ص 172.

پس از صلح حدیبیه رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) از سوی برخی مورد انتقاد قرار گرفت و حتی تعبیراتی گفته شد که خالی از بی حرمتی نبود این حوادث باعث شد که خداوند عظمت و موقعیت او را مجدداً مورد تأکید قرار دهد به همین خاطر ابتدا سه صفت را برای او ذکر کرده و در آیه ی بعد اضافه می کند: هدف این است که: 1. ایمان به خدا و رسولش بیاورید؛ 2. از پیامبر در برابر دشمن دفاع کنید؛ 3. پیامبر را بزرگ دارید؛ 4. و خدا را صبح و شام تسبیح و تقدیس کنید. (1)

* * *

«لَیْسَ عَلَی الضُّعَفَاءِ وَلاَ عَلَی الْمَرْضَی وَلاَ عَلَی الَّذِینَ لاَیَجِدُونَ مَایُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلّٰهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِن سَبِیلٍ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ؛ (2)بر کم توانان و بر بیماران، و بر کسانی که نمی یابند چیزی را که (در راه جهاد) مصرف کنند، هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست، هنگامی که برای خدا و فرستاده اش خیرخواهی کنند؛ بر نیکوکاران هیچ راه (مؤاخذه ای) نیست؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

2. کوتاهی نکردن از هرگونه خیرخواهی برای خدا و پیامبر(صلی الله علیه و آله)

ص:231

1- (1) . (این تفسیر براساس این است که ضمیر «ه» در «تغرروه» و «توقروه» به پیامبر یاد گردد. این تفسیر را «شیخ طوسی» در «تبیان» و «طبرسی» در «مجمع البیان» و برخی دیگر برگزیده اند). رک: نمونه، ج 22، ص 53

2- (2) . توبه / 91.

در این آیه ضمن معاف شمردن سه گروه - مانند مریض و... از جهاد که به خاطر عذر نمی توانستند شرکت کنند می فرماید بدین شرط که «اذا نصحوالله و رسوله» «در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند» یعنی اگر چه توان جنگ ندارند ولی می توانند با سخن و رفتار خود مجاهدان را تشویق کنند و آنان را دلگرم سازند و یا روحیه دشمن را ضعیف کنند. (1) و خلاصه از هرگونه خیر خواهی کوتاهی نورزند و این تکلیفی است همگانی و ساقط نشدنی که البته عمل کنندگان به آن را در ردیف محسنین قرار می دهد. (2)

* * *

«إِنَّمَا المُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا کَانُوا مَعَهُ عَلَی أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ یَذْهَبُوا حَتَّی یَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ أُولئِکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوکَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ؛ لاَ تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَیْنَکُمْ کَدُعَاءِ بَعْضِکُم بَعْضاً قَدْ یَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِینَ یَتَسَلَّلُونَ مِنکُمْ لِوَاذاً فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِیبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ؛ (3)مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده اند، و هنگامی که در کار اجتماعی همراه او باشند، تا از او

1- (1) . رک: نمونه، ج 8، ص 81
2- (2) . رک: راهنما، ج 7، ص 243
3- (3) . نور / 62 و 63.

رخصت نگیرند (از نزدش) نمی روند. در واقع کسانی که از تو رخصت می گیرند، آنان کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان می آورند. پس هر گاه برای بعضی کار(های مهم زندگی) خود از تو رخصت می طلبند، پس به هر کس از آنان که (صلاح می دانی و) می خواهی رخصت ده، و برای آنان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. فراخوان فرستاده (خدا) را در میان خودتان همانند فراخوان برخی شما برخی [دیگر] را قرار ندهید؛ که یقیناً خدا می داند کسانی را که از میان شما مخفیانه بیرون می روند. پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می کنند، باید بر حذر باشند که (بلا و) فتنه ای به آنان در رسد، یا عذاب دردناکی به آنان برسد!»

3. اجازه گرفتن از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در امور (1)

در مورد این آیه شأن نزول های گوناگونی حکایت شده از جمله: «یکی از اصحاب پیامبر به نام حنظله» شب جنگ احد عروسی داشت، از پیامبر(صلی الله علیه و آله)ء اجازه می گیرد که آن شب را نزد همسرش بماند آیه نازل می شود: «فَأْذَن لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ؛ پس به هر کس از آنان که (صلاح می دانی و) می خواهی رخصت ده»، پیامبر(صلی الله علیه و آله) به او اجازه می دهند فردای آن روز به قدری برای

1- (1) .«...علی امر جامع..» امر جامع، هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم باشد (نمونه، ج 14، ص 563)

جهاد عجله داشت که موفق به غسل نشد، به جنگ رفت و سرانجام شربت شهادت نوشید پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مورد او فرمود: فرشتگان را دیدم که او را میان زمین و آسمان غسل می دهند. بعد از آن «حنظل» به «غسیل الملائکه» معروف شد. (1)

روایات تاریخی دیگر شأن نزول آیه را چنین حکایت می کنند:

برخی منافقین در جنگ خندق یا موارد دیگر وقتی چشم آن حضرت و مسلمانان را دور می دیدند کندن خندق را رها می کردند و به دنبال کار خود می رفتند. (2)

به هر حال آیه کسی را مؤمن می داند که هنگام یاری پیامبر(صلی الله علیه و آله) اگر کار شخصی پیش آمد تنها در صورت اجازه صحنه را ترک کند (و البته نه هر کار ریز و درشتی بلکه امور مهم، زیرا می فرماید: «لبعض شأنهم؛ «برخی کارهایشان» (3) و مشخص است اجازه خواستن بدین معناست که اگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) صلاح ندیدند کار شخصی خود را فدای هدف مهمتر نماید.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که چرا می فرماید: برای آنان استغفار کن؟ دو پاسخ می تواند داشته باشد:

1- (1) . نورالثقلین، ج 3، ص 628
2- (2) . همان و در المنثور، جلال الدین سیوطی، ج 5، ص 60
3- (3) . برگرفته از راهنما، ج 12، ص 351.

1. اگر چه آنان اجازه گرفتند ولی با ترجیج دادن کار خود برکار مهمتر، مرتکب نوعی ترک اولی شده اند که نیاز به استغفار دارد.

2. به خاطر ادبی که نسبت به پیامبر داشتند در خور لطف الهی گردیده اند و پیامبر(صلی الله علیه و آله) به عنوان تشکر از آنان برایشان استغفار می کنند.

در آیه ی بعد دستور دیگری در ارتباط با فرمان های پیامبر بیان کرده می فرماید: «دعوت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را در میان خود همانند دعوت دیگران تلقّی نکنید» او هنگامی که شما را فرا می خواند مطمئن باشید یک موضوع مهم دینی در میان است. سپس ادامه می دهد: «خداوند به کسانی که برای جدا شدن از برنامه های پیامبر(صلی الله علیه و آله) پشت سر دیگران پنهان می شوند، آگاهی دارد»

* * *

4. بیزاری از دشمنان خدا و پیامبر(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در سوره ی مجادله آیه ی 22 می فرماید:

«لاَ تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولئِکَ كَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِروحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز بازپسین بیاورند، نمی یابی که با کسانی که با خدا و فرستاده اش به شدت مخالفت ورزند، دوستی کنند، و گرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا خاندانشان باشند، اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان نوشته و با روحی از (جانب خود)ش تایید کرده، و آنان را در

بوستان های (بهشتی) وارد می کند که نهرها از زیر [درختان] ش روان است، درحالی که در آنجا ماندگارند. خدا ازآنان خشنود است، و آنان (نیز) از او خشنودند؛ آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید در واقع فقط حزب خدا رستگارند !»

آخرین آیه ی سوره مجادله از آیات کوبنده ای است که به مؤمنان هشدار می دهد جمع میان «محبت خدا و پیامبر» با «محبت دشمنان ایشان» در یک دل ممکن نیست و باید از میان این دو یکی را انتخاب کرد. آنان که دم از هر دو می زنند یا ایمانشان ضعیف است یا منافقند. محبت پدران و خویشان بسیار خوب است و نشانه ی زنده بودن عواطف انسانی است اما هنگامی که این محبت در مقابل خدا قرار گیرد ارزش خود را از دست می دهد.

از این رو می بینم در جنگ های صدر اسلام مسلمانان با پدران و برادران مشرکشان پیکار می کردند چون خطشان از خط خدا جدا بود.

از امام باقر(علیه السلام) حکایت شده که می فرماید: اگر می خواهی بدانی آدم خوبی هستی، نگاهی به قلبت کن اگر اهل خدا را دوست داری و از اهل معصیتش بیزاری و آن را دشمن می دانی، بدان آدم خوبی هستی و خدا تو را دوست دارد؛ و اگر از اهل طاعتش بیزاری و اهل معصیتش را دوست داری، بدان

خیری در تو نیست و خدا دشمن توست و انسان همیشه با کسی است که او را دوست دارد. (1)

از ادامه ی آیه می توان فهمید بیزاری انسان از دشمنان خدا نشانه ی مورد تایید بودن او، به «روحی» از جانب خداوند است؛ چرا که می فرماید: «أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمَانَ وَأَیَّدَهُم بِروحٍ مِنْهُ؛ اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان نوشته و با روحی از (جانب خود)ش تایید کرده.» (2)

ه- . شخصی ، خانوادگی

1. صلوات بر پیامبر و آلش

خدای متعال در سوره ی احزاب آیه ی 56 می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلاَئِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیماً؛ در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (صلوات) می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او دعا (صلوات) بفرستید، و بطور کامل سلام کنید (و کاملاً تسلیم او باشید).»

این آیه از علاقه ی خاص خدا و فرشتگانش نسبت به پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) خبر می دهد و به مؤمنان نیز دستور می دهد شما نیز با این پیام جهان هستی هماهنگ شوید و بر او درود بفرستید.

1- (1) . برگرفته از: نمونه، ج 23، ص 468 - 474

2- (2) . راهنما، ج 18، ص 566.

تعبیر«یصلّون» که به شکل فعل مضارع به کار رفته دلیل بر استمرار است یعنی پیوسته خدا و فرشتگانش بر او درود و رحمت می فرستند، رحمت و درودی جاودانه. و بر مؤمنین نیز واجب است حداقل روزی چند مرتبه - در تشهد نماز - بر آن حضرت و آل او صلوات بفرستند.

از آن حضرت نقل شده است که بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم» (1)

در روایات زیادی از شیعه و سنی به طور صریح آمده است که «آل محمد» را به هنگام صلوات بر «محمد» بیفزایید و صلوات ناقص نفرستید.

«سیوطی» از علمای اهل سنت در تفسیر «در المنثور» 19 حدیث بدین مضمون می آورد؛ «صحیح مسلم» نیز دو حدیث نقل می کند اما عجیب اینکه عنوانی که برای این باب انتخاب می کند اینگونه است: «باب الصلو علی النبی صلی الله علیه و سلم» (بدون ذکر «آل») (2)

2. مقدم نشدن بر پیامبر(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در سوره ی حجرات آیه ی اول می فرماید:

1- (1) . برای آگاهی بیشتر از صلوات و اهمیت و آثار و نحوه ی فرستادن و ... رجوع شود به پرسش «اهمیت و فضائل صلوات بر پیامبر(صلی الله علیه و آله).»
2- (2) . برگرفته از: نمونه، ج 17، ص 416 - 422.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ ای كسانی كه ايمان آورده ايد! فرا پيش خدا و فرستاده اش (چيزی را) مقدم نداريد، (و بر آنان پيشی مگيريد.) و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ كنيد؛ كه خدا شنوای داناست.»

دو مورد از شأن نزول هايی كه برای اين آيه گفته اند حكايت می كنيم:

عبدالله بن زبير گويد جماعتی از بنی تميم خدمت پيامبر(صلی الله عليه و آله) آمدند ابوبكر گفت: قعقاع بن معبد را امير اينان كن و عمر گفت. اقرع بن حابس را اميرشان قرار ده، ابوبكر گفت: تو فقط می خواستی با من مخالفت كنی! عمر هم چيزی گفت و به مشاجره پرداختند و صدای آنها بلند شد، خداوند اين آيه را فرستاد. (1)

همچنين گفته اند وقتی پيامبر(صلی الله عليه و آله) برای فتح مكّه خارج می شدند در منزلگاه «كراع الغميم» ظرف آبی طلب كرده و روزه ی خود را افطار كردند اما عده ای بر روزه ی خود باقی ماندند، پيامبر(صلی الله عليه و آله) آنها را جمعيت «عصا» يعنی «گنه كار» ناميد. (2)

1- (1) . روح الجنان و روض الجنان، ابوالفتوح رازی، ج 5، ص 112
2- (2) . نمونه، ج 22، ص 148.

به هر حال آیه هرگونه تقدّم، پیشی گرفتن و خارج شدن از مداری که پیامبر(صلی الله علیه و آله) حرکت می کنند را نهی می کند در راه رفتن ظاهری باشد یا طیّ مسیر زندگی. (1)

3. حفظ احترام پیامبر

خدای متعال در آیات بعدی همان سوره می فرماید:

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَرْفَعُوا أَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلاَ تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُکُمْ وَأَنتُمْ لاَ تَشْعُرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند مَکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، همچون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبادا اعمال شما تباه شود در حالی که شما (با درک حسّی) متوجه نمی شوید.»

در آیه ی قبل مطلبی را فرمودند که یکی از ابعاد آن حفظ احترام پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود در ادامه نیز تا آیه ی 5 نکات مهمی یادآور می شوند.

1- (1) . برگرفته از: نمونه، ج 22، ص 147 و تبیان، شیخ طوسی، ج 9، ص 34 و روح الجنان و روض الجنان، ج 5، ص 112.

شأن نزول

آیه در مورد گروهی از بنی تمیم نازل شده که بر در حجره ی حضرت ایستادند و فریاد زدند «یا محمد أخرج الینا؛ ای محمد به سوی ما بیا» و هنگامی که ایشان آمدند در جلوی او راه می رفتند و وقتی حرف می زدند صدای خود را بالاتر از صدای او می بردند و می گفتند: ای محمد در مورد فلان چیز و فلان چیز چه می گویی؟ (1)

نکات آیه:

1. صدای خود را بالاتر از صدای ایشان نبرید؛

2. ادب و احترام را رعایت کنید؛

3. درشت و بی پروا سخن مگویید آنگونه که با یکدیگر حرف می زنید؛

4. رعایت نکردن حرمت پیامبر(صلی الله علیه و آله) احتمال حبط (2) عمل را به دنبال دارد؛

5. بی احترامی به پیامبر و رهبری الهی آثار ویرانگری دارد که فراتر از درک و تحلیل خود انسان است. (3)

در آیه ی سوم مؤمنانی را که حرمت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را حفظ می کنند، تشویق کرده و آنرا نشانه ی موفق شدن در آزمون تقوا می داند و مغفرت و پاداشی بزرگ را در انتظار آنها می داند. (4)

ص:241

1- (1) . نورالثقلین، علامه حویزی، ج 5، ص 80
2- (2) . حبط: از میان رفتن ثواب عمل نیک (نمونه، ج22، ص 148)
3- (3) . تفسیر راهنما، ج 17، ص 601 و 602.
4- (4) . راهنما، همان، ص 603.

این آیات در این زمان نیز تبلور دارد آیه ی شریفه مردم را نهی می کند از اینکه بر رسول اکرم مقدم شوند و صدای خود را بالاتر از صدای رسول الله(صلی الله علیه و آله) قرار دهند اما در نظام طاغوت پهلوی شاه - لعنهٔ الله علیه - با تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی، نام کورش را بر نام پیامبر(صلی الله علیه و آله) مقدم کرد و برتری داد. (1)

قرآن کریم می فرماید:

«النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ (2)پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»

این اولویت بدون قید و شرط بیان شده است که معنایش این است: در همه ی اختیاراتی که انسان نسبت به خویش دارد آن حضرت از خود او نیز سزاوارتر است «البته این مقام نبوت است که برای او چنین حقی را ایجاد کرده است» (3)

در حدیثی می خوانیم: «قسم به آن کسی که جانم در دست اوست هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر زمانی که من نزد او محبوبتر از خودش و مالش و فرزندش و تمام مردم باشم.» (4)

1- (1) . بنیان مرصوص، جوادی آملی، ص 201
2- (2) . احزاب / 6
3- (3) . ر.ک: راهنما، ج 12، ص 433
4- (4) . برگرفته از تفسیر نمونه، ج 17، ص 201 - 204.

4. همسران پیامبر، مادران مؤمنین هستند

خدای متعال در سوره ی احزاب آیه ی 6 می فرماید:

«النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُهَاجِرِینَ إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَی أَوْلِیَائِکُم مَّعْرُوفاً کَانَ ذَلِکَ فِی الْکِتَابِ مَسْطُوراً ؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ وهمسرانش مادران ایشانند؛ و خویشاوندان در کتاب خدا، برخی آنان نسبت به برخی (دیگر) از مومنان و مهاجران (در مورد ارث) سزاوارترند، مگر آنکه (بخواهید) نسبت به دوستانتان [کار] پسندیده ای انجام دهید؛ این (حکم) در کتاب (خدا) نوشته شده است.»

منظور از مادر، مادر معنوی است و این ارتباط و پیوند تأثیرش «حفظ احترام» و «حرمت ازدواج» با زنان آن حضرت بود که در آیات دیگر همین سوره (1) به طور صریح به تحریم ازدواج با آنان پس از پیامبر(صلی الله علیه و آله) اشاره شده است و از نظر ارث و سایر محرمیت های سببی و نسبی اثری ندارد به همین خاطر عایشه به زنی که او را مادر خطاب کرده بود می گوید: «من مادر تو نیستم بلکه مادر مردهای شما هستم»، کنایه از تحریم ازدواج. البته در مورد احترام، شامل مرد و زن می شود، چه اینکه لفظ «مؤمنین» آن را می رساند و هم همسر دیگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) بدان تصریح می کند. (2)

1- (1) . احزاب / 53
2- (2) . برگرفته از : نمونه، ج 17، ص 204 - 205.

5. آداب وارد شدن به خانه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در آیه ی 53 سوره ی احزاب می فرماید:

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَن یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلَی طَعَامٍ غَیْرَنَاظِرِینَ إِنَاهُ وَلکِنْ إِذَا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلاَ مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذلِکُمْ کَانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِ مِنکُمْ وَاللّهُ لاَ یَسْتَحْیِ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهنَّ مَتَاعاً فَسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذلِکُمْ أَطْهَر لِقُلُوبِکُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا کَانَ لَکُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللّهِ وَلاَ أَن تَنکِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِکُمْ کَانَ عِندَ اللّهِ عَظِیماً؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر اینکه به شما برای [صرف] غذا رخصت داده شود، در حالی که منتظر رسیدن آن (غذا) نیستید؛ و لیکن هنگامی که فراخوانده شدید، پس داخل شوید و هنگامی که غذا خوردید پس پراکنده شوید؛ و با سخن گفتن مأنوس نشوید [چرا] که این (کار)، پیامبر را می آزارد؛ و از شما شرم می کند و [لی] خدا از (بیان) حق شرم نمی کند. و هنگامی که وسیله ای از آنان (همسران پیامبر) خواستید، از پشت مانعی بخواهید؛ این (کار) برای دل های شما و دل های آنان پاک تر است. و برای شما (جایز) نیست که فرستاده خدا را آزار دهید و نه هرگز همسرانش را بعد از او به همسری (خود) درآورید که این (کار) نزد خدا بزرگ است!»

نکات آیه

الف) بدون اجازه وارد خانه نشوند؛

ب) در صورت ورود نباید منتظر صرف غذا بشوند

ص:244

ج) وارد شدن بدون اجازه و به انتظار غذا نشستن بدون دعوت قبلی، پیامبر(صلی الله علیه و آله) را اذیت می کند؛

د) در صورتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنان را دعوت کرد اجابت کنند؛

ه-)پس از خوردن غذا پراکنده شوند، و با گفتگو و صحبت کردن میهمانی را طولانی نکنند چرا که این کار موجب آزار و اذیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) می شود؛

و) این دستور (خارج شدن پس از صرف غذا) دستور حقی است «و الله لایستحیی من الحق»؛

ز) مومنان موظفند هنگامی که چیزی از همسران پیامبر خواستند از پشت پرده مطالبه کنند (تفسیر دیگر: سؤالی از آنان داشتند از پشت پرده بپرسند)

ح) در این آیه به حرمت ازدواج با همسران پیامبر پس از او، تصریح می کند و آن را امری بس ناگوار در پیشگاه خدا می داند. (1)

اکنون نیز حرم آن بزرگوار و ائمه(علیه السلام) خانه های آن حضرت به حساب می آیند که نباید بدون اجازه وارد شد به همین دلیل اذن دخول می خوانیم همانگونه که این مطلب در اذن دخول مشاهد شریفه، از جمله حرم امام رضا(علیه السلام) آمده است: «اللهم انّی وقف علی باب من ابواب بیوت نبیک صلواتک علیه و آله و قدمنعت الناس أن یدخلوا الاّ بإذنه...؛ پروردگارا من بر درگاه

1- (1) . تفسیر راهنما، همان، ج 14، ص 539 - 544.

محترمی ایستاده ام از درهای سرای پیغمبر تو که درود تو بر او و آل اطهارش باد و تو خلق را از ورود در آن سرای بدون اذن منع کردی» (1)

* * *

و: وظایف نسبت به دین پیامبر(صلی الله علیه و آله)

خدای متعال در سوره ی حجرات آیه ی 17 می فرماید:

«يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لاَ تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلاَمَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ؛ بر تو منّت می نهند که اسلام آورده اند؛ (ای پیامبر) بگو: «اسلام آوردنتان را بر من منّت منهید، بلکه خدا بر شما منّت می نهد که شما را به ایمان رهنمون شد، اگر (در ایمان خود) راستگو هستید»

1. با پذیرفتن اسلام منّتی بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) نگذارید.

آیه ی شریفه به گفتگوی اعراب بادیه نشین با پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره دارد که به خاطر اسلامشان بر پیامبر منّت گذاشتند و گفتند: ما با تو از در تسلیم درآمدیم در حالی که بسیاری از قبایل عرب با تو جنگیدند.

«خدا پیامبر را مأمور می کند که منّت آنان را نپذیرد و بگوید: بلکه این خدا بود که بر شما منّت نهاد و شما را هدایت کرد.» (2)

1- (1) . مفاتیح الجنان، فصل دوم در ذکر اذن دخول هر یک از حرم های شریفه

2- (2) . راهنما، همان، ح 17، ص 643.

بله افراد کوته فکر گاهی تصورشان این است که با قبول ایمان و انجام عبادات خدمتی به ساحت الهی کرده اند در حالی که اگر نور ایمان در قلبش بتابد و توفیق عبادت نصیبش شود بزرگترین لطف شامل حال او شده است و اگر بینش ما چنین باشد نه تنها طلبکار نیستم بلکه همواره خود را مدیون خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) احساس می کنیم. (1)

2. توجه به شکایت پیامبر مبنی بر مهجور ماندن قرآن و تلاش برای مهجوریت زدایی

قرآن کریم در آیه ی 30 سوره ی فرقان شکایت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را چنین حکایت می کند:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً؛ و فرستاده (خدا) گفت: «ای پروردگار [من] ! در حقیقت قوم من از این قرآن دوری گزیده اند !»

آری آن حضرت به پیشگاه الهی شکایت می کند که قوم من قرآن را رها کردند. اگر به وضع بسیاری از کشورهای اسلامی مخصوصاً آنان که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب قرار دارند نگاه کنیم می بینیم قرآن به صورت کتابی تشریفاتی درآمده، با صدای خوش تلاوت می شود در کاشیکاری های مساجد بر هنر معماری می افزاید (2) اما از صحنه ی زندگی و عمل خارج شده است.

1- (1) . برگرفته از: نمونه، ج 22، ص 216 - 218

2- (2) . رک: نمونه، ج 15، ص 76 و 77.

مسلمانان وظیفه دارند قرآن را به متن زندگی آورند و در فهم صحیح و عمل به تعالیم آن بکوشند. (1)

ز: الگوپذیری از پیامبر(صلی الله علیه و آله):

خدای متعال در این باره می فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً؛ (2)بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست! برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.»

قرآن بدون استثنا ایشان را الگویی کامل در همه ی زمینه ها معرفی می کند. روحیات عالی او استقامت و شکیبایی، هوشیاری و درایت، اخلاص و توجه به خدا، تسلط بر حوادث و زانو نزدن در برابر سختی ها هر کدام می تواند الگو و سرمشقی برای همه ی مسلمین باشد. این ناخدای بزرگ به هنگامی که کشتی اش گرفتار سخت ترین توفان ها می شود کمترین سستی به خود راه نمی دهد او چراغ هدایت است و مایه ی آرامش و راحت جان. (3)

1- (1) . رک: راهنما، ج 12، ص 414 و 415
2- (2) . احزاب / 21
3- (3) . نمونه، ج 17 و ص 242.

1. الاثار الباقیهٔ، ابو ریحان بیرونی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، 1422 ه- ق

2. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی ، دکتر وهبهٔ الزحیلی ، دارالفکر، دمشق .

3. الاحتجاج، احمد طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، 1403 ق.

4. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ابوجعفر محمد بن الحسن شیخ طوسی، التحقیق: سید حسن الخرسان، التصحیح، محمد الآخوندی، دارالکتب الاسلامیه، الرابعهٔ 1363 ش.

5. اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفسور نصراللّٰه نیک بین، انتشارات دفتر مذهبی سیمان فارسین، کابل، چاپ اول، بی تا.

6. اسلام از نظر ولتر، ولتر، ترجمه جواد جدیدی، انتشارات طوس، تهران، چاپ سوم، 1355 ش.

.7

ص:250

8. اسلام و آیین نبرد ، احمد حسینیا ، موسسه فرهنگی نشر امین ، تهران ، 288 ص، 1378 ش.

9. اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی

10. اسلام وهیأت، سید هبهٔ الله شهرستانی، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، 89 ق

11. اسلام شناسی غرب، سید کاظم مدرسی

12. اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ولی الله نقی پورفر، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی تهران، 1382، چاپ هیجدهم.

13. اصول مدیریت، علی رضائیان، سمت تهران، سال 65.

14. اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، بی تا.

15. الامالی، شیخ طوسی، دارالثقافهٔ النشر، قم، 1414 ق.

16. امامت و رهبری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چ چهاردهم، 1372.

17. آموزش کلام اسلامی، خداشناسی، محمد سعیدی مهر، چ 1،

18. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، التحقیق: محمدباقر المحمودی، موسسهٔ الاعلمی، بیروت، الاولی، 1394 ق.

19.

ص:251

20. باب حادی العشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، دفتر نشر معارف اسلامی، چ 3، تهران، 1376 ش.

21. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، موسسهٔ الوفاء، بیروت، 1404 ق.

22. البدایهٔ و النهایهٔ، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، التحقیق: علی شیری، دارالتراث العربی، بیروت، الاولی، 1408 ق.

23. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم بحرانی حسینی، 1334 ش، دار الکتب العلمیهٔ، قم، پنج جلدی.

24. بنیان مرصوص، جوادی آملی

25. پرورش روح، عباس عزیزی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ اول، 1379.

26. پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، انتشارات پیام اسلام، قم، بی تا.

27. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، التحقیق: نخبهٔ من الماء الاجلاء، موسسهٔ الاعلمی، بیروت، بی تا.

28. تاریخ بغداد او مدینهٔ السلام، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، التحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، الاولی، 1417 ق.

29. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه گروهی از نویسندگان، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، 1367 ش.

30.

ص:252

31. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج بخش، انتشارات دانشگاه تهران، 1375 ش.

32. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، چ 1،

33. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، التحقیق: احمد حبیب قیصر العاملی، مکتبهٔ الاعلام الاسلامی، الاولی، 1409 ق.

34. تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، محمدتقی فعالی، ص 339.

35. تجربه دینی، کیث یندل، ترجمه ماشاء اللّٰه رحمانی، نقد و نظر، ش 22 - 24، ص 247، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

36. تحف العقول، الحسن بن شعبهٔ الحرانی، موسسهٔ النشر الاسلامی، قم، 1404 ق.

37. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی سید حسن، موسسه الطلباء و النشر وزراء الثقافه و الارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، 1374.

38. تذکرهٔ الخواص، سبط ابن جوزی، بیروت، موسسه اهل البیت، 1981 م.

39. تذکرهٔ الفقهاء، علامه حلی، التحقیق والنشر: موسسهٔ آل البیت(علیه السلام)، لاحیاء التراث، قم، الاولی، 1414 ق.

40. تسنیم، عبدالله جوادی آملی، انتشارات اسراء، قم، چ 1، 1379 ش.

41.

ص:253

42. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، انتشارات میقات، تهران، 1363 ش.

43. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، تهران، 1366 ش.

44. تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر الدمشقی ، مطبعهٔ الاستقامهٔ، مصر.

45. تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ الطبعهٔ الثالثهٔ، بی تا، 12 جلدی.

46. تفسیر المنسوب الی الامام محمد الحسن بن علی العسکری(علیه السلام)، موسسهٔ الامام المهدی(علیه السلام)، قم، 1409 ه- .

47. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، رازی، فخرالدین، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1420 ق.

48. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، دار الکتب الاسلامیهٔ، تهران چاپ بیست و ششم (27 ج)، 1373 ش.

49. تفسیر نور الثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی الحویزی، 1383 ق، موسسهٔ اسماعیلیان، قم، 1415 ق.

50. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، انتشارات اسلام، تهران، 1378 ش.

51. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی ، دارالکتاب ، قم ، 1404 ق.

52.

ص:254

53. تقویم وتقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، 1366 ش.

54. تمدن اسلام و عرب، گوستاولبون

55. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، قم، 1417 ق.

56. ثعلبی (الکشف و البیان عن تفسیر القرآن)، احمد بن ابراهیم ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1422 ق.

57. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، الشیخ الصدوق، دارالرضی للنشر، قم، 1406 ق.

58. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر، طبری، دار المعرفهٔ، بیروت، 1412 ق.

59. جامع الصغیر، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، دارالفکر، بیروت، الاولی، 1401 ق.

60. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی تا.

61. جواهر الکلام، محمدحسن النجفی، التحقیق: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیهٔ، آخوندی، الثالثهٔ، 1367 ش.

62. حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه ای، چ 3.

63.

ص:255

64. حلیۀ المتقین، علامه مجلسی، انتشارات دانشور، بی جا، بی تا.

65. حواریات فقیه، السید محمد سعید الحکیم، الناشر، المولف، الاولی، 1416 ق.

66. حیاۀ الامام الرضا(علیه السلام)، الشیخ باقر شریف القرشی، منشورات سعید بن جبیر، بی جا، بی تا.

67. خبرگذاری فارس و مهر

68. خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی، مرکز، نشر فرهنگی مشرق، تهران، 1372 ش.

69. خصال، شیخ الصدوق، موسسۀ النشر الاسلامی، قم، 1403 ق.

70. خطابه ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله)، استانلی لین پول.

71. داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، مجله مکتب اسلام، اردیبهشت 52.

72. الدر المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، مکتبۀ آیۀ الله المرعشی، قم، 1404 ق.

73. درسهایی از اخلاق مدیریت، قاسم واثقی، سازمان تبلیغات اسلامی، بی جا، 1370 ش.

74. دروس معرفۀ الوقت والقبلۀ، حسن حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1383 ش.

75.

ص:256

76. دروس هیئت ودیگر رشته های ریاضی، حسن حسن زاده ی آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، 1371 ش.

77. دسیسه آیات شیطانی، ستاد منطقه 2 سازمان تبلیغات اسلامی، واحد مطالعات و تحقیقات

78. دلایل صدق، محمدحسن مظفر، ترجمه ی محمد سپهری، انتشارات امیرکبیر، چ 1، 1374 ش.

79. راز آسمانها وزمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، 78

80. راه خداشناسی و شناخت صفات او، جعفر سبحانی، چ اول، زمستان 75.

81. راه روشن، فیض کاشانی، مشهد، آستان قدس رضوی

82. راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، 1379 ش.

83. روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ابوالفضل شهاب الدین محمود الالوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1405 ق.

84. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، 1374 ش.

85.

ص:257

86. زاد المسیر فی علم التفسیر، ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن الجوزی القرشی، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن، دارالفکر، بیروت، الاولی، 1407 ق.

87. زمین وآسمان در قرآن، سید علی اشرف حسنی، انتشارات امیری، چاپ اول، 80

88. زندگانی محمد(صلی الله علیه و آله)، بولن ویلی یه،

89. زوائد ابی ماجه علی الکتب الخمسهٔ، احمد کتانی،

90. سبل الهدی و الرشاد فی سیرهٔ خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، التحقیق: عادل احمد عبدالموجود، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، الاولی، 1414 ق.

91. ستاره شناسی زمانهای اسلامی، تقی عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، 77

92. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، 1416 ق.

93. سنن الدار قطنی، علی بن عمر الدار القطنی، التحقیق: مجدی بن منصور بن سید الشوری، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، الاولی، 1407 ق.

94. السنن الکبری، احمد بن الحسن البیهقی، دارالفکر، بیروت، بی تا.

95.

96. سیره ابن هشام (السیرة النبویه)، محمد بن اسحاق بن سار المطلبی، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، التحقیق: محمد محی الدین عبدالمجید، بی جا، 1383 ق.

97. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، انتشارات توحید، قم، چ 13، 1381 ش.

98. سیره رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، چ 1، بی تا.

99. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبة اللّٰه، ابن ابی الحدید، مکتبة آیة الله المرعشی، قم، 1404 ق.

100. الشفاء، ابن سینا، مرعشی نجفی، قم، 1404.

101. شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، موسسة الطبع و النشر، بی جا، 1411 ق.

102. الصافی فی تفسیر القرآن، فیض کاشانی، بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، 1402 ق.

103. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، اسماعیل جوهری، دارالعلم للملایین، بیروت، چ 3، 1404 ق.

104. صحیح بخاری، ابوعبداللّٰه محمدبن اسماعیل البخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، 1400 ق.

.105

ص:259

106. صحیح شرح العقیدهٔ الطحاویهٔ، حسن سقاف، دارالامام النووی، اردن، 1416 ق.

107. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری، دارالفکر، بیروت، بی تا.

108. صحیفه نور ، امام خمینی (ره) ، وزارت ارشاد اسلامی ، تهران .

109. صواعق المحرقه، ابن شبر هیثمی، فصل 3، باب 9، مکتبهٔ القاهره، مصر، 1312 ق.

110. طبقات الکبری، ابن سعد، دارصادر، بیروت، بی تا.

111. عبدالحسین الامینی فی الکتاب والسنهٔ و الارب، دارالکتاب العربی، بیروت، 1379 ق.

112. عذر تقصیر به پیشگاه محمد(صلی الله علیه و آله) و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، انتشارات تهران، 1338 ش.

113. علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، بهار 78.

114. العمده، ابن البطریق الاسدی الحلی، تحقیق جامعهٔ المدرسین قم، موسسهٔ النشر الاسلامی التابعهٔ لجماعهٔ المدرسین، قم، الاولی، 1407 ق.

115. العین، الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، الطبعهٔ الثانیه، 1409 ق.

116.

ص:260

117. عیون الاثر، ابن سید الناس، موسسهٔ عزالدین، بی جا، 1406 ق.

118. الغیبهٔ، محمد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبهٔ الصدوق، تهران، بی تا.

119. الفارابی مقاله فی معنی العقل، مجموعه رساله فارابی، مطبعهٔ السعادهٔ، مصر، 1327.

120. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بن جابر المعروف بالبلاذری، مکتبهٔ النهضهٔ المصریهٔ، القاهرهٔ، 1379 ق.

121. فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، علی بن موسی بن طاووس الحلی الحسینی، دارالذخائر للمطبوعات، بی جا، الاولی، بی تا.

122. فرهنگ الفبایی مهدویت، موعودنامه، مجتبی تونه ای، انتشارات مشهور، چ اول، 1384.

123. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق، چاپ سوم، 68

124. فصلنامه مصباح، ش 20، ص 169

125. فقه السنهٔ، سید سابق، دارالکتاب العربی، بیروت، بی تا.

126. فلسفه و کلام اسلامی، محمدرضا مظفر، ترجمه ی محمد محمدرضایی، ابوالفضل محمودی، چ اول.

127. فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

128.

ص:261

129. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرسی، دار الکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ سوم، 1361 ش.

130. قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی)، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، چ 1، 1378.

131. قرآن شناسی، محمدتقی مصباح یزدی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چ 1، 1376.

132. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، التحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ آخوندی، الثالثهٔ، 1388 ق.

133. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر

134. کتاب الولایهٔ، ابوالعباس ابن عقدهٔ

135. کشف الخفاء و نریل الالباس، اسماعیل عجلوئی الجراحی، دارالکتب العلمیهٔ، بی جا، الطبعهٔ الثانیهٔ، 1408 ق.

136. کمال الدین و تمام النعمهٔ، الشیخ الصدوق، صحنه و علق علیه علی اکبر غفاری، موسسهٔ النشر الاسلامی التابعهٔ لجماعهٔ المدرسین قم، 1405 ق.

137. کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن 12 هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1366 ش، 14 جلدی.

138.

139. کنزالعمال، المتقی هندی، التحقیق: الشیخ بکری حیانی، الشیخ الصفو السقا، موسسۀ الرسالۀ، بیروت، بی تا.

140. کیمیای سبز، احمدی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ پنجم، 1382 ش.

141. الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها)، ح صفری، قم، موسسه انتشارات مشهور، 1382.

142. الگوهای رفتاری حضرت زهرا(سلام الله علیها)، خ صفری، موسسه انتشاراتی مشهور، 1382 ش.

143. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم، الطبعۀ الاولی، 1405 ق.

144. مبانی و اصول مدیریت اسلامی، حسین و علیرضا علی احمدی، تولید دانش، تهران، چاپ اول، 1383.

145. مجله العرفان

146. مجله معرفت، ش 60.

147. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، دارالمعرفۀ، بیروت، 1406 ق.

148. مجمع الزواید و منبع الفوائد، نورالدین الهیثمی، دارالکتب العلمیۀ، بیروت، 1408 ق.

149.

150. المجموع فی شرح المهذب، محی الدین بن النووی، دارالفکر، بی جا، بی تا.

151. مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پورفر، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی تهران، چاپ اول، سال 1382.

152. محمد(صلی الله علیه و آله) عند علماء الغرب،

153. مختصر تاریخ عرب، سید امیرعلی هندی

154. مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، دبیرخانه مجلس خبرگان قم، چ اول، سال 83.

155. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین، التحقیق: حسین الراضی، جمیعهٔ الاسلامیهٔ، بی جا، الطبعهٔ الثانیهٔ، 1402 ق.

156. مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، المحدث النوری الطبرسی، التحقیق والنشر موسسهٔ آل البیت(علیه السلام) لاحیاء التراث، قم، الاولی، 1408 ق.

157. مستدرک سفینهٔ البحار، الشیخ علی النمازی الشاهرودی، تحقیق: حسن بن علی النمازی، موسسهٔ النشر الاسلامی لجماعهٔ المدرسین، قم، 1409 ق.

158. مصباح المنیر، فیومی، دارالهجرهٔ قم، 1405 ق.

159.

160. المصنف، ابن ابی شیبهٔ الکوفی، التحقیق: سعید محمد اللحام، دارالفکر، بی جا، الاولی، 1409 ق.

161. معارف قرآن در المیزان، ج 3، سید مهدی امین، چ 1.

162. المعتبر فی شرح المختصر المنافع، المحقق الحلی، التحقیق، لجنهٔ التحقیق باشراف ناصر مکارم شیرایز، موسسه سید الشهداء، بی جا، 1364 ش.

163. معترک اقران فی اعجاز القرآن، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالکتب المکتبیه،

164. المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی الطبرانی، التحقیق: ابراهیم الحسینی، دارالحرمین، بی جا، بی تا.

165. معجم مقاییس اللغهٔ

166. معرفت وحیانی، حبیب اللّٰه پیمان، نشریه آفتاب، شماره 20.

167. المغازی،

168. المغنی، عبدالله بن قدامه، التحقیق: جماعهٔ من العلماء، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.

169. مفاتیح الجنان، محدث قمی (شیخ عباس قمی)، مصحح، حسین استاد ولی، مترجم: موسوی دامغانی، انتشارات قربانی، تهران، اول، 1377 ش.

170.

171. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالقلم دمشق و دارالثامیه بیروت، چ اول، 1416 ه-.ق.

172. المقنعهٔ، شیخ المفید، التحقیق: جامعهٔ المدرسین، قم، 1410 ق.

173. مکارم الاخلاق، الطبرسی، منشورات الشریف الرضی، بی جا، الطبعهٔ السادسهٔ، 1392 ق.

174. ملاحم الملاحم والفتن، سید بن طاووس

175. من هدی الحدیث النبوی نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، محمد بن جعفر الکتانی، تحقیق: شرف حجازی، دارالکتب السلفیهٔ، مصر، الثانیه، بی تا.

176. المناقب، آل ابی طالب(علیه السلام)، محمد بن شهر آشوب المازندرانی، موسسهٔ العلامهٔ للنشر، قم، 1379 ق.

177. منتخب الاثر، لطف اللّه صافی گلپایگانی، موسسه سیدهٔ المعصومه، چاپ دوم، 1421.

178. منشور جاوید، جعفر سبحانی، موسسه امام صادق، قم، چاپ اول، بی تا.

179. المهذب البارع، ابن فهد الحلی، التحقیق: الشیخ مجتبی العراقی، جامعه المدرسین، قم، 1407 ق.

180.

ص:266

181. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، مسجد مقدس جمکران، چ اول، 1384.

182. میراث اسلام، پرفسور دیوید دوسانتیلا، ترجمه مصطفی علم تحت عنوان «قانون و اجتماع».

183. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، موسسهٔ النشر الاسلامی، قم، 1417 ق.

184. المکاسب، شیخ اعظم انصاری، انتشارات دار الحکمهٔ، چاپ اول، 1416 ه- ق

185. نقد و نظر، ش 22 - 24، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

186. النکت و العیون، علی ماوردی

187. نهایهٔ الاحکام النهایهٔ فی المجرد الفقه و الفتاوی، الشیخ الطوسی، دارالاندلس بیروت، افست منشورات قدس قم، بی تا.

188. نهج البلاغه (سخنان امام علی(علیه السلام)، سید رضی، ترجمه ناصر مکار شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی تا، سه جلدی.

189. نهج الفصاحهٔ، مترجم و گردآورنده، ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ 17،

190. نوائب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، کتابخانه صدر، چاپ دوم، 1369.

191.

192. الهدایهٔ، للشیخ الصدوق، تحقیق والنشر: موسسهٔ الامام الهادی(علیه السلام)، قم، الاولی، 1418 ق.

193. هیئت ونجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، انتشارات مؤسسه ی امام صادق (علیه السلام) چاپ اول، 84

194. الوحی المحمدی، سید رشید رضا، چاپ سوم

195. وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی نیا، انجمن معارف اسلامی، قم، چ 1، 1381، ص 49 - 47.

196. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، الحر عاملی، محمد بن الحسن، التحقیق والنشر: موسسهٔ آل البیت(علیه السلام) لاحیاء التراث، قم، الثانیه، 1414 ق.

197. ویژگی های مدیریت اسلامی،ب حسینی بوشهری، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول - 1379.

198. ینابیع المودهٔ لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، التحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، دارالاسوهٔ، بی جا، الاولی، 1416 ق.

199. الکشاف عن حقایق التنزیل، محمود بن عمر زمخشری، دار الکتاب العربی، بیروت، 1407 ق.

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

3.WINDOWS PHONE
4.WINDOWS
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109